

■ سر مقاله / ۲ ■ آموزش • پای صحبت معلم موفق دینی و قرآن / ۴ • جایگاه فلسفه در برنامه‌های درسی / ۷ • نحوه پاسخ‌دهی به سؤالات کتاب درسی منطق (قسمت اول) / فخری ملکی / ۲۲ • معیار آزمون‌سازی در درس‌های توحید کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی / ۳۰ • گزارش تألیف یک کتاب درسی جدید / ۳۳ • نمونه‌ای از یک طراحی آزمون / فاطمه سلگی / ۴۰ • اندیشه • رابطه حجاب با حیاء و عفاف / مریم جزایری / ۲۶ • خرافات، ابزار دشمن در جنگ نرم / زینب فتاحی نیسیانی / ۳۶ • ضرورت و تفکر و تدبیر در امثال قرآن / ۴۱ • مهدویت و تربیت / سیمین صمیمی / ۴۴ • نقش مربی در تعمیق مفاهیم دینی / افضل بیژه / ۵۲ • پژوهش • بررسی تطبیقی امر به معروف و نهی از منکر / عباس رجبی / ۱۲ • تمدن اسلام و غرب / اسمر جعفری / ۱۶ • اقسام حمل از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی / عین‌الله رحمانی / ۵۶ • خبر و نظر • معرفی محصولات مؤسسه فرهنگی موعود (عج) / شهربانو شکیبافر / ۶۲ • کتاب‌شناسی / ۶۰ • گلچین • خاک کوی محبوب / ناصر نادری / ۳۴ • مجلات رشد / ۶۳ • مسابقه / ۶۴

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

www.roshdmag.ir

# امور متعارف

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره بیست و سوم ■ شماره ۴ ■ تابستان ۱۳۹۰ ■ ۵۰۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

• مدیر مسئول: محمد ناصری  
• سردبیر: دکتر محمد مهدی اعظامی  
• مدیر داخلی: حسن جعفریان  
• هیئت تحریریه:  
حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی،  
دکتر فضل‌الله خالقیان،  
ناصر نادری، مریم جزایری،  
فاطمه سلگی  
• ویراستار: دکتر حسین داوودی  
• طراح گرافیک: نریا میلانی  
• نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایرانشهر شمالی،  
پلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۵ / ۶۵۸۵

• تلفن: ۹ - ۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴)  
• نمایر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
• وب‌گاه: www.roshdmag.ir  
• رایانامه: maarefslami@roshdmag.ir  
• تلفن پیامگیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
• کد مدیر مسئول: ۱۰۲  
• کد دفتر مجله: ۱۱۳  
• کد مشترکین: ۱۱۴  
• تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۰۲۱  
• شماره‌گان: ۱۱۰۰۰ نسخه  
• چاپ: شرکت افست (سهامی عام)  
• طرح روی جلد: به مناسبت سالروز مبعث پیامبر اکرم (ص)  
• عکاس: اعظم لاریجانی

• قابل توجه نویسندگان و مترجمان •

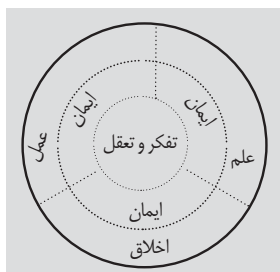
مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. - مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. - مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی سی دی یا فلاپی و یا از طریق رایانامه‌ی مجله ارسال شوند. - نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. - محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. - مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. - کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. - مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. - معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. - مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. - مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. - آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

«برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، که در واقع بخش عمده طرح جامع تحول بنیادین در آموزش و پرورش تلقی می‌شود، هم‌اکنون مراحل نهایی تدوین و تصویب خود را می‌گذراند. این برنامه نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین و تبیین می‌نماید.

الگوی هدف‌گذاری این برنامه بر پایه پنج عنصر «تفکر و تعقل»، «ایمان»، «علم»، «عمل» و «اخلاق» بنا شده، به طوری که تفکر و تعقل از جایگاه نخست و محوری و عنصر ایمان و باور مبتنی بر تفکر، از جایگاه دوم برخوردار است و سه عنصر علم و عمل و اخلاق به منزله عناصر برخاسته از تفکر و ایمان یا متکی به آن دو، تعریف و تبیین می‌شوند.<sup>۱</sup>

بر مبنای این الگو از هدف‌گذاری، یازده حوزه یادگیری مشخص شده است که عبارت‌اند از: ۱. تفکر و حکمت، ۲. قرآن و معارف اسلامی، ۳. زبان و ادبیات فارسی، ۴. فرهنگ و هنر، ۵. کار و فناوری، ۶. سلامت و تربیت‌بدنی، ۷.

علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ۸. ریاضیات، ۹. علوم تجربی، ۱۰. زبان‌های خارجی، ۱۱. آداب و مهارت‌های زندگی. با توجه به ارتباط حوزه تفکر و حکمت با قرآن و معارف اسلامی



## تفکر و حکمت در برنامه‌های درسی





و فلسفه و منطق و تفکر فلسفی، در اینجا به معرفی اجمالی این حوزه می‌پردازیم:

تفکر، عمل قاعده‌مند منتج، مولد و جهت‌دار دستگاه عقل انسان برای دستیابی به حقیقت است. در عمل تفکر، انسان بر روی اطلاعات دریافت‌شده و اندوخته‌های قبلی، کار روشمند می‌کند و مجهولی را به معلوم تبدیل می‌نماید و به حقیقتی از حقایق دست می‌یابد. دانش منطق روش صحیح اندیشه‌ورزی و تفکر را توضیح می‌دهد و به شرح اقسام آن می‌پردازد.

حکمت، که به معنای علم متین، محکم و استوار است، دستاورد قوه تعقل به‌شمار می‌آید. اگر انسان تحت تأثیر موانع معرفتی (مغالطه، توهم، ظن و گمان) و غیر معرفتی (تقلیدگرایی، حب و بغض بیجا، ...) قرار نگیرد و مبتنی بر منابع نقلی و عقلی، حرکت صحیح فکری انجام دهد، به حکمت دست می‌یابد.

حکمت به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. حکمت نظری، دانش واقعیت‌ها (هست‌ها) است. حکمت عملی درباره بهترین رفتار انسان برای رسیدن به سعادت و کمال (بایدها و نبایدها) است. براساس این دو کارکرد، عقل نیز به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. بنابراین، تفکر در حوزه عقل نظری به حکمت نظری می‌انجامد و تفکر در حوزه عقل عملی، حکمت عملی را در پی دارد. اندیشمندان زیربنای حیات انسانی را تفکر دانسته و گفته‌اند که زندگی بشر بدون بهره‌مندی از آن سامان نمی‌یابد و تکمیل نمی‌شود. تربیت تفکر و شکوفایی آن در وجود انسان، عامل شکوفایی خردمندی و دانایی و زمینه‌ساز «حیات طیبه» است. حیات انسان، یک حیات فکری است و تفکر، که استعدادی الهی است، در اثر تربیت به فعلیت می‌رسد.

سؤال، اولین قدم در تفکر است. کودک از همان زمان که توانایی برقرار کردن ارتباط و سخن گفتن پیدا می‌کند، می‌پرسد و به تدریج که رشد می‌کند، سؤال‌های او توسعه می‌یابد و عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود. سؤال از چیستی، چرایی، چگونگی، کدایی، کیستی، کجایی و نظایر آن‌ها آغاز حرکت فکری و رفتن به سوی علم و معرفت است. بنابراین یکی از ضرورت‌های تفکر، پاسخ به سؤالات انسان در زمینه‌های گوناگون زندگی و رشته‌های مختلف علمی است.

آن‌گاه که سؤالات وارد بنیادی‌ترین مسائل هستی و زندگی می‌شود، صبغه فلسفی به‌خود می‌گیرند و «تفکر فلسفی» پدید می‌آید و از آنجا که این قبیل سؤالات برای عموم انسان‌ها مطرح است، پرورش تفکر فلسفی، برای دستیابی به پاسخی مستدل و روش در مسائل بنیادی یک نیاز عام و همگانی در آموزش و پرورش است. بنابراین پرداختن به «پرورش تفکر فلسفی»، آن هم برای عموم دانش‌آموزان، نیازمند به برنامه‌ریزی خاصی است. البته این برنامه، با درس تخصصی فلسفه، که یک درس و رشته تحصیلی خاص است، تفاوت دارد.

تفکر، با توجه به مهم‌ترین کارکردهایش، نام‌هایی گرفته که لازم است به این کارکردها توجه شود؛ از جمله این‌که:



**تربیت تفکر و شکوفایی آن در وجود انسان، عامل شکوفایی خردمندی و دانایی و زمینه‌ساز «حیات طیبه» است. حیات انسان، یک حیات فکری است و تفکر، که استعدادی الهی است، در اثر تربیت به فعلیت می‌رسد**

تفکر از جهت برترین ثمره و فایده آن، که توانایی ارزیابی و نقادی است، «تفکر ارزیاب و نقاد» نامیده می‌شود.

از آن حیث که توان ابتکار، نوآوری و خلاقیت به انسان می‌دهد، «تفکر خلاق» نام گرفته است.

بدان جهت که به سؤال‌های بنیادین هستی و زندگی می‌پردازد، «تفکر فلسفی» نام دارد. تفکر و حکمت در دو قلمرو عقل نظری و عقل عملی حضور دارد. به عبارت دیگر، تفکر بر تمام قلمرو و حیات انسانی سایه می‌افکند و هیچ بعدی از ابعاد زندگی نظری و عملی وی نمی‌تواند از تفکر تهی باشد.

از این‌رو، برنامه تربیت تفکر و حکمت باید از همان آغاز تولد توسط خانواده‌ها پی‌گیری شود و با ورود دانش‌آموزان به مدرسه در ساختاری عمیق‌تر و جدی‌تر دنبال گردد تا دانش‌آموزانی اهل تدبیر، تأمل، تفقه و بصیرت تربیت شوند و در نهایت رفتاری حکیمانه از خود بروز دهند و تعاملی فکورانه و خردمندانه با محتوای سایر حوزه‌های یادگیری در دوره‌های تحصیلی داشته باشند.

ایجاد موقعیت‌های پرورش تفکر در برنامه‌های درسی اهمیت به‌سزایی دارد؛ مطالعه و کتاب‌خوانی، نقد رسانه‌ها، یادگیری روش‌های تحقیق، بررسی رفتارهای فردی و رخدادهای اجتماعی، داستان‌گویی و داستان‌خوانی، میزگرد، مناظره، گفت‌وگو، نوشتن تجارب و خاطرات و رخدادهای بهره‌گرفتن از روش‌های تقویت‌کننده مهارت‌های تفکر در تمام برنامه‌های درسی و تربیتی از جمله خلق این موقعیت‌هاست.

علاوه بر این قلمرو عام تفکر، قلمرو دومی نیز وجود دارد که عبارت از «تفکر فلسفی» است و همان‌طور که گفته شد، مربوط به بنیادی‌ترین سؤالات انسان درباره هستی و حیات است. این قلمرو نیز اختصاص به دوره تحصیلی خاص و رشته خاص ندارد و کلیه دانش‌آموزان را دربرمی‌گیرد. البته آغاز زمانی طرح سؤال‌های بنیادین و چگونگی پاسخ‌دادن به آن‌ها و تنظیم محتوای مناسب با این‌گونه پرسش‌ها در برنامه‌های ویژه این حوزه یادگیری تدوین می‌شود.

قلمرو سوم، قلمرو تخصصی «فلسفه» و «منطق» است که اختصاص به رشته تحصیلی و درس خاص دارد و اندیشه‌ورزی فلسفی تخصصی، شناخت آراء و نظرات فیلسوفان و نقد و بررسی آن‌ها را دربرمی‌گیرد و برای دانش‌آموزانی مناسب است که انگیزه تحصیل در این رشته را داشته باشند.

با توجه به این سه قلمرو، حوزه یادگیری تفکر و حکمت اختصاص به درس خاصی ندارد و در همه درس‌ها، به‌ویژه قرآن و معارف اسلامی، باید پی‌گیری شود و دبیران محترم درس‌های دینی و قرآن و فلسفه و منطق باید با تنظیم و تدوین روش‌های تدریس مناسب با تفکر، مهارت‌های تفکر را در دانش‌آموزان پرورش دهند و در راستای تحول و اصلاح نظام آموزشی پیش‌تاز باشند.

## سردبیر

### پی‌نوشت

۱. برنامه درسی ملی، نگاشت سوم، صص ۳۶ و ۳۷

۲. ترجمه تفسیرالمیزان / ج ۵ / ص ۴۱۴



## سرمایه‌های خدایی

پای صحبت مرضیه شیر خدایی  
معلم موفق دینی و قرآن

گفت و گو: آزاده شاکری

اشاره

مرضیه شیر خدایی دبیر موفق دینی و قرآن است و رمز موفقیتش را عامل بودن به آموزه‌های دینی و داشتن صمیمیت و صداقت با دانش‌آموزان می‌داند. وی معتقد است اگر معلم به سخنی که می‌گوید عمل کند، تأثیر آن در مخاطبش هرگز از بین رفتنی نیست.

شیر خدایی کارشناس الهیات و معارف اسلامی و کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث است و کار رسمی‌اش را در آموزش و پرورش از سال ۱۳۷۲ آغاز کرده است. وی حدود هفت هشت سالی می‌شود که برای درس دینی و قرآن، کلاس موضوعی ترتیب داده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگوی صمیمی ما با خانم شیر خدایی در محل کار ایشان (ساختمان گروه‌های آموزشی شهر تهران) است.



کلاس ما با  
رفع اشکال  
شروع می‌شود  
و بعد از آن  
پرسش از  
محتوای  
کتاب است.  
اگر بخواهیم  
بچه‌هایی  
فعال و پویا در  
کلاس داشته  
باشیم، باید با  
تک‌تک آن‌ها  
ارتباط لحظه  
به لحظه  
داشته باشیم  
و ترتیبی دهیم  
که هیچ‌یک از  
آن‌ها از عرصه  
فعالیت‌های  
کلاس دور  
نباشند

#### ■ اگر قرار باشد از کلاس درس خودتان توصیفی اولیه و

اجمالی داشته باشید، چگونه خواهد بود؟

□ کلاس ما یک کلاس موضوعی و در یک مکان ثابت و مشخص است. در این کلاس از گیاهان سبز و میزهای گرد با رومیزی‌های سبز، که گلی لیمویی در وسطشان بوده است، استفاده شده است. من ظاهر کلاس را به کمک کسی که در طراحی تخصص داشت، تغییر دادم. البته از بچه‌ها در این خصوص نظرسنجی شد و در نهایت با کمک آن‌ها، خانواده‌هایشان و مدیریت مدرسه کلاس فعال شد. الحمدلله فضای کلاس برای بچه‌ها فضای آرامش‌بخشی است. خدا را شاکرم که شرایط ظاهری و فیزیکی کلاس به گونه‌ای است که بچه‌ها از حضور در کلاس لذت می‌برند.

کلاس را با سلام و دعای سلامتی برای امام زمان شروع می‌کنیم.

هر جلسه روی تخته حدیث یا سخنان پندآموزی را می‌نویسم. امسال بیش از یک صد حدیث از پیامبر(ص) نوشته و برای بچه‌ها توضیح داده‌ام. به نظر من این کار مؤثری است و در اثر تکرار مفاهیم این احادیث ملکه ذهن دانش‌آموزان می‌شود و فراموش نخواهد شد. شاید از شکلی به شکل دیگر درآید ولی ماندگار خواهد بود.

کلاس ما با رفع اشکال شروع می‌شود و بعد از آن پرسش از محتوای کتاب است. اگر بخواهیم بچه‌هایی فعال و پویا در کلاس داشته باشیم، باید با تک‌تک آن‌ها ارتباط لحظه به لحظه داشته باشیم و ترتیبی دهیم که هیچ‌یک از آن‌ها از عرصه فعالیت‌های کلاس دور نباشند.

کلاس در گروه‌های سه چهار نفره گروه‌بندی شده است و کار بیشتر به شکل گروهی انجام می‌شود. در بخش ارزش‌یابی مستمر هم از بچه‌ها خواسته می‌شود فعالانه عمل کنند. طراحی سوالات تستی، جاخالی، تشریحی و طرح جدول از جمله فعالیت‌هایی است که از بچه‌ها خواسته می‌شود و گاه خود بچه‌ها سوالاتی را که طراحی کرده‌اند از هم‌کلاسی‌هایشان می‌پرسند. از بچه‌ها می‌خواهم همواره درس را پیش از کلاس مرور کنند تا به موضوع آن اشراف داشته باشند. اگر تعداد زیادی از بچه‌ها «پیش مطالعه» نداشته باشند، پنج تا ده دقیقه فرصت می‌دهم تا درس جدید را مطالعه کنند و یکی از گروه‌ها به صورت داوطلب یا انتخابی درس را برای بقیه توضیح دهد. گاهی هم بعد از پیش مطالعه، چند سؤال را به صورت کتبی یا شفاهی مطرح می‌کنم و با توجه به مطالعاتشان میزان توجه آن‌ها را به پیش مطالعه محک می‌زنم و سعی می‌کنم با کمک خود بچه‌ها، درس را مرحله به مرحله به آن‌ها ارائه کنم. سؤال و جواب از ناحیه بچه‌ها و ساماندهی این سؤال و جواب‌ها می‌تواند به هدف اصلی درس منتهی شود.

در کلاس از نرم‌افزارهای آموزشی استفاده می‌کنیم. مثلاً در بخش تلاوت آیات، سی‌دی‌های تلاوت پخش می‌شود و از این طریق توجه بچه‌ها را به آیات و قرائتشان جلب می‌کنیم. علاوه بر این، خودم هم آیات را به شیوه ترتیل برای بچه‌ها می‌خوانم. گاه آیات سه چهار بار برای بچه‌ها خوانده می‌شود و بعد در مواردی که بخشی از کتاب نیاز به ترجمه دارد، دانش‌آموزان به صورت گروهی کار را آغاز می‌کنند.

توجه به پیام آیات و اجرای مواردی که در طی درس مطرح شده، از دیگر فعالیت‌های کلاسی است. از بچه‌ها می‌خواهم که همواره به نکات اخلاقی و به قوانینی که در جلسه اول کلاس مطرح شده است پایبند باشند.

مثلاً اگر دانش‌آموزی مطلبی را، هر چند پیش‌یافته، در کلاس مطرح می‌کند، سایر دانش‌آموزان با او برخورد نامناسبی نداشته باشند تا وی در این زمینه جرئت اظهارنظر پیدا کند. سعی من این است که با رعایت نکات اخلاقی، بچه‌ها را علاوه







لحظه لحظه کلاس از آن‌ها بخواهد که همراهی‌اش کنند، بلکه آن‌ها خودشان به دنبال معلم حرکت می‌کنند. این شیوه قابل اجرا نیست مگر این‌که در ابتدای کار معلم انتظارات خود را از بچه‌ها مشخص کند و نظرات آن‌ها را بشنود.

معلم باید با کمک کردن، بچه‌هایی را که نسبت به بقیه کلاس عقب‌افتادگی دارند به سطح کلاس برساند یا اگر دانش‌آموز قابلیت و توانایی خاصی دارد با استفاده از این قابلیت‌ها او را، ضمن مهار کردن فعال سازد. چون سرکشی دانش‌آموز در کلاس به دلیل این است که او از بقیه کلاس ضعیف‌تر یا قوی‌تر است. آشنایی معلم با ویژگی‌های رفتاری و شخصیت دانش‌آموزانش بسیار ضروری است.

من معتقدم که حتی شیوه تنبیه هم اهمیت زیادی دارد. من هیچ‌گاه دانش‌آموز را با بیرون کردن از کلاس تنبیه نمی‌کنم، بلکه با سکوت کردن یا دروغ کردن نگاهم از او، او را به خود می‌آورم.

### ■ آیا خروجی و برون‌داد کلاس درس تان را ارزیابی می‌کنید؟ شاخص‌های ارزیابی تان چیست؟

□ خروجی‌های کلاس، فقط حاصل تلاش من معلم نوعی نیست و عوامل متعددی در این خروجی‌ها مؤثر است اما خدا را شاکرم که با دانش‌آموزان در سنوات قبل ارتباط خوبی برقرار کرده‌ام، به طوری که هر جا مرا ببینند به طرفم می‌آیند و حال و احوال می‌کنند.

یکی از کارهایی که در برنامه کلاس من است، نماز اول وقت در کلاس است. ما فرشی داریم که هنگام اذان آن را پهن می‌کنیم و نماز اول وقت می‌خوانیم. خیلی از بچه‌ها می‌گویند ما در وقت اذان به یاد شما می‌افتیم و حتی اگر بخواهیم در خواندن نمازمان تنبلی کنیم با خودمان می‌گوییم اگر در کلاس شما بودیم خانم شیرخدایی نماز می‌خواند و این تأثیر حتی اگر به صورت یادآوری نماز اول وقت در کلاس من باشد کافی است و حتماً زمانی تأثیر عملی‌اش را نشان خواهد داد. مواردی بوده است که دانش‌آموزان بعد از فراغت از تحصیل به من گفته‌اند که پایبندی به نماز اول وقت را از این کلاس‌ها دارند.

نظم و انسجام در نوع پوشش و رفتار هم از دیگر مواردی است که بچه‌ها سعی می‌کنند آن‌ها را رعایت کنند. برای مثال یک بار یکی از دانش‌آموزان از من سؤال کرد، اگر اسلام دینی جامع است و پاسخ‌گوی همه نیازهای انسان در دنیای امروز است. چه طور می‌توان هم دیندار بود و هم از زیور و زینت و آرایش استفاده کرد و گناهی مرتکب نشد؟ من از آن روز به فکر فرو رفتم و سرانجام به این دانش‌آموز پیشنهادی دادم که نظرش را تأمین کرد و خدا می‌داند که در هر سال تحصیلی این شیوه برای دانش‌آموزان چه قدر جالب و جذاب بوده است.

درواقع معلم دینی باید، ضمن تاسی به پیامبر(ص) ویژگی‌های رسالت مهم معلمی را کسب کند. او باید از جنس خود بچه‌ها باشد،

بر مفاهیم کتاب درسی، با درس چگونه زندگی کردن آشنا کنم، از جمله رفتار صحیح و آداب زندگی انسانی - اسلامی را در تمام مراحل کلاس به همدیگر نشان دهیم. مواردی مثل این‌که وسط کلام هم نپرند و کلام هم را قطع نکنند. من با استفاده از سکوت در زمان ناآرامی کلاس یا صحبت کردن بچه‌ها با هم، توجه بچه‌ها را به کلاس جلب می‌کنم. تمرین خوب گوش کردن، رعایت احترام متقابل در جمع و رعایت نکاتی هم چون توجه کامل به مخاطب و توجه به مفاهیمی که به صورت لقلقه زبان درآمده‌اند از مواردی است که آن‌ها را به بچه‌ها تأکید می‌کنم.

در نهایت هم، خلاصه و چکیده‌ای از درس را با بچه‌ها جمع‌بندی و مرور می‌کنیم و در پایان تکلیف جلسه بعد را مشخص می‌کنم. تکالیف در قالب عملی کردن پیشنهادهای انتهای هر درس، پاسخ و تحقیق انتهای هر درس و سؤالاتی که درباره موضوع درس آن روز یا درس آینده آمده است تعیین می‌گردد و از بچه‌ها خواسته می‌شود با مراجعه به اینترنت یا کتاب‌های مختلف آن‌ها را انجام دهند.

### ■ آیا روش خاص و منحصر به فردی در تدریس و اداره کلاس دارید؟

□ اکثر همکاران همین روش را به کار می‌برند اما موفقیت در پایبندی به اصول در تمام لحظات دشوار است. باید به آنچه می‌گوییم و علم داریم عامل باشیم.

علاوه بر این من فکر می‌کنم بچه‌ها از توجه به هماهنگی و نظمی که در پوشش معلم خود می‌بینند، لذت می‌برند.

نکته مهم دیگر، داشتن صمیمیت و صداقت نسبت به بچه‌ها، تکریم شخصیت آنان و ارزش قائل شدن به آن‌هاست. باید توجه داشت که در عین اظهار صمیمیت با بچه‌ها هیچ‌گاه حریم بین معلم و شاگرد شکسته نشود. باید بچه‌ها را در هر جای مدرسه دیدیم، مورد تفقد قرار دهیم و با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم و دانش‌آموزان را خیلی راحت ببخشیم

معلم باید بچه‌ها را همیشه طرف مشورت خود قرار دهد. این باعث می‌شود که به معلم نزدیک شوند و در تمام مراحل یادگیری همراه او باشند. البته معلم تصمیم آخر را می‌گیرد. یکی دیگر از کارهایی که به ارتباط بهتر من با دانش‌آموزان کمک کرده، این است که در پایان هر ترم یا دوره از آن‌ها می‌خواهم نقاط ضعف و قوت کلاس را بدون ذکر نام و مشخصات بنویسند. این کار به من خیلی کمک می‌کند.

به نظر من اگر بخواهیم در انتقال مفاهیم موفق باشیم، باید قبلاً از لحاظ شخصیتی علاقه‌ای بین ما برقرار شده باشد. علاوه بر آن باید اطلاعاتم به‌روز باشد و به منابع آموزشی مورد نیاز دسترسی داشته باشم.

هرچه معلم آماده‌تر و به‌روزتر باشد بچه‌ها بیشتر او را همراهی می‌کنند و وقتی معلم را پذیرفتند دیگر نیازی به این نیست که در

سعی من این است که با رعایت نکات اخلاقی، بچه‌ها را علاوه بر مفاهیم کتاب درسی، با درس چگونه زندگی کردن آشنا کنم، از جمله رفتار صحیح و آداب زندگی انسانی - اسلامی را در تمام مراحل کلاس به همدیگر نشان دهیم





بچه‌ها با او احساس بیگانگی نکنند، حریص به هدایت دانش‌آموزان باشد، ناراحتی و مشکل آن‌ها را ناراحتی و مشکل خود بداند و به دنبال حل آن‌ها تلاش کند و دل‌سوز و مهربان باشد.

**■ در برابر واکنش‌های منفی دانش‌آموزان چگونه و چه عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دهید؟**

□ بچه‌ها همیشه به من می‌گویند آن‌هایی را که شما بیشتر اذیت می‌کنید، بیشتر تحویل می‌گیرید! من در حد بضاعت سعی می‌کنم ائمه (ع) را در این زمینه الگوی خودم قرار دهم. ائمه ما آزاردهندگان و مخالفان را با رفتار کریمانه خود به تربیت‌شدگان مکتب اسلام تبدیل می‌کردند.

علاوه بر این، معلم وقتی علت را شناسایی کرد می‌تواند با آن برخورد کند و اگر دانش‌آموز مشکلی داشت باید با ریشه‌ابی مشکل او را حل کند.

**■ آیا برای دانش‌آموزان مطالعه هدفمندی که با کارتان مرتبط باشد دارید و چه قدر؟**

□ من از دانش‌آموزان هر پایه می‌خواهم سؤالات مورد نظرشان را بنویسند و بعد آن‌ها را دسته‌بندی می‌کنم. به سؤالاتی که پاسخ‌شان را می‌دانم، بعد از این که تشنه دانستن شدند، پاسخ می‌دهم و برای سؤالاتی که پاسخ‌شان را نمی‌دانم سیر مطالعاتی‌ام را طوری تنظیم می‌کنم که به آن پاسخ‌ها برسم.

**■ برخی از منابع مورد استفاده‌تان در سال‌های اخیر را بیان کنید.**

□ استفاده از سایت‌های اینترنتی مختلف، کتاب‌هایی که در زمینه روش‌های فعال و نوین تدریس نوشته شده، مجلات مختلف از جمله مجله رشد آموزش معارف اسلامی. این مجله در زمینه‌های مختلف آموزش واقعاً مورد استفاده است. بهره گرفتن از تجارب همکاران در قالب مقالات در این مجله می‌تواند راه‌گشا باشد.

**■ آیا روش‌های تدریس‌تان پویا و قابل انعطاف هستند؟ چگونه؟**

□ من سعی می‌کنم هر جلسه‌ام با جلسه بعد متفاوت باشد. من اصول ثابتی را در کارم رعایت می‌کنم اما به این علاقه دارم که هر جلسه تدریس‌م با نوآوری همراه باشد تا برای آن‌ها جذابیت ایجاد کند و تکرار مکررات نباشد.

با توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در کلاس‌های مختلف، سعی می‌کنم کاری که در هر کلاس انجام می‌دهم متفاوت و متناسب با موضوعات و دانش‌آموزان خاص آن کلاس باشد.

باید هر سال به فراخور آن سال و متناسب با اتفاقات روز تغییراتی در شیوه تدریس اعمال شود. مثلاً من در سال‌های گذشته همیشه احادیثی از معصومین را روی تخته می‌نوشتیم، اما بعد از توهین کشور دانمارک به پیامبر(ص)، برای تقبیح عمل آن‌ها و اظهار ارادت به آن

حضرت و بهره‌گیری از کلام ایشان از آن سال به بعد مشخصاً سخنان پیامبر(ص) را به صورت هدفمند برای بچه‌ها انتخاب کرده‌ام. معلم باید با توجه به ضرورت‌ها شیوه تدریسش را تعیین کند.

**■ به نظر شما حجم و محتوای کتاب درسی با توانایی‌های دانش‌آموزان متناسب است؟**

□ تغییراتی که جدیداً در کتاب ایجاد شده بسیار خوب است اما کتاب‌های درسی باید طبق استانداردهای موجود هر چهار سال یک‌بار تغییر کند و این تغییرات باید براساس شرایط زمان، مکان، سن و سال مخاطب، جنسیت او و به‌روزرسانی مطالب مورد نیاز صورت بگیرد. همراه با تغییر کتاب لازم است برای همکاران نیز دوره‌های توجیهی برگزار شود که متأسفانه با وجود تغییر یافتن کتاب، همکارانی هستند که متأسفانه جزوه‌هایی از کتاب قبلی را به بچه‌ها می‌دهند و از آن هم امتحان می‌گیرند و بچه‌ها فقط در زمان امتحانات نهایی کتاب اصلی را می‌خوانند!

در بین کتاب‌های درسی به نظر من کتاب سال اول کاربردی‌تر است، کتاب‌های سال‌های دیگر بیشتر به انتقال مفاهیم دینی اختصاص یافته است اما باید توجه داشت که مثلاً در انتقال مفهومی به نام توکل، ارائه حکایت‌های مرتبط موضوع را برای دانش‌آموز عینی‌تر و ملموس‌تر می‌کند.

**■ چرا نمرات دانش‌آموزان در درس دینی پایین است؟**

□ به نظر من شیوه ارزش‌یابی ما باید اصلاح شود. مفاهیم دینی اگر عملی نشود کاربرد ندارد. باید شیوه تدریس ما به گونه‌ای باشد که حضور خدا در زندگی افراد ملموس شود و خودکنترلی حقیقی برای آن‌ها به‌وجود بیاید. برای مثال، ما بحث حجاب را مطرح می‌کنیم اما چند درصد از خروجی‌های ما حجاب درستی دارند؟ اگر کار به شیوه درستی انجام می‌شود چرا ما این همه بد حجاب داریم؟ البته عوامل مختلفی در این مسئله مؤثر است و فقط کلاس دینی و شیوه ارزش‌یابی تأثیرگذار نیست، اما به اعتقاد من ارزش‌یابی درس دینی و قرآن فقط با نمره به‌دست نمی‌آید. خیلی وقت‌ها نیت درونی فرد را هم نمی‌توانیم محک بزنیم چون جز خدا کسی از آن خبر ندارد. شیوه ارزش‌یابی این دروس باید متفاوت از سایر دروس باشد و باید تا حدودی (نه به طور کامل) کمیّت را از آن حذف کرد.

**■ و سخن پایانی؟**

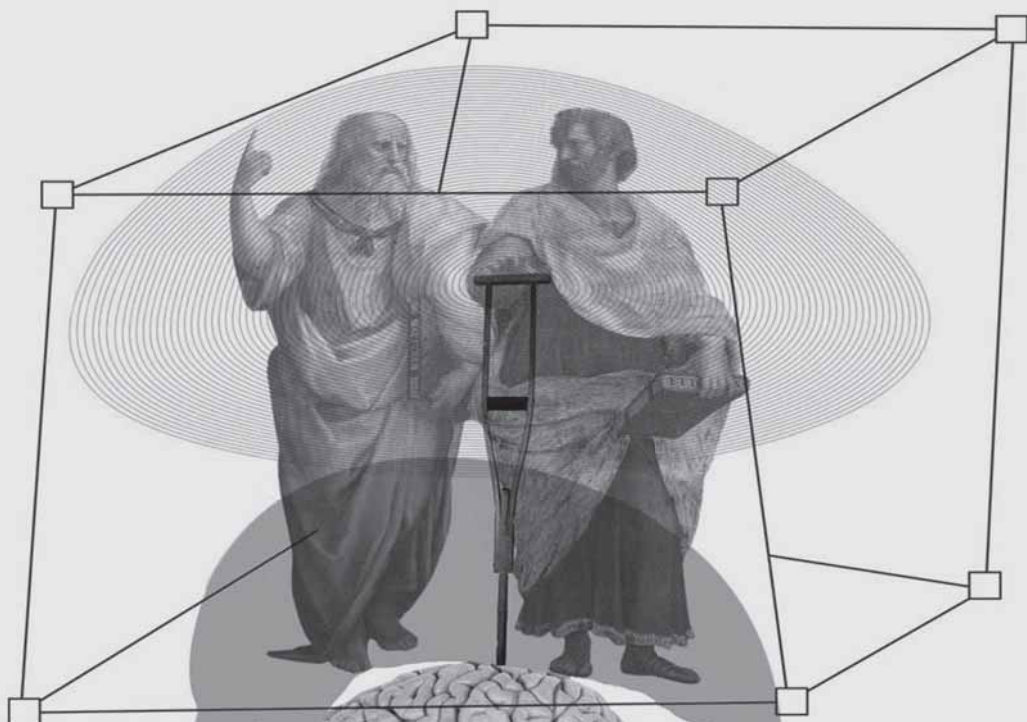
□ در کارمان حقیقتاً و خالصانه فقط خدا و خشنودی خدا را در نظر بگیریم، که اگر چنین باشد، خداوند خود بالاترین برکت‌ها و خیرات را شامل حال انسان می‌کند.

نکته پایانی این است که بچه‌ها سرمایه‌ها و امانت‌های خدایی هستند، مراقب باشیم به این سرمایه‌ها خیانت نکنیم.

**■ از حوصله و نشاط شما در این گفت‌وگو صمیمانه تشکر می‌کنم.**

من معتقدم که حتی شیوه تنبیه هم اهمیت زیادی دارد. من هیچ‌گاه دانش‌آموز را با بیرون کردن از کلاس تنبیه نمی‌کنم، بلکه با سکوت کردن یا دریغ کردن نگاهم از او، او را به خود می‌آورم





## جایگاه فلسفه در برنامه‌های درسی

تنظیم: بخش تخصصی علوم انسانی  
دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

این مقاله گزارشی از سخنرانی دکتر محمدمهدی اعتصامی، مدیر گروه درسی فلسفه و منطق دفتر برنامه‌ریزی و تألیف در مورد جایگاه فلسفه و نسبت آن با برنامه درسی علوم انسانی است که تقدیم می‌شود.



## مقدمه

جست‌وجوی حقیقت یکی از مهم‌ترین گرایش‌هایی است که خداوند در فطرت انسان قرار داده و کشتی به سوی آن‌ها در وجود آدمی به ودیعت نهاده است.<sup>۱</sup> این گرایش، مبدأ اصلی پیدایش علوم و توسعه و گسترش آن‌ها در طول تاریخ بوده است. جوامع و نظامات اجتماعی‌ای که زمینه رشد و شکوفایی این گرایش را بهتر فراهم می‌کنند و بستر حرکت به سوی کشف حقیقت را هموار می‌سازند، چشمه‌های علم و حکمت در میان آنان می‌جوشد و دروازه‌های معرفت بر روی آنان گشوده می‌شود.

از آن‌جا که سعادت و کمال انسان‌ها مشروط به شکوفایی حقیقت‌طلبی و رشد معرفت است، یکی از رسالت‌های مهم انبیای الهی و به‌خصوص پیامبر گرامی اسلام، احیای خردورزی در میان جوامع بوده است.<sup>۲</sup>

قرآن کریم به صورت‌های گوناگون مردم را به تعقل و دانش‌آموختن دعوت کرده و از زندگی جاهلانه تحذیر داده است. از این‌رو تربیت عقلانی از مهم‌ترین ابعاد تربیت در نظام اسلامی است که دارای سه مرحله است. دو مرحله از این مراحل عمومی است و هر عضو این کشور باید از آن بهره‌مند شود. یک مرحله نیز تخصصی است و به تربیت افراد خاصی نیاز دارد.

با توجه به این‌که این برنامه مربوط به آموزش و پرورش است، مراحل اول و دوم شامل همه دانش‌آموزان در همه دوره‌ها می‌شود و مرحله سوم به رشته‌ای خاص مربوط می‌گردد. این مراحل عبارت‌اند از:

### ۱. رشد عقلانیت و تفکر

رشد قوه عقل و مهارت بهره‌مندی از استدلال و منطق و تصمیم‌گیری براساس خرد و اندیشه هدف‌بنیادی و عمومی آموزش و پرورش است و اختصاص به درسی خاص ندارد بلکه مجموعه برنامه‌های درسی باید در تحقق آن مشارکت کنند.

موفقیت در دیگر ابعاد تربیتی، منوط به موفقیت در این بُعد است.<sup>۳</sup>

بنابراین ضروری است که از ابتدای ورود دانش‌آموزان به مدرسه در دوره ابتدایی تا پایان آموزش در دوره متوسطه بی‌گیری شود. این هدف در چارچوب و ساختار درس خاصی نمی‌گنجد و باید، به عنوان یک هدف کلی و بنیادین، در تمام درس‌ها و برنامه‌های تربیتی دنبال شود و این برنامه‌ها در رسیدن به این هدف کمک کنند و محتوا و روش‌ها را به گونه‌ای تنظیم نمایند که این هدف محقق گردد. رشد عقلانیت و تفکر باعث به فعلیت رسیدن توانایی‌های زیر است:<sup>۴</sup>

۱. توانایی در ارزیابی و قدرت داوری
۲. توانایی نقد نظرات و پذیرش سخن دیگران براساس دلیل
۳. توانایی دیدن نتایج و لوازم و عواقب کار (عاقبت‌اندیشی)
۴. تصمیم‌گیری براساس تدبیر و دوراندیشی
۵. آزادی از عادات و تلقینات نابه‌جا
۶. توانایی در حفظ استقلال در تصمیم‌گیری و دنباله‌رو دیگران نبودن
۷. تأثیرناپذیری از قضاوت دیگران و توانایی عمل براساس تشخیص خود
۸. داشتن روحیه سپاس‌گزاری از دیگران در ازای دریافت چیزی از آن‌ها
۹. توانایی بر کنترل خواسته‌ها و امیال
۱۰. استقامت و پایداری بر حق
۱۱. پذیرش و اطاعت از دستور خدا
۱۲. تنظیم زندگی براساس نیازها و ضرورت‌ها و دوری از اتلاف وقت و عمر برای امور غیرضروری
۱۳. ترجیح هدف‌های بلند و عالی بر هدف‌های کوچک و حقیر (ترجیح هدف‌های اخروی بر دنیوی)
۱۴. درک ضرورت پرستش خداوند
۱۵. داشتن غیرت و حمیت در دین
۱۶. جواب دادن به سؤال براساس اندیشه و تأمل
۱۷. اظهارنظر مفید و نافع برای همگان

### تربیت عقلانی از مهم‌ترین ابعاد تربیت در نظام اسلامی است که دارای سه مرحله

است. دو مرحله  
از این مراحل  
عمومی است  
و هر عضو این  
کشور باید از آن  
بهره‌مند شود.  
یک مرحله نیز  
تخصصی است  
و به تربیت  
افراد خاصی  
نیاز دارد



۱۸. توانایی حل مسائل از طریق تفکر  
 ۱۹. بالا رفتن آرامش روحی و اعتماد به نفس  
 ۲۰. تقویت روحیه نقادی از خود و اصلاح اشتباهات  
 ۲۱. توجه به معیارها و ملاکها و دوری از هیجان و شتابزدگی  
 در تصمیم گیریها  
 ۲۲. داشتن روحیه انصاف علمی و تسلیم بودن در برابر حقیقت

## ۲. رشد تفکر فلسفی

این مرحله از تفکر درباره سؤالات بنیادینی است که برای هر انسان صاحب فکر و اندیشمندی که به جهان و خود، نگاه جدی داشته باشد، مطرح می شود: جهانی که من در آن زندگی می کنم، چگونه جهانی است؟ آغاز و انجامی دارد؟ از کجا آمده ایم؟ به کجا می رویم؟ چه هدف و غایتی در پیش داریم؟ و...  
 امیرالمؤمنین علی (ع) درباره کسی که در این باره بیندیشد و پاسخ صحیح را در یابد، می فرماید:  
 «رَحِمَ اللهُ اَمْرًا عَلِمَ مِنْ اَيْنَ وَ فِى اَيْنَ وَ اِلَى اَيْنَ»  
 «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا قرار دارد و به کجا می رود.»

تفکر در این سؤالها و به دست آوردن پاسخ درست آنها برای هر انسانی ضروری است، زیرا برنامه زندگی هر فرد وقتی بر پایه های استوار و محکم بنا می شود که به پاسخ صحیح و شایسته ای برای این سؤالات رسیده باشد. برای این که دانش آموزان ما به سوی زندگی مطلوب راهنمایی شوند و هدفهای متعالی و معقول را برای خود برگزینند و برای آن برنامه ریزی نمایند، برنامه های درسی باید به گونه ای طراحی شوند که آنان را دعوت به تفکر درباره این سؤالات کنند و برای رسیدن به پاسخهای درست مدد نمایند.  
 ثمره اندیشه ورزی فلسفی و توجه معقول به پایه ها و بنیانهای هستی آن است که:

- فرد می تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و تفکرات و اندیشه های خود را با آن اصول ارزیابی کند و در افکار و اندیشه ها کم تر دچار تناقض و تضاد شود.
- دارای ذهنی خلاق و پویا می شود و در مواجهه با پرسشهای نوبه نو توانایی بازگشت به داده های ذهنی خود را دارد و می تواند با پرداخت آن داده ها پاسخ پرسشها را بیابد یا راه رسیدن به پاسخها را به دست آورد.
- در تصمیم گیری های کلی زندگی که نقشه راه او را برای آینده ای طولانی رقم می زند، خردمندانه عمل می کند.
- نگاه او به حوادث و رخدادهای پیرامون عمیق تر می شود،

**تأکید امیر مؤمنان و سایر ائمه اطهار (ع) بر عقل و انتقاد صریح از ایمان جاهلانه و مبارزه با تحجر و بیان آموزه های بسیار بلند حکمی درباره خدای تعالی، جهان و انسان، زمینه ساز رشد تفکر عقلی و فلسفی و ظهور فلاسفه بزرگی چون فارابی، ابن سینا، سهروردی، خواجه نصیر، میرداماد و ملاصدرا شد**



توانایی مشاهده جنبه های مختلف آن رخدادها را به دست می آورد و از سطحی نگری و ظاهراندیشی دوری می کند.  
 - توانایی نقادی افکار و اندیشه های دیگر را به دست می آورد و از دنباله روی بدون تعقل جریانات و نحله های اجتماعی دوری می کند.

- از سعه صدر و توانایی تحمل بالایی برخوردار می شود و می تواند سره را از ناسره بازشناسد و از افکار درست دیگران بهره ببرد.

- می تواند مفروضات و مبانی ای را که زیرساخت یک جریان فکری یا فرهنگی است، بشناسد.  
 - جنبه خلاقانه تفکر او رشد می یابد و می تواند پس از بازشناسی و نقد مفروضات پنهان در پشت یک فکر، مفروضات مناسب تر و محکم تری پیش نهاد کند.

- می تواند اعتبار افکار و اندیشه های خود را برحسب شواهد مناسب و کافی مورد ارزیابی قرار دهد.  
 خلاصه این که رشد تفکر فلسفی سبب می شود انسان توانایی تشخیص حق از باطل، درست از نادرست و خوب از بد را به طور نسبی به دست آورد و به جای پیروی از احساسات و عواطف و غرایز، خردورزی و عقلانیت را راهنمای خود قرار دهد.

## ۳. آموزش فلسفه

مرحله سوم، تعلیم فلسفه، به عنوان یک درس تخصصی است. هدف اصلی تعلیم فلسفه در دوره متوسطه، فراهم آوردن زمینه آشنایی دانش آموزان با مباحث تخصصی فلسفی است تا چنانچه خود را مستعد این دانش بیابند، راه حکمت پیش گیرند و متخصص این رشته شوند.

علاوه بر این، میان حکمت و دینداری وجه اشتراک اساسی وجود دارد. حکمت و فلسفه در ذات خود، تفکر اصیل و استوار است، به طوری که پندار و وهم در آن راه ندارد.<sup>۵</sup> دینداری نیز با گذشت از تعلقات جاهلانه، اصل قراردادن حقیقت، تکیه بر خردورزی و تعقل، اصالت دادن به باطن و متکی ساختن ظاهر بر باطن میسر است. امیرالمؤمنین علی (ع) از کسانی که بدون بصیرت از حاملان حق تبعیت می کنند و در برخورد با نخستین شبهه در می مانند، انتقاد می کند و به تفکر دعوت می نماید.<sup>۶</sup>

حق تعالی در آیه ۵۰ سوره انعام، با استفاده از انکاری بر نامسویی بودن جاهل و عالم، تأکید کرده و فرموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و این چنین اهل تحقیق و بصیرت را ارج نهاده و جاهلان را نکوهش کرده است. دینی که بر محور

عقلانیت و بر مدار خردورزی می‌گردد، روشن است که با گسترش تفکر فلسفی و زنده شدن فطرت ثانویه انسان‌ها پذیرش بیش‌تری می‌یابد و دل‌ها و قلب‌های فزون‌تری را تسخیر می‌کند. تاریخ تفکر و تمدن اسلامی نیز حاکی از همین امر است.

تأکید امیر مؤمنان و سایر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر عقل و انتقاد صریح از ایمان جاهلانه و مبارزه با تجر و بیان آموزه‌های بسیار بلند حکمی درباره‌ی خدای تعالی، جهان و انسان، زمینه‌ساز رشد تفکر عقلی و فلسفی و ظهور فلاسفه بزرگی چون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیر، میرداماد و ملاصدرا شد، که همگی خود را شاگردان کوچکی در مدرسه رسول خدا و اهل بیت گرامی ایشان (صلوات‌الله علیهم) می‌شمردند.

بر این مبنا، در دنیای امروز که معنویت‌های غیرالهی و منحرف از یک‌سو و سکولاریسم و اباحی‌گری از سوی دیگر، دینداری اصیل و الهی را مورد هجوم قرار داده‌اند و مردم و به‌خصوص نسل جوان را در همه کشورهای، با بهره‌گیری از روش‌های تبلیغی مغالطه‌آمیز، به سوی خود فرا می‌خوانند رشد عقلانیت و تفکر فلسفی حقیقت‌یاب، حقاً به پیروزی حق بر باطل و گسترش دینداری اصیل کمک خواهد کرد؛ راهی که بزرگانی چون استاد شهید مطهری پیمودند و جامعه اسلامی ما سال‌هاست که از ثمرات آن بهره می‌برد.

نیز می‌دانیم که منطق و فلسفه از مآثر مهم فرهنگ و تمدن اسلامی، به‌خصوص در حوزه ایرانی آن به شمار می‌رود. به همین جهت تجربه گران‌قدر فلسفه در عالم اسلام و سرزمین ایران از مؤلفه‌های هویتی و شایستگی‌های ماست. التفات به سوابق فرهنگی و گذشته علمی در شناسایی فرهنگ هر قوم و ملت، ضرورتی انکارناپذیر است و سرزمین ما از دیرباز به حکمت و معرفت عنایت ویژه داشته است. چنان‌که افلاطون در آثار خود بارها ایرانیان باستان را به صفات نیک ستوده و ارسطو در کتاب «درباره فلسفه» که تنها قطعاتی از آن باقی است بر اهتمام ایرانیان به حکمت اشاره کرده است.

هم‌چنین شیخ اشراق و حاجی سبزواری، از حکمای خسروانی و فهلویون به عظمت و نیکی یاد کرده‌اند. ایرانیان پس از اسلام نیز، هم‌چنان که شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» به تفصیل بدان پرداخته است، افتخار بیش‌ترین خدمات فرهنگی به دین و عالم اسلام را در میان قاطبه مسلمانان جهان به خود اختصاص داده‌اند. عالمان و فضلاء مسلمان دیگر سرزمین‌ها آثار حکما و علمای ایران را تعلیم می‌دادند و بر آن‌ها شرح و حاشیه می‌نوشتند. همین اندازه کافی است بگوییم که فیلسوفان بزرگ عالم اسلام جز آنان که در اندلس می‌زیستند عموماً ایرانی بوده‌اند. زبان

و ادبیات فارسی نیز سرشار از معانی حکمی و معارف عقلی است. افزون بر این یافتن معادل‌های مناسب و زبان دقیق برای بیان معانی جدید فلسفی نیز بدون توجه به سوابق کلمات و اصطلاحات در سنت اسلامی ممکن نیست.

پیداست که آموزش و پرورش کشور ما نمی‌تواند نسبت به این امر، یعنی آموختن و گسترش فلسفه به ویژه فلسفه اسلامی بی‌اعتنا باشد، زیرا: فلسفه و منطق از مؤلفه‌های مهم هویت ملی و مآثر فرهنگی و اسلامی ماست.

اکنون نیز که تمدن و علوم و فناوری جدید غرب جهان‌گیر شده و در تمام شئون زندگی فردی و حوزه عمومی ما مؤثر افتاده است و مسلمانان بر آن‌اند تا با کسب و اخذ این علوم و فناوری، خود به تولید علم و اختراع و نوآوری دست یازند، تذکر و توجه به این نکته لازم است که وصول به این مقصود جز با نظر به بنیادهای فرهنگی و فلسفی این تمدن ممکن نیست و اساساً با شناسایی این بنیادها و ورود به مرحله تولید فکر به جای مصرف افکار دیگران است که می‌توان بر بنیادهای تمدن جدید غالب آمد و طرحی نو در انداخت. علوم جدید، که آموزش آن وظیفه نهادهای آموزشی کشور است، در بن و بنیاد خود قائم و وابسته به جستارهای فلسفی و برخوردار از مبانی فلسفی ویژه خویش است.

دانشمندان بزرگ در قرن هفدهم که دوره جوانی تاریخ و فرهنگ جدید بود، هم‌چون گالیله، دکارت، نیوتن و لایب‌نیتز، خود فیلسوف بودند. در دوره پختگی و کمال، یعنی در قرن بیستم نیز نیلزبور<sup>۷</sup> و هیزنبرگ<sup>۸</sup> به طریق فلسفی می‌اندیشیدند. بنابراین رسوخ در مبانی فلسفی علوم جدید، اعم از طبیعی و انسانی و نیز توجه به فلسفه تطبیقی و گفت‌وگوی فرهنگی به منزله امری میان فرهنگی<sup>۹</sup>، ضرورتی آشکار و روشن است.

با توجه به دلایل فوق، آموزش فلسفه در دوره متوسطه ضروری است.



**یکی از ثمرات اندیشه‌ورزی فلسفی و توجه معقول به پایه‌ها و بنیان‌های هستی، آن است که:**

**- فرد می‌تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و تفکرات و اندیشه‌های خود را با آن اصول ارزیابی کند و در افکار و اندیشه‌ها کم‌تر دچار تناقض و تضاد شود**

#### پی‌نوشت

۱. فطرت، استاد شهید مطهری
۲. نهج‌البلاغه، خطبه اول
۳. تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مطهری
۴. برگرفته از سخنان امام موسی کاظم (ع) به هشام بن حکم است، که در کتاب اصول کافی، ج اول، ص ۱۴ و در تحف‌العقول، ص ۳۸۴ آمده است.
۵. علامه طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد اول، مقاله اول.
۶. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، کلام ۱۴۷ (خطاب به کمیل بن زیاد)

7. Niels Bohr
8. Heisenberg
9. intercultural



# نظارت همگانی

## از چند منظر

عباس رجبی

دبیر دروس معارف اسلامی، بخش ساجسرود استان زنجان

### بررسی تطبیقی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه شیعه، معتزله و اشاعره

اشاره

بررسی تطبیقی مبانی کلامی حکم «امر به معروف و نهی از منکر» که نویسنده محترم در حد بضاعت خویش و مجال این نشریه به آن پرداخته است، موضوع مقاله پیش رو می باشد. از آنجا که درس چهاردهم کتاب دین و زندگی (۲) با عنوان «نظارت همگانی»، به تبیین این واجب الهی اختصاص یافته است، مطالعه این مقاله برای دبیران گرامی مغتنم خواهد بود.

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر، که در نصوص دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته، از احکام ضروری و عملی اسلام است. اما پیرامون آن در میان فرق اسلامی اختلافاتی وجود دارد. در تحقیق حاضر تلاش بر آن است که مبانی کلامی امر به معروف و نهی از منکر، از دیدگاه سه فرقه کلامی امامیه، معتزله و اشاعره مورد بررسی قرار گیرد. از این رو به بررسی زوایای مختلف و مرتبط با بحث و بررسی آرای اندیشمندان این سه فرقه پیرامون مباحثی همچون تعریف معروف و منکر، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و سنت، وجوب عقلی یا نقلی آن، وجوب عینی یا کفایی آن، شرایط وجوب و مراتب عملی آن پرداخته شده است.

▲ **کلیدواژه‌ها:** کلام تطبیقی، امر به معروف و نهی از منکر، شیعه، اشاعره، معتزله.



## مقدمه

یکی از برنامه‌های عملی اسلام امر به معروف و نهی از منکر است. برای حفظ جامعه از خطرات و بحران‌های داخلی و همچنین جهت رشد و تعالی جامعه اسلامی، این دو در قرآن به مناسبت‌های گوناگون صریحاً مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در احادیث بسیاری از بزرگان دین نیز بر این مهم تأکید شده است. در طول تاریخ اسلام این اصل با توجه به اهمیتی که دارد و همچنین با توجه به مباحثی از قبیل این که: امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است یا عینی؟ وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است یا شرعی؟ شرایط وجوب آن چیست؟ مراتب آن چگونه است؟ همیشه مورد توجه متفکران دینی از جمله متکلمین، فقها و مفسرین از فرقه‌های مختلف اسلامی بوده و بحث‌ها و اختلافاتی را به دنبال داشته است. اما این اصل در بین فقهای تشیع و اهل سنت جزء فروع دین محسوب شده است و بیشتر فقها به امر به معروف و نهی از منکر و مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند.

اما در برهه‌ای از تاریخ اسلام و با ظهور معتزله، این گروه امر به معروف و نهی از منکر را جزو اصول پنج‌گانه خود قرار دادند. ویژگی این تکلیف در نظر معتزله دامنه گسترده آن است که همه افعال فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد (انوری: ۳۶۳۴). این اصل در کانون توجه بسیاری از علمای آن زمان قرار گرفت و مباحثی را پیش آورد که گاهی حتی از اختلاف و مشاجره بین علما فراتر رفته و به منازعاتی در بین مردم کوچه و بازار منجر گردید.

در این مقاله در پی آنیم که تا به اندازه توان خود، بتوانیم با استفاده از منابع مختلف از قبیل کتب و مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته در باب این فریضه مورد تأکید قرآن، از دیدگاه متکلمان شیعه، اشاعره و معتزله، آرای ایشان را پیرامون این مبحث مورد بررسی قرار دهیم.

اسلام نباشد و گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر به کاری است که موافق کتاب الله و سنت رسول الله باشد و نهی از منکر زشت داشتن چیزهایی است که شریعت و عفت از آن‌ها نفرت دارد و انجام آن‌ها در دین خدای تعالی روا نیست (جرجانی: ۱۶).

## جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و احادیث

خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ و باید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگاران‌اند. همچنین در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارد.

در سوره لقمان آیه ۱۷ نیز چنین می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُءًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ای پسر من نماز را به‌پا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار.

در احادیث پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز بر این اصل بسیار تأکید شده است، از جمله:

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: هیچ چشمی حق ندارد معصیت خداوند را بنگرد و از آن روی گرداند، تا آن که از آن بازدارد یا به کار نیکی بازگرداند (ایچی: ۱۴۲).

از پیامبر اکرم، هنگامی که بر فراز منبر بود، پرسیده شد بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پیش از دیگران، مردم را به کارهای نیک فرمان دهند و از کارهای ناپسند بازدارند (کنز العمال، ج ۳، ص ۶۸۹).

در جایی دیگر پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خداست (طبرسی: ۴۸۴).

امیر مؤمنان علی (ع) نیز در اهمیت این دو فریضه می‌فرماید: تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

## امر به معروف و نهی از منکر وجوب عقلی یا نقلی (شرعی)؟

تمامی فرق اسلامی، اعم از امامیه، معتزله و اشاعره بر اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارند، اما در این که وجوب آن عقلی است یا نقلی با هم اختلافاتی دارند که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

این موضوع ارتباط تنگاتنگی با موضوع حُسن و قُبْح عقلی دارد و این که عقل توانایی تشخیص حسن و قبح اعمال را دارد، اما آیا به صرف تشخیص حسن و قبح یک عمل به وسیله عقل، در انجام یا ترک آن هم الزام ایجاد می‌شود؟ آیا تمامی مطالب موجود در نصوص دینی فقط مؤید تشخیص عقل اند؟ یا این که جنبه الزامی دارند؟ دیگر این که آیا شرع نیازی به تأیید یا رد عقل ندارد؟

امیر مؤمنان  
علی (ع) نیز در  
اهمیت این  
دو فریضه  
می‌فرماید: تمام  
کارهای نیک  
و جهاد در راه  
خدا در برابر  
امر به معروف  
و نهی از منکر  
چونان قطره‌ای  
بر دریای موج و  
پهناور است





در بین علمای شیعه نیز اختلافاتی در این باب وجود دارد. چنان که شیخ مفید و سید مرتضی وجوب آن را نقلی می‌دانند و شیخ طوسی وجوب آن را عقلی می‌داند، در حالی که علامه حلی و شهید ثانی وجوب آن را هم عقلی و هم نقلی می‌دانند (آقاچانی قناد: ۹۵). شهید ثانی در این باره می‌فرماید: وجوب امر به معروف و نهی از منکر، عقلی است، یعنی عقل آن را واجب می‌داند و آنچه که در آیات و روایات درباره ترغیب به امر به معروف و نهی از منکر آمده جنبه تأکید حکم عقل را دارد (نوری همدانی: ۹۴).

بزرگان معتزلی نیز در این موضوع که دلیل و طریق وجوب امر به معروف و نهی از منکر چیست، اختلاف دارند. برخی وجوب آن را تنها ناشی از شرع دانسته و برخی دیگر به جز شرع، عقل را هم در اثبات وجوب دخیل شمرده‌اند. ابوهاشم جبائی و قاضی عبدالجبار بر آن اند که طریق وجوب به‌جز در یک مورد، فقط شرع است. اما ابوعلی جبائی، ابوالحسین خیاط و ابن ابی الحدید به وجوب عقلی آن نیز اشاره کرده‌اند. چنانکه رمانی نیز از عقلی بودن طریق وجوب سخن گفته است.

در شرح الاصول الخمسة نظر و دلایل هر دو گروه و نیز دیدگاه شارح به تفصیل بیان شده است. مؤلف شرح الاصول الخمسة در بیان دیدگاه ابوهاشم جبائی مبنی بر شرعی بودن طریقه، وجوب در همه موارد جز یک مورد می‌نویسد: «وجوب امر به معروف و نهی از منکر جز با شرع شناخته نمی‌شود و تنها در یک موضع به لحاظ عقلی واجب است و آن در جایی است که کسی مشاهده کند فردی به دیگری ستم می‌کند و به این سبب غم و اندوه او را فراگیرد. در این جا بر او واجب است برای از میان بردن ضرری که از آن اندوه به او رسیده از ستم، نهی و آن را دفع کند، اما در غیر این مورد، وجوب فقط از شرع ناشی می‌شود». مؤلف کتاب دلیل این نظریه را بازگو و به صحت آن حکم می‌نماید: «امر به معروف و نهی از منکر از مسائلی است که از جهت عقل راهی به وجوب آن نیست، زیرا وجوب آن یا برای جلب منفعت است یا برای دفع ضرر؛ جایز نیست به منظور جلب منفعت باشد، زیرا طلب نفع واجب نیست. بنابراین راهی جز آن نیست که بگوییم وجوب آن تنها به‌خاطر دفع ضرر است.»

اشاعره نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر را سمعی و شرعی می‌دانند (ابجی: ۳۷۴).

### امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی یا کفایی؟

حال به این سؤال می‌پردازیم که وجوب این دو فریضه عینی است یا کفایی؟

واجب عینی به واجبی گفته می‌شود که انجام آن بر همه افراد مکلف واجب است و با انجام دادن بعضی، از عهده بعض دیگر ساقط نمی‌شود، مثل نماز و روزه. واجب کفایی واجبی است که وجوب ابتدائی به همه افراد مکلف تعلق گرفته، ولی اگر بعضی آن را انجام دهند از عهده دیگران ساقط شود، مثل نماز میت.

در بین علمای شیعه افرادی مانند سید مرتضی، علامه حلی، شیخ مفید معتقد به کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکرند و

برخی دیگر چون شیخ طوسی معتقد به عینیت آن هستند (مرکز تحقیقات سپاه: ۲۲).

ابن ابی الحدید از این بحث با عنوان «کیفیت وجوب» یاد کرده است. صاحب شرح الاصول الخمسة وجوب را کفایی دانسته است: «بدان که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معروفی پایمال و منکری واقع نگردد. پس هنگامی که به واسطه برخی این مطلوب انجام شد این تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، از این رو برآنیم که امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است.» شیخ طوسی در تفسیر خود (التبیین) ابوعلی جبائی را طرفدار عینی بودن وجوب می‌داند. زمخشری و ابن ابی الحدید نیز طرفدار کفایی بودن وجوب‌اند (آقاچانی قناد: ۱۹۵).

اهل سنت و اشاعره این فریضه را همانند اکثر فرق اسلامی واجب کفایی می‌دانند. برای مثال امام الحرمین جوینی نوع وجوب آن را کفایی می‌داند (جوینی: ۱۴۸). قاضی ابجی امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی می‌داند و نه عینی و می‌نویسد: اگر گروهی آن را به‌جای آوردند از دیگران ساقط خواهد بود (ابجی: ۳۷۴).

### شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مانند دیگر واجبات، شرایطی دارد که بدون آن شرایط امر و نهی واجب نمی‌شود. به‌طور کلی تکالیف الهی دارای دو نوع شرط‌اند: شرایط عمومی مانند بلوغ، عقل و اختیار. و شرایط اختصاصی مانند شرط استطاعت بر وجوب حج. در بین متکلمان مذاهب مختلف اسلام، در باب مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیز مثل دیگر موضوعات اختلافاتی وجود دارد که به بررسی این نظرات خواهیم پرداخت.

از میان علمای امامیه شیخ مفید در اوائل المقالات به این موضوع پرداخته است. وی می‌نویسد: «امر به معروف و نهی از منکر به زبان، واجب کفایی است به شرطی که: ۱. در اقامه حجت نسبت به کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد نیاز به امر و نهی باشد. ۲. در امر به معروف و نهی از منکر مصلحت وجود داشته باشد و به آن مصلحت علم یا گمان قوی داشته باشیم. اما امر به معروف و نهی از منکر با دست، متعلق به سلطان است و بر کسی که سلطان را یاری می‌دهد و یا اذن از او داشته باشد واجب می‌شود. تغییر این شرط نیز جایز نیست» (شیخ مفید: ۱۱۹). نکته برجسته‌ای که در این گفتار وجود دارد آن است که مفید تا مرحله زبان را با دو شرط متوجه عامه مردم، می‌داند اما فراتر از آن نمی‌رود و مراحل پس از آن را مختص امام یا سلطان یا منصوبان او می‌داند. همین نکته اساسی تفاوت دیدگاه مفید با معتزله است.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در تجرید الاعتقاد شرط آن را علم، تأثیر و مفسده نداشتن معرفی می‌کند. علامه حلی نیز در شرح تجرید بر همان نظر خواجه است و چیزی بر آن نمی‌افزاید (حلی، جمال‌الدین: ۵۹۷). سید مرتضی نیز در کتاب جمل‌العلم و العمل می‌نویسد: امر به معروف، به واجب و مستحب تقسیم می‌شود و آنچه متعلق به واجب است، واجب است. نهی از منکر در تمام موارد در صورت وجود شروط، واجب است. شرایط نهی از منکر آن است که ناهی، منکر را

معروف عبارت است از هر کاری که عقلاً و شرعاً بایستی و مطلوب باشد؛ چه واجب و چه مستحب. منکر عبارت است از هر فعلی که عقلاً یا شرعاً مبعوض و ناپیوستنی باشد؛ چه حرام و چه مکروه







بشناسد و احتمال تأثیر دهد و ترس بر جان یا آن چه جاری مجرای آن است نداشته باشد و در نهی از منکر مفسده‌ای نباشد (شریف مرتضی: ۴۲-۴۱). ضیاء الدین جرجانی در رسائل فارسی می‌نویسد: «تا سه شرط حاصل نیاید امر به معروف و نهی از منکر واجب نباشد: اول، باید که معروف را از منکر بازشناسد تا از سر جهل نفرماید. دوم، باید که داند یا گمان برد که سخنش تأثیر کند و سودمند آید. سوم، باید که داند که بدان زیبایی به وی یا به مؤمنی دیگر نرسد.» همچنین در باب مراتب نهی از منکر بیان می‌کند: «و نهی از منکر آن است که اول به دست باز دارد و به زبان بگوید و به دل نپسندد. اگر به دست نتواند به زبان بگوید و اگر به زبان نیارد گفتن، به دل نپسندد و از این کمتر نباشد» (جرجانی: ۱۳۱). همین معنا را فاضل مقداد نیز در کتاب ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين مورد تأکید قرار داده است (مقداد، فاضل: ۳-۳۸).

اما معتزله بر آن بودند که هر جا لازم و ممکن باشد، باید از زور استفاده شود. اشعری چنین نوشته است: «معتزله، جز الأصم، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر با امکان و قدرت، به زبان و دست و شمشیر به هر صورت که از عهده برآیند، اجماع کرده‌اند» (مکرم‌مورت: ۳۷۱). معتزله برای امر به معروف و نهی از منکر شرایط پنج‌گانه‌ای را ترسیم کرده است: ۱. شناخت معروف و منکر توسط آمر و ناهی. ۲. منکر در آستانه وقوع یا در حال وقوع باشد. ۳. آمر یا ناهی به تأثیر گفتارش علم یا ظن قوی داشته باشد. ۴. امر به معروف و نهی از منکر، زیبایی بزرگ‌تر در پی نداشته باشد. ۵. امر به معروف و نهی از منکر موجب ضرر و زیان به جان و مال آمر و ناهی نگردد (ایچی: ۱۴۳-۱۴۲).

در میان علمای اشاعره نیز امام‌الحرمین جوینی این فریضه را تا جایی جایز می‌داند که به‌زدن، کشتن و شمشیر کشیدن نینجامد و جواز این گونه امور را تنها در دست امام و سلطان می‌داند. سیف‌الدین آمدی نیز هفت چیز را در وجوب این فریضه شرط دانسته است، شروطی همچون تکلیف، علم به معروف و منکر، واجب بودن معروف و حرام بودن منکر، اجماع در وجوب، احتمال تأثیر و عدم تجسس. وی شرط عالم و فقیه بودن آمر و ناهی را نمی‌پذیرد (آقاچانی قناد: ۹۸-۹۷).

امام محمد غزالی نیز در الاربعین، ابتدا به بیان آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از رسول اکرم (ص) درباره وجوب آن می‌پردازد و تأثیرگذاری و ایجاد مفسده نکردن را از شروط و مراحل را از قلب تا زبان برمی‌شمارد و بیش از این را جایز نمی‌داند (غزالی: ۵۴). قاضی عضدالدین ایچی نیز در کتاب شرح‌المواقف می‌نویسد: «امر به واجب، واجب، و امر به مستحب، مستحب است و نهی از حرام، واجب و نهی از مکروه مستحب است» (ایچی: ۳۷۴).

### نتیجه‌گیری

براساس آنچه در تبیین مواضع و نظرات این سه فرقه گفته شد می‌توان چنین گفت وجوب امر به معروف و نهی از منکر مورد توافق همه گروه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی است. اما علمای امامیه و اشاعره (اهل سنت)، امر به معروف و نهی از منکر را جزو فروع دین می‌دانند در حالی که معتزلیان آن را جزء اصول دین می‌دانستند.

در تعیین طریق وجوب امر به معروف و نهی از منکر، امامیه به وجوب شرعی و عقلی معتقد است، معتزله نیز به وجوب عقلی و شرعی معتقد است، ولی اشاعره وجوب آن را تنها از طریق شرع (سمعی) پذیرفته‌اند. در نوع وجوب امر به معروف و نهی از منکر، علمای امامیه و معتزله آن را کفایی و عینی و اشاعره نوع وجوب را تنها کفایی می‌دانند.

در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر، امامیه و اشاعره البته با اختلافاتی، تا مرحله دست را جایز می‌شمارند؛ در حالی که معتزله تا مرحله شمشیر را جایز می‌دانستند.

بنابراین براساس آنچه در تبیین مواضع فرقه‌های پیشین گفته شد، می‌توان جدول زیر را ترسیم نمود (آقاچانی قناد: ۹۸).

فرقه	طریق وجوب	نوع وجوب	مراتب	جایگاه دینی
معتزله	عقلی / شرعی	کفایی / عینی	تا مرحله شمشیر	اصول
امامیه	شرعی / عقلی	کفایی / عینی	تا مرحله دست	فروع
اشاعره (اهل سنت)	شرعی	کفایی	تا مرحله دست	فروع

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آقاچانی قناد، علی، درآمدی به بررسی تطبیقی امر به معروف و نهی از منکر، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۵۹، پائیز ۱۳۸۵
۴. آقاچانی قناد، علی، امر به معروف و نهی از منکر از نگاه اعتزال، مجله هفت آسمان، شماره ۳۵
۵. انواری، محمدجواد، اصول خمسسه، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، شماره ۳۶۳۴
۶. ایچی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن، شرح‌المواقف، جلد ۸، انتشارات شریف رضی، قم، بی تا
۷. جرجانی، ضیاء الدین، رسائل فارسی، ناشر میراث مکتوب
۸. جرجانی، میرسید شریف، تعریفات، جلد ۱، انتشارات ناصر خسرو
۹. جوینی، عبدالملک، الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد، دارالکتب العلمیه
۱۰. حلی، جمال‌الدین، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شارح علامه شعرانی، چاپ دهم، ۱۳۸۳
۱۱. شریف مرتضی، جمل‌العلم و العمل، ناشر مطبعة الآداب
۱۲. شیخ مفید، اوائل‌المقالات، ناشر المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، انتشارات مهر، ۱۴۱۳
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، جلد ۳، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲
۱۴. غزالی، ابوحامد، اربعین فی اصول الدین، ناشر دارالکتب العلمیه
۱۵. مقداد، فاضل، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی (ره)
۱۶. محمدی، علی، شرح کشف‌المراد، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸
۱۷. مکرم‌مورت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، انتشارات دانشگاه تهران
۱۸. معتزلی، قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمسسه، دار احیاء التراث العربی
۱۹. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، امر به معروف و نهی از منکر، انتشارات نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۷۲
۲۰. نوری همدانی، حسین، امر به معروف و نهی از منکر، مترجم محمد محمدی اشتهازدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹

## اشاره

بخش دوم کتاب دین و زندگی سال چهارم دبیرستان به موضوع «دین و تمدن» اختصاص یافته است. در این بخش، دانش‌آموزان عزیز با نقش اسلام در تمدن‌سازی آشنا می‌شوند. مقاله پیش‌رو اطلاعات بیشتری را جهت پاسخ‌گویی دبیران گرامی به پرسش‌های احتمالی در کلاس درس، در اختیارشان قرار می‌دهد.

## چکیده

«ما اگر بخواهیم ارزش اشخاص را به کردار و آثار نیکشان بسنجیم به طور مسلم محمد (ص) بزرگ‌ترین مرد تاریخ است» (دکتر گوستاو لوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب) رویارویی غرب با اسلام و مسلمین در جهان امروز و سلطه فرهنگی این تمدن بر کشورهای اسلامی زمینه‌ای است برای تحقیق و پژوهش در گذشته این دو تمدن. پیشرفت شگفت‌انگیز علم و دانش در جهان غرب و تسلط تکنولوژی بر اروپا و افزون شدن قدرت سیاسی و نظامی کشورهای آن از یک سو برخی از مسلمین را دچار از خودبیگانگی نموده است و خود را مقهور تمدن غرب می‌دانند و از دیگر سو، خود غربیان را برای ادامه سلطه فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر جوامع مسلمین حریص‌تر کرده است، به گونه‌ای که به خود حق می‌دهند. بر همه ارکان هستی چنگ بیندازند.

بررسی فراز و فرود این دو تمدن و نگاهی هر چند گذرا به گذشته پر افتخار و تابناک تمدن اسلام و آگاهی از آن همه شوکت و عظمت اولین گام برای بیداری از هرگونه خودبیگانگی است، زیرا در اثر چنین شناختی است که می‌توان راه و رسم صحیح زندگی کردن، اندیشیدن و کوشش کردن را به‌دست آورد.

آشنایی دبیران و دانش‌آموزان با تمدن جامع‌الاطراف اسلام در گذشته‌ای نه چندان دور از جمله اهداف نگارش این مقاله است. از آنجا که این بحث بسیار گسترده و جامع است در این نوشتار سعی شده است تا برخی مطالب به صورت مختصر و حتی در برخی موارد فهرست‌وار ارائه شود تا بتوان به تمامی ابعاد این موضوع هر چند گذرا پرداخت و دبیران محترم را به مطالعه منابع پایانی دعوت می‌نماییم.

▲ **کلیدواژه‌ها:** ظهور اسلام، علوم اسلامی، جنگ‌های صلیبی،

عصر بیداری

## تمدن اسلام و غرب

اسمر جعفری  
 کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، اراک

### مقدمه

### ظهور اسلام در مشرق زمین و پی‌ریزی فرهنگ و تمدن اسلامی

بن‌مایه فرهنگ و تمدن اسلام بر تعالیم قرآن و سیره و سنت شخصیتی استوار است که در پایان قرن ششم میلادی قدم به عرصه خاکی گذاشت. تمدن و فرهنگی که عالی‌ترین، پایدارترین و مؤثرترین ادوار تمدن بشری را از آن خود کرد و از تاریک‌ترین مراکز انسانی برخاست.

«گرچه پیش از آن تمدن و فرهنگ یونانی، رومی، هندی، ایرانی و چینی هر کدام به سهم خود رسالت خویش را در برهه‌ای از زمان انجام داده و انسانیت را وامدار خویش ساخته بودند اما هنگام ظهور اسلام همه آن فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در حال زوال و نابودی بودند و خورشید اقبال و عظمتشان بنا به دلایل فراوان می‌رفت که غروب کند!»<sup>۱</sup>

«در همین دورانی که جهان در تاریکی فرو رفته است و مردم در گمراهی آشکار بودند اسلام با برنامه‌های انقلابی و فرهنگی شالوده یک فرهنگ و تمدن [الهی انسانی] را ریخت که نصف بیشتر کره معمور آن روز را شامل گردید که طی کردن طول و عرض کشور پهناور اسلامی نیازمند به هشت ماه راهپیمایی بود»<sup>۲</sup>.

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی



مرکز اسلامی آمریکا

خارجی، روزانه توسعه پیدا می‌کند چنان‌که امروزه زیاده از چهل کرور [میلیون] مسلمان در تمام چین و در پکن صد هزار نفر مسلمان وجود دارد»<sup>۴</sup> البته این آمار مربوط به ۷۰ سال پیش است و آمار مسلمانان در چین امروز بالای ۵۵ میلیون نفر است.

#### ۴. عصر مجاور شدن فرهنگ و تمدن اسلام با تمدن‌های کهن جهان

ترجمه، تأسیس کتابخانه‌ها و مدارس و جذب مغزهای متفکر به مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام، از خصوصیات این دوره است. این دوره را می‌توان دوره شکوفایی تمدن اسلامی نامید و از ابعاد مختلفی می‌توان این دوره را مورد بررسی قرار داد که از مجال این نوشتار خارج است، ولی به اختصار به ذکر مطالبی در این خصوص می‌پردازیم:

الف) انتقال علوم و جذب دانشمندان به جهان اسلام  
ب) نهضت ترجمه

ج) مراکز علمی در تمدن اسلامی  
د) علومی که در تمدن اسلامی به شکوفایی رسید.  
در این جا به شرح مورد اخیر می‌پردازیم:

۱. **علوم اسلامی:** علومی که به طور خالص از تفکر مسلمانان برخاسته است.

۲. **علوم غیراسلامی:** علومی که اصل آن از تمدن‌های دیگر به اسلام رسیده و مسلمانان آن‌ها را بسط داده و ساخته و پرداخته کرده‌اند.

#### علوم اسلامی

۱. قرائت، ۲. تفسیر و روش‌های مختلف آن مثل تفسیر موضوعی، تطبیقی، تاریخی، فلسفی، مآثور و عرفانی و...، ۳. حدیث و مراحل تدوین آن، ۴. فقه و ادوار نظام فقهی شیعه، ۵. اصول و مراحل نه‌گانه آن، مثل دوره تأسیس، دوره تصنیف، اختلاط با علم کلام و...، ۶. کلام، ۷. تصوف و عرفان.

#### علوم غیراسلامی

۱. **ریاضیات:** اصلاح دستگاه عددنویسی هندی با تکمیل حساب دستگاه اعشاری، مفاهیم جدید در تئوری اعداد، علم جبر، کشفیات مهم در علم محاسبات و علم کره‌ها، معادلات درجه دو و سه و عدد پی و... از جمله کارهای مسلمانان است. محمد خوارزمی بزرگ‌ترین چهره ریاضی دنیای اسلام است که در مغرب زمین در علوم مربوط به ریاضیات برای نشان دادن هر روش معین در محاسبه پدیده‌ها اسم خوارزمی را به شکل تحریف شده آن یعنی «الگوریتم» استفاده می‌کنند و... .

۲. **نجوم:** دانشمندان مسلمان ابراهامی مهمی بر نظریه‌های

تمام این فتوحات در سایه لطف، عدل و داد اسلامی صورت گرفت، به گونه‌ای که مردم آن سرزمین‌ها در پذیرش اسلام آزاد بودند ولی به جهت چهره درخشانی که از اسلام مشاهده می‌کردند به این دین متمایل می‌شدند



مسیر و مراحل مشخصی را گذرانده است که به‌طور خلاصه به این مراحل اشاره می‌شود:

۱. عصر دعوت یا آغاز حرکت
۲. عصر تشکیل حکومت اسلامی در یثرب
۳. عصر گسترش اسلام در جزیره العرب و جهان متمدن آن روز

تمدن اسلام، در قرن دوم طلوع خود، حدود دو برابر مساحت تمام خاک اروپا را دربرگرفت، از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا دیوار چین، از سواحل دریای مدیترانه تا ریگستان‌های آفریقا، اندلس و سپس شهرهای مرزی فرانسه، اقیانوس هند، قسمت غربی بلاد آفریقا (مراکش، طرابلس، الجزایر و... و پیشروی به سمت چین و...) و نکته مهم این‌که تمام این فتوحات در سایه لطف اسلامی و عدل و داد اسلامی صورت گرفت، به گونه‌ای که مردم آن سرزمین‌ها در پذیرش اسلام آزاد بودند ولی به جهت چهره درخشانی که از اسلام مشاهده می‌کردند به این دین متمایل می‌شدند. برخلاف مسیحیت که برای اشاعه دین خود در هر نقطه نهرهایی از خون جاری کرد و جنگ‌های صلیبی بارزترین نوع این اشاعه است.<sup>۲</sup>

«چین در تبدیل مذهب یک سرزمین خیلی سختی است که کشیشان اروپا با وسایل زیادی که برای آن‌ها فراهم است صراحتاً به عجز خود اعتراف می‌کنند، ولی اسلام علی‌رغم فقدان وسایل



بطلمیوسی وارد کردند و نظریه‌هایی خلاف نظرات بطلمیوس ارائه کردند و کارهایی چون تعیین طول سال شمسی را به نام خود ثبت کردند. دانشمندانی چون ابن سینا، خواجه نصیر، ابن هیثم و ابوریحان از چهره‌های درخشان نجوم هستند.

امروزه تقریباً اثبات شده است که کپلر و کپرنیک پایه‌گذاران مهم‌ترین کشف نجومی، در ارائه آرای خود تحت تأثیر دانشمندان اسلامی و از همه مهم‌تر خواجه نصیر بوده‌اند. مسلمانان موهومات مربوط به ستاره‌شناسی و تأثیر اوضاع کواکب را در احوال مردم از حیث نحس و سعد رد کردند. پیش از این که گالیله نظریه حرکت زمین به دور خورشید را اعلام کند ابوریحان و پیش از وی ابوسعید سجزی این عقیده را ابراز کرده بودند...

**۳. فیزیک و مکانیک:** دانش مکانیک در نزد مسلمانان «علم‌الحیل» خوانده می‌شد. نخستین مهندسان عالم اسلام سه برادر به نام‌های احمد، محمد و حسین فرزندان موسی بن شاکر بودند. در کتاب الحیل بنوموسی یکصد دستگاه شرح داده شده است که با استفاده از خواص مکانیکی کار می‌کند و توسط مسلمانان ساخته شده است. پژوهش‌های بیرونی در به‌دست آوردن وزن مخصوص پنج ماده و کانی، امروزه آن‌چنان به معیارهای قرن بیستمی نزدیک است که تعجب همگان را برمی‌انگیزد.

**۴. طب:** در اوایل قرن چهارم هجری تنها در شهر بغداد ۸۵۰ پزشک دارای اجازه درمان بودند و تعداد دانشجویان پزشکی بالغ بر ۶۰۰۰ نفر بوده و پزشکی شامل رشته‌هایی چون عمومی، چشم‌پزشکی، جراحی، مامایی و اعصاب و روان بوده است.

محمد بن زکریا ۲۲۰ جلد کتاب و رساله نوشته که نیمی از آن‌ها در طب است. کتاب‌های او در آیه و سرخک بیانگر دقت علمی اوست و بیش از چهل بار به زبان‌های دنیا ترجمه شده است. الحاوی که ۲۰ جلد است و محصول یک عمر پژوهش است تنها در سال ۱۵۴۲ میلادی ۵ بار در اروپا منتشر شد. ابن سینا تا مدت‌ها در شرق و غرب عالم ملقب به **امیر پزشکان** بوده است. کتاب قانون او در قرن پانزدهم، شانزده بار و در قرن ۱۶ بیست بار و در سال‌های بعد به‌طور مرتب منتشر شد. کتاب‌های او به تمام زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و تا قرن شانزدهم اصل و مبنای پزشکی جهان بوده و تا مدتی پیش کتاب درسی فرانسه به شمار می‌رفت. در دانشگاه پاریس دو تصویر رنگی از محمد بن زکریا و ابن سینا آویخته شده است و ۵۰۰...

شرح وضعیت بیمارستان‌های دنیای اسلام و تجهیزات آن‌ها و دانشجویان مختلفی که از نقاط مختلف دنیا خصوصاً اروپا در این بیمارستان‌ها تمرین عملی داشتند بحثی مبسوط و مفصل است که مجال پرداختن به آن‌ها نیست (رجوع شود به «میراث اسلام» ژوزف ماک کاپ، ص ۱۱۷، «تاریخ تمدن» جرجی زیدان، «کارنامه اسلام» عبدالحسین زرین کوب...)

**۵. کیمیا (شیمی):** گوستاو لویون می‌نویسد: «این که در کتاب‌های شیمی می‌نویسند لاوازیه مؤسس علم شیمی است درست نیست... اگر آزمایشگاه‌های هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات آن‌ها نبود هیچ‌گاه لاوازیه نمی‌توانست قدمی به جلو بردارد» ۶ ذکر همین نکته کافی است که جابر بن حیان صد رساله در شیمی دارد.

۶. فلسفه، ۷. منطق، ۸. تاریخ و تاریخ‌نگاری، ۹. جغرافیا، ۱۰. ادبیات عرب، ۱۱. ادبیات فارسی، ۱۲. ادبیات ترکی، ۱۳. هنر و معماری... رشته‌هایی هستند که هر کدام بحث خاص خود را جداگانه می‌طلبد و در اکثر کتاب‌های تاریخ تمدن اسلام به دانشمندان این رشته‌ها و ذکر فعالیت‌های آن‌ها پرداخته شده است.

## ۵. عصر رکود تمدن اسلامی

در رکود تمدن اسلامی هم عوامل درونی زمینه‌ساز بود، و هم عوامل بیرونی. عوامل درونی: ۱. انحراف جریان حکومت و استبداد و خودکامگی حاکمان، ۲. پیدایش اشرافی‌گری، ۳. تضاد شدید طبقاتی، ۴. کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی و دور شدن از اسلام راستین، ۵. عامل تجزیر، ۶. صوفی‌گری انزواطلبانه افراطی، که این عوامل زمینه‌های افول را فراهم نمود، و عوامل بیرونی: الف) جنگ‌های صلیبی، ب) حمله مغولان، ج) سقوط اندلس. این عوامل روح نامیدی را در فرهنگ اسلامی دمید و با تخریب شهرها اساس مدنیت مسلمانان را متزلزل کرد.

**الف) جنگ‌های صلیبی:** امپراتوری روم به تحریک کلیساها از سال ۴۸۹ هجری حمله گسترده‌ای را به غرب دنیای اسلام آغاز کرد (سوریه، فلسطین و ترکیه). این جنگ‌ها به قصد فتح بیت‌المقدس آغاز شد و تا ۶۶۸ هجری ادامه یافت (طی دو قرن)، که در این دو قرن هشت جنگ طولانی و خونین بین آن‌ها درگرفت.

این جنگ‌ها آثار تخریبی بسیار زیادی در ممالک مسلمان به‌وجود آورد، ولی از آن‌سو به خاطر حشر و نشر موقت مسیحیان با مسلمانان و اقامت آن‌ها در طی این جنگ‌ها در سرزمین‌های اسلامی اروپائیان قرون وسطا را برای ورود به دوره جدیدی از تمدن آماده کرد و موجب پیشرفت علمی-صنعتی و فرهنگی آن‌ها شد و بدون این که خود توجه داشته باشند آداب و فرهنگ مسلمانان را با خود به غرب بردند. فرهنگ توجه به زندگی در دنیا و استفاده از زیبایی‌ها و نعمت‌های آن برای قرون وسطایی‌ها فرهنگی نو و جدید بود که منشأ تحولات زیادی در غرب گردید.

حتی اروپاییان در آغاز پیشرفت تمدن جدید خود برای فروش کالاها خود از مارک‌های تقلبی، که نشان‌دهنده تولید کالا در جهان اسلام است استفاده می‌کردند به گونه‌ای که صلیب‌هایی با نشان «الله» مربوط به آن دوره دیده می‌شود که فروشندگان سعی داشته‌اند به خریداران بقبولانند که این جنس از سرزمین‌های اسلامی آمده است.<sup>۷</sup>

امروزه تقریباً اثبات شده است که کپلر و کپرنیک پایه‌گذاران مهم‌ترین کشف نجومی، در ارائه آرای خود تحت تأثیر دانشمندان اسلامی و از همه مهم‌تر خواجه نصیر بوده‌اند





## ب) حمله مغولان

مقارن جنگ‌های صلیبی مغولان از شرق آسیا به سرزمین‌های اسلامی یورش آوردند و سلطان محمد خوارزمشاه پادشاه ایران را شکست دادند و این آغاز حمله مغولان به سرزمین‌های اسلامی بود. سرزمین‌های اسلامی در طول تاریخ حملات سختی را از جانب بیگانه تجربه کرده است، اما به جرئت می‌توان گفت هیچ‌کدام به اندازه حمله مغولان تلخ و سهمگین نبوده است. ویرانگری‌های مغولان توان تجدید حیات را از مسلمانان گرفت. نکته مهم آن است که حمله مغولان عموماً به سرزمین‌ها و شهرهایی بود که مرکز فرهنگ، علم و دانش روز بودند. شهرهای سمرقند، بخارا، خوارزم، بلخ، مرو و هرات را نابود کردند. ثروت شهرها را غارت نموده و کتابخانه‌ها را سوزاندند و تمام جانداران حتی سگ و گربه را هم زنده نگه داشتند. برای نمونه شهر خوارزم، که گل زیبای ماوراءالنهر نام داشت، به دستور چنگیزخان سوزانده شد و شهر هفت روز در آتش می‌سوخت و مردم را گروه‌گروه به قتل می‌رسانید و زنان را به اسیری می‌برد. حاکمیت ضعیف خلفای عباسی و جدایی مردم از آن‌ها از جمله عوامل این جنگ‌ها بود. نکته مهم آن که از آثار حمله مغول و کشت و کشتار آن‌ها شیوع روح افسردگی، عزلت، گوشه‌نشینی، درون‌گرایی و بیزاری از دنیا بود که وارد جامعه اسلامی شد و روند افول تمدن اسلامی را سرعت بخشید.

## ج) سقوط اندلس

یکی از حوادث مهم و البته تلخ تاریخ اسلام سقوط اندلس است. سرزمینی که هشت قرن جز سرزمین‌های اسلامی بود و مسلمانان بر آن حکومت می‌کردند و در طول قرن‌های ۱۵-۸ میلادی با پدیدآوردن شاهکارهای علمی، معماری، فرهنگی و هنری به حیات خود تداوم بخشید. این سرزمین با حملات پی‌درپی مسیحیان (بعد از ناکامی در جنگ‌های صلیبی) مرحله به مرحله سقوط کرد و سرانجام در ۸۹۸ اندلس به کلی از دست مسلمانان خارج شد. علل سقوط اندلس به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شود که می‌توان برای مطالعه بیشتر به کتاب دکتر ولایتی «فرهنگ و تمدن اسلامی» ص ۱۴۶ به بعد مراجعه نمود.

## ۶. خیزش و اقتدار مجدد جهان اسلام

این دوره با شکل‌گیری دو حکومت و تأثیراتی که بر دنیای اسلام داشتند موجب سامان‌دهی تازه‌ای در سرزمین‌های مسلمان شد. الف) صفویان در ایران، ب) خلافت عثمانی نکته مهم آن که نمی‌توان خودکامگی این حکومت‌ها (صفویان، عثمانی‌ها) و تکیه آن‌ها بر شمشیر و زور را نادیده گرفت و عوامل درونی بسیاری که نتوانست اقتدار اولیه اسلام را به دنیای اسلام برگرداند.

## ۷. استعمار و آغاز دومین مرحله رکود در تمدن اسلامی

این عصر، عصر استحاله فرهنگی مسلمانان است. تهاجمی فرهنگی از ناحیه استعمار کهنه و نو بر دنیای اسلام وارد شد که چونان شوک الکتریکی مراکز عصبی دنیای اسلام را فراگرفت. برای بررسی بیشتر این عصر می‌توان مباحثی چون:

۱. استعمار کهنه و نو
  ۲. علل پیدایش استعمار
  ۳. قلمرو استعمار در کشورهای اسلامی
  ۴. قوت گرفتن رشته شرق‌شناسی در کشورهای استعمارگر با اهداف خاص<sup>۸</sup>
  ۵. صهیونیسم
- را در مقالات جداگانه‌ای مورد پژوهش قرار داد. در مجموع می‌توان گفت استعمار نو از جنبه‌های مختلف سعی می‌کند تا با نفوذ در کشورهای مسلمان کانال‌هایی برای استخراج ثروت‌های فکری و فرهنگی این کشورها ایجاد کند و با شیوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن این کشورها را نشانه رفته است.

## ۸. بیداری اسلامی

صرف‌نظر از پیامدها و آثار مخرب استعمار، یورش فرهنگی آنان موجب پدیدآمدن امواج حیاتی‌ای شد که بعدها پدیدآورنده یک سلسله حرکات پیوسته تاریخی در عرض جغرافیایی اسلامی گردید، که از آن به بیداری اسلامی تعبیر می‌کنیم (بیداری اسلامی یا بازگشت به اسلام) و هر دسته و گروه از مسلمانان به خود آمدن خود را با عناوینی نام‌گذاری کردند که برخی از این عناوین چنین هستند: اصلاح‌طلبی، بازگشت به خویشتن، خرافه‌ستیزی، نوگرایی، مقابله با استعمار، وحدت مسلمین، بیداری اسلامی و...

در هر صورت مسلمانان درصددند با تکیه بر هویت و فرهنگ اسلامی خود آرمان‌های جاوید خویش را احیا کنند. وجود هویت اسلامی جنبش‌هایی چون جنبش انقلابی حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و... مؤید این مطلب است.

تمدن و سابقه مسلمانان در ساخت بنای جامعه جهانی و تاریخ این تمدن در اروپا و آسیا و شرق آفریقا به حدی کامل و همه‌جانبه است که کمتر فرهنگی با چنین استواری در تاریخ وجود دارد. به‌طور خلاصه و فهرست‌وار می‌توان گفت این بیداری در دو نقطه از دنیای اسلام نمود بیشتری داشته است.

## الف) بیداری اسلام در جهان عرب

- چهار گرایش موجود در اعراب خواهان بازگشت به اسلام هستند:
۱. تمدن‌گرا - عرب‌گرا، ۲. تمدن‌گرا - اسلام‌گرا، ۳. اسلام‌گرایی سنتی، ۴. اصول‌گرایی اسلامی

سید جمال‌الدین اسدآبادی، طنطاوی و خیرالدین تونسلی، محمد عبده، رشید رضا، حسن‌البناء، سید قطب، اخوان المسلمین و... در یکی از چهار گرایش فوق می‌گنجند، نکته مهم این‌که نمی‌توان تأثیر نهضت امام خمینی (ره) در ایران را بر این جنبش‌ها نادیده گرفت.

### ب) بیداری اسلامی در ایران

بررسی تاریخ معاصر ایران، که از دوره قاجاریه آغاز می‌شود، امواج بیداری اسلامی را در ایران به‌طور مشهود نمایان می‌کند، که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

فراز و فرود تمدن اسلامی را با ذکر اعتراف یکی از نویسندگان اروپایی در مورد دین اسلام به پایان می‌بریم.

«من همیشه نسبت به دین محمد (ص) به واسطه زنده‌بودن عجیبش نهایت احترام را گذاشته‌ام، به نظر من اسلام تنها دینی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد» (برناردشو نویسنده معروف انگلیسی).

### بررسی تاریخ تمدن غرب

اروپا در تاریخ خود شاهد سه تمدن بوده است:

۱. تمدن قبل از میلاد که در قرن‌های شش، پنج و چهار قبل از میلاد در اوج خود بود.

۲. تمدن دوم (قرون وسطا): از قرن چهارم میلادی آغاز شد. قرون وسطا یا عصر جاهلیت فرهنگی - سیاسی غرب دوره‌ای طولانی از تاریخ غرب را فرا می‌گیرد (حدود ده قرن). این دوره با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت‌پرستی و روی آوردن به مسیحیت و گسترش آن آغاز شد. امپراتوری روم دین مسیحیت را رسمیت بخشید. مبلغان مسیحی به سرعت تبلیغات پیچیده و وسیعی را آغاز کردند و اعتقادات خاصی را که از نظر خودشان اعتقادات رسمی مسیحی بود تبلیغ می‌کردند و کار به جایی رسید که کلیسا بلا رقیب حکومت و فرمانروایی خود را بر مردم تثبیت کرد. مسیحیت در این دوران دارای دو مذهب بود: ۱. ارتدکس، ۲. کاتولیک که هر کدام بر بخشی از اروپا حاکمیت داشتند و هر کدام هم پیوسته دیگری را تکفیر می‌کردند.

پاپ عالی‌ترین مقام کلیسا بود و خطاناپذیر تلقی می‌شد. بزرگ‌ترین قدرت مالی امپراتوری کلیسا بود. مدارس و دانشگاه‌ها در اختیار کلیسا بود. برخی از رجال بزرگ سیاسی و حتی زمامداران اروپا توسط کلیسا تکفیر شدند یا ناچار به توبه شدند، مثل هانری چهارم امپراتور آلمان، لویی هفتم در انگلستان (در این دوره ۵ میلیون نفر به جرم فکر کردن و تخطی از فرمان پاپ به دار آویخته شدند و یا در سیاهچال‌های مربوط تا سرحد مرگ نگاه داشته شدند. طی هجده سال به دستور محکمه تفتیش ۱۰۲ نفر زنده سوختند و ۶۸۶۰ نفر را شقه شقه کردند...)<sup>۱</sup>

از این دوره به دوران تاریک و ظلمانی یاد می‌کنند و دو عامل را می‌توان به عنوان زمینه‌ساز چنین وضعیت اسفباری دانست: ۱. مخالفت

با فکر و اندیشه و فعالیت حکما و فلاسفه و ممانعت از نشر حکمت و فلسفه، ۲. تحجر، تصلب و انجماد کلیسا و سایر مؤسسات مذهبی.

عقایدی چون هر طفلی با گناه اولیه آدم متولد می‌شود پس باید غسل داده شود، فروختن بهشت، اعتراف به گناهان در حضور کشیش، سست کردن رابطه خصوصی مردم با خدا، قوانین ازدواج (امکان نداشتن طلاق بعد از ازدواج)، مالکیت نداشتن زن، تعیین روز و مکان خاصی برای عبادت خدا، نبودن حق ازدواج برای کشیشان و... از جمله نشانه‌های تحجر کلیسا بود.

### حوادث مهم این دوره

الف) ورود اسلام به اسپانیا و دوام آن به مدت هشت قرن.

ب) در قرن هفتم میلادی به بعد در همسایگی تمدن قرون وسطا تمدن با شکوه اسلام متولد شد و راه بالندگی پیش گرفت به گونه‌ای که بسیاری از اندیشمندان و خردمندان اروپایی را جذب کرد، کتاب‌های مسلمانان به سرعت ترجمه شد و توجه به حقوق و زندگی قانونمند پدیدار گشت.

تأثیر نفوذ مسلمانان آن قدر قابل توجه بود که مونتنگری وات به صراحت می‌گوید: «هنگامی که انسان تمام جنبه‌های درگیری اسلام و مسیحیت در قرون وسطا را در نظر بگیرد روشن خواهد شد که تأثیر اسلام بر جامعه مسیحیت بیش از آن است که شناسایی شود. اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود به وجود آورد»<sup>۱</sup>. در جای دیگر می‌نویسد: «ما باید به مدیون بودن عمیق خودمان به اسلام و عرب اعتراف کنیم».

در حالی که اسلام قلب اروپا را درمی‌نوردید و سلطه خود را بر جهان غرب تثبیت می‌کرد. متأسفانه خودکامی‌های برخی از امرا و حکام مسلمین، دنیاطلبی، رفاهدگی و پیکارهای بی‌په‌وده آن‌ها با هم بر سر قدرت زمینه انحطاط مسلمین را فراهم آورد و از نفوذ و گسترش اسلام در اروپا کاست.

ج) جنگ‌های صلیبی: شرح این جنگ‌ها در بحث تمدن اسلام آمد اما نکته مهم این‌که جنگ‌های صلیبی اگرچه برای مسلمانان آثار منفی و ویرانگری بر جای گذاشت ولی از سوی دیگر باعث بی‌اعتبار شدن کلیسا در مغرب زمین شد، زیرا محرک اصلی این جنگ‌ها کلیسا بود و این جنگ‌ها نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای خود آنان هم موجب هدر رفتن سرمایه‌های اقتصادی و انسانی زیادی شد و وعده‌های آن‌ها هم تحقق نیافت و لذا رفته رفته توجه مردم به دین کاهش یافت و بی‌توجهی به دین آرام آرام پدیده روشنفکری را در دامن خود پروراند و سبب افول تمدن قرون وسطا گردید و تمدن جدید اروپا شکل گرفت.

۳. تمدن سوم (عصر رنسانس): در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم همزمان با افول قدرت کلیسا این تمدن شکل گرفت. رنسانس در

در قرون وسطا  
۵ میلیون نفر  
به جرم فکر  
کردن و تخطی  
از فرمان پاپ  
به دار آویخته  
شدند و یا در  
سیاهچال‌های  
مربوط تا سرحد  
مرگ نگاه داشته  
شدند. طی  
هجده سال به  
دستور محکمه  
تفتیش عقاید،  
۱۰۲ نفر زنده  
سوختند و ۶۸۶۰  
نفر را شقه شقه  
کردند...







**مونتگر و وات**  
**به صراحت**  
**می گوید: اسلام**  
**نه تنها در**  
**تولیدات مادی**  
**و اختراعات**  
**تکنولوژی اروپا**  
**شریک است و**  
**نه تنها اروپا را**  
**از نظر عقلانی**  
**در زمینه های**  
**علم و فلسفه**  
**برانگیخت، بلکه**  
**اروپا را واداشت**  
**تا تصویر**  
**جدیدی از خود**  
**به وجود آورد**

فارسی نوزایی، تجدید حیات و تجدیدخواهی معنا می شود. این عصر، عصر اصلاح طلبی، بازیابی و بازسازی اندیشه بر مبنای بی ارزش دانستن نقش دین است.

البته تمدن جدید اروپا را به ترتیب متشکل از رنسانس، مدرنیسم و پست مدرنیسم می دانند که هر کدام ویژگی های خود را دارند، ولی بر یک خط و جهت حرکت می کنند و آن گریز از مذهب و معنویت و انسان جدای ایمان و عقیده است. آغاز آن رنسانس بود و اینک با اندیشه های پست مدرنیسم در جهان غرب ادامه دارد. این عصر مباحث بسیار مطولی را می طلبد که در حوصله این نوشتار نیست. در قرن شانزدهم قیام لوتر و همکارانش علیه اعتقادات متحجرانه کلیسا و مخالفت با پاپ به پیدایش مذهب دیگری در مسیحیت، به نام پروتستان، منجر گردید. لذا مسیحیت به سه شعبه تقسیم شد: ارتدکس، کاتولیک و پروتستان

### پیامدهای تمدن جدید اروپا

۱. توجه به علم، تحقیق و به خصوص تحقیق تجربی،
۲. توانایی تصرف در طبیعت،
۳. امکان بهره مندی بیشتر از مواهب طبیعی،
۴. آگاهی بیشتر مردم به قانون و حقوق،
۵. تولید انبوه کالا،
۶. ظهور پدیده استعمار،
۷. افزایش فاصله میان غنی و فقیر،
۸. غفلت از نیازهای معنوی،
۹. جهان نظامی شده و محصور در تسلیحات نظامی<sup>۱۱</sup>

### نقد تمدن غرب

برای نقد تمدن غرب باید منصفانه نگریست. نمی توان چهره این تمدن را کاملاً و صددرصد سیاه دید و نمی توان صددرصد روشن و درخشان.

به هر حال این تمدن چهار قرن را پشت سر گذاشته است و هم چنان بر اروپا حاکمیت می کند و با پیشرفت های محیرالعقول خود در زمینه های علمی، سایر نقاط جهان را هم شتابان سیر می نماید. ما هم اکنون با این تمدن ارتباط مستقیم داریم، به طوری که هم می توانیم تأثیر بگیریم و هم می توانیم تأثیر بگذاریم. آنچه مهم است بالا بردن سطح توانمندی، بها دادن به قوه تعقل و اندیشه خود و کرامت و عزت نفس داشتن است که نه این تمدن را کلاً نفی کنیم و نه این که در مقابل آن احساس حقارت و کوچکی کنیم.

تمدن غرب را می توان از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داد:  
 ۱. بحران نیهیلیسم (پوچ گرایی): نداشتن هدف والا و متعالی در زندگی سبب افزایش بیماری های روانی، افزایش خشونت خصوصاً در فیلم ها شده است.

۲. غلبه روح مادیگری: اگرچه اختراعات و اکتشافات زیادی از ناحیه این تمدن به وجود آمده است که زندگی را برای مردم راحت تر کرده است اما هیچ کدام نتوانسته اند از تشویش ها و ناراحتی های فکری مردم را کاهش دهند.

۳. اخلاق در غرب
  ۴. زن در غرب و موقعیت خانواده
  ۵. تبعیضات نژادی
- نقد و بررسی هر کدام از موارد بالا نیاز به بحث های گسترده تری دارد که ذکر فهرست فوق می تواند همکاران عزیز را در مسیر پژوهش در این موضوع یاری دهد.

### پی نوشت

۱. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قربانی، ص ۱۱
۲. میراث اسلام، ص ۱۷۸
۳. تمدن اسلام و عرب، ص ۳۱۶
۴. همان، ص ۸۰۸
۵. به نقل از تاریخ تمدن، ج ۱۱، تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، تمدن اسلام و عرب
۶. تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۸
۷. ویژگی های قرون جدید، ص ۹۸
۸. رک به شرق شناسی در بحران، اثر انور عبدالملک مصری و شرق شناسی ادوارد سعید
۹. تاریخ تحولات اجتماعی، به نقل از مارسل کاش
۱۰. تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه عبدالحمیدی
۱۱. دین و زندگی، پیش دانشگاهی

### منابع

۱. تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستاو لوبون، ترجمه سید هاشم حسینی
۲. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱ و ۲۰
۳. جهان بینی ابن خلدون، ترجمه مظفر مهدوی (ایو، لاکوست)
۴. کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب
۵. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان
۶. ویژگی های قرون جدید، دکتر علی شریعتی
۷. بیم موج، سید محمد خاتمی
۸. فرهنگ و تمدن اسلامی، دکتر ولایتی
۹. تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا (مونتگر و وات) ترجمه عبدالحمیدی
۱۰. غرب شناسی، سید احمد راهنمایی
۱۱. سیمای تمدن غرب، سید مجتبی موسوی لاری
۱۲. چهار مقاله، سید غلامرضا سعیدی
۱۳. موج سوم، الوین تافلر (ترجمه شهیندخت خوارزمی)
۱۴. اسلام و تمدن اسلامی، ج ۱ و ۲، آندره میکال، (ترجمه دکتر حسن فروغی)
۱۵. غربت غرب، احسان نراقی
۱۶. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری
۱۷. پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، دکتر ولایتی، ج ۳
۱۸. میراث اسلام، ژوزف ماک کاپ
۱۹. دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی
۲۰. آئین و اندیشه در دام خودکامگی، سید محمد خاتمی
۲۱. خاطره سقوط اندلس، احمد رائف (ترجمه محمدرضا انصاری)
۲۲. عظمت مسلمین در اسپانیا
۲۳. غرب و غرب شناسی، رضا نجفی
۲۴. علل و آثار جنگ های صلیبی، عبدالله ناصری طاهری
۲۵. غرب زدگی، جلال آل احمد
۲۶. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، زین العابدین قربانی
۲۷. دین و زندگی، پیش دانشگاهی



فخری ملکی  
کارشناس گروه فلسفه دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

قسمت اول

## پاسخ‌های منطقی!

### نحوه پاسخ‌دهی به سؤالات کتاب منطق سال سوم متوسطه

#### مقدمه

یادگیری مفید و مؤثر نتیجه فعالیت ذهنی و عملی یادگیرنده است و چنانچه دانش‌آموز در فرایند یادگیری منفعل باشد نمی‌تواند به مراحل بالایی مهارت‌های شناختی دست پیدا کند. بر این اساس زمینه‌های فعالیت باید در برنامه درسی پیش‌بینی شود و امکان و فرصت مناسب برای مدیریت یادگیری از سوی معلم فراهم آید. در شرایط کنونی نظام آموزشی ما، که در سرتاسر کشور کتاب درسی واحد و یکسان تدریس می‌شود، جهت جلوگیری از تشتت آرا و اطمینان از تناسب فرایند یادگیری با اهداف مورد انتظار در برنامه‌های درسی، از جمله در درس منطق، باید تدبیر لازم اعمال گردد. برای تحقق این ویژگی مجموعه‌ای از تمرین و فعالیت‌های یادگیری در محتوای کتاب درسی منطق پیش‌بینی شده است.

این قسمت از کتاب با توجه به ضرورت‌های یادگیری و اهداف آموزشی تدوین شده است و دقت نظر در به‌کارگیری آن‌ها در فرایند تدریس به تحقق انتظارات یاری خواهد نمود. درس منطق که ماهیتاً با فکر و اندیشه مرتبط است و قاعده تفکر را می‌آموزد بیش از همه دروس به این موضوع باید حساس باشد. نظر به این که تمرین‌های پیش‌بینی شده در متن درس، وسیله‌ای برای فعالیت ذهنی است، باید در منطق، که قانونمندی‌های کار ذهن یعنی تفکر را می‌آموزد، بیش از سایر دروس به کارایی و نتیجه‌بخشی تمرین کتاب آن توجه شود.

از دبیران محترم درس منطق انتظار می‌رود تمرین‌های داخل متن را در فرایند تدریس به نحوی سازمان‌دهی کنند که به غنی‌سازی

تجارب یادگیری یاری رساند و ضمن تدریس، مورد استفاده قرار گیرد و تمرین پایان دروس را نیز جهت تداوم فعالیت یادگیری در خارج از کلاس مدیریت کنند.

به منظور ایجاد وحدت رویه، پاسخ‌های تمرین درس اول تا هفتم در این شماره ارائه می‌شود و بقیه پاسخ‌ها نیز در شماره بعدی مجله به اطلاع خواهد رسید.

#### درس اول

#### پاسخ تمرین‌ها

۱. قدرت تفکر و اندیشه بشر است.  
۲. مقصود از نطق، تفکر و تعقل است که در سخن گفتن تجلی می‌کند.

۳. هر کسی که قوانین منطق را بهتر بشناسد و آن‌ها را رعایت کند، کم‌تر به اشتباه می‌افتد و در نتیجه افکار صحیح‌تری خواهد داشت.

۴. الف ← د

ب ← ج

ج ← الف

د ← ب

#### تکمیل کنید

۱. قواعد حاکم، ۲. علم منطق، ۳. تفکر و تعقل

## درس دوم بررسی و نقد

مفهوم	جنس (مشترک)	فصل	عرض خاص	عرض عام
سگ	حیوان		واقی کردن	راه رفتن، خوابیدن و...
گره	حیوان		میومیو کردن	راه رفتن، خوابیدن و...

۱. حد تام

۲. حد تام

۳. رسم تام (ضاحک عرض خاص انسان است)

۴. راست قامت بودن عرض عام انسان بوده و این تعریف اعم

از انسان است.

## درس چهارم تفکیک و تقسیم

۱. حیوان (گنجشک، سگ، انسان، طوطی)

۲. گیاه (خرما، گندم، کرفس، سیب)

۳. خط (خط منحنی، خط مستقیم)

۴. شکل (دورنقه، دایره)

## تمرین

۱. به عهده دانش آموز است. دبیر محترم براساس قواعد تعریف

مورد ارزیابی قرار دهد.

۲. الف) غلط؛ زیرا تعریف به اعم است؛ لوزی را نیز دربرمی گیرد.

ب) غلط؛ زیرا تعریف به اخص است؛

ج) درست. رسم تام.

۳. به عهده دانش آموز است. دبیر براساس قواعد تعریف مورد

ارزیابی قرار دهد.

## تفکیک و تقسیم

ردیف / ستون	گره	انسان	مستطیل	اسب	گل سرخ	لوزی	مثلث	سنگ	سیب	شربت
اراده	×	×		×						
چهارضلع			×			×				
سه زاویه							×			
سه ضلع							×			
جسمانیت	×	×		×	×			×	×	×
حیوان	×	×		×						
مابع									×	
کشاورز		×								
شمیبه‌گشده				×						

## درس سوم

### تفکیک

۱. مفاهیم کلی: معلم، انسان، عدالت، شکل سه‌ضلعی، شعر، تضاد،

دیو، مثلث، عبرت، وحی، کتاب درسی، سینما، مسجد، دایره، کره،

لباس، سفید، حیوان، آب، گره، مسلمان، حیوان ناطق، کتاب

۲. مفاهیم جزئی: حافظ (شاعر معروف)، قلّه دماوند، خلیج فارس،

سلمان فارسی، مشهد (از شهرهای ایران، محل شهادت امام

هشتم «ع»)

### تطبیق

۱. تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه،

تباين

۲. الف) تساوی؛ مثلث = شکل سه‌ضلعی؛ انسان = حیوان ناطق

ب) عموم و خصوص مطلق؛ کتاب و کتاب درسی؛ حیوان و

انسان؛ حیوان و گره؛ انسان و مسلمان؛ انسان و معلم؛ حیوان و

معلم

ج) عموم و خصوص من وجه؛ لباس و سفید؛ مسلمان و معلم؛

حیوان و سفید؛ گره و سفید

د) تباين؛ دایره و مثلث؛ حیوان و کتاب و...

### تمرین

توضیح: منظور از خندیدن، گریه کردن که عرض خاص انسان لحاظ

شده، انفعالاتی براساس اندیشه و تعجب کردن است نه صرف خنده

و گریه ظاهری.

### تمرین ۱

بله با هم تفاوت دارند و تفاوت واقعی آن‌ها هم در مفاهیم درونی

(فصل) و هم در مفاهیم بیرونی (عرض خاص) است. اشتراکاتی هم

دارند. اشتراک آن‌ها در حیوان بودن هر دو است و نیز در برخی

عوارض مثل پوشیده شدن بدنشان از مو و...

مفهوم	عرض عام	عرض خاص
انسان	سیاه، سفیدی راه رفتن، خوابیدن	خندیدن، آرزو داشتن گریه کردن
سگ	سیاه، سفیدی* سرد بودن، سخت بودن	
گره	سیاه، سفیدی، خوابیدن راه رفتن	
آب	سرد بودن	

ردیف	مفهوم	مفاهیم درونی (ذاتی)	مفاهیم بیرونی (عرضی)
۱	انسان	متفکر، حیوان، جسم نامی، جسم	متعجب، شاعر، نویسنده، متمنن، ضاحک و...
۲	گره	حیوان، جسم نامی، جسم	سیاه، سفید، پشمالو، میومیو کننده و...
۳	مربع	شکل، مقدار پیوسته ثابت، مقدار پیوسته، مقدار	۳۶۰ درجه بودن مجموع زوایای داخلی آن
۴	آب	مابع، جسم	بی‌رنگ، بی‌بو، بی‌طعم، شفاف

\* در این کتاب سفیدی و سفید و نیز سیاهی و سیاه به یک معنا هستند و دقتی که منطبق دانان

اسلامی در تفکیک آن‌ها در بحث مشتق داشته‌اند مورد نظر نیست.



## تمرین ۲

### اشتراکات

مفاهیم درونی: جوهر، جسم، نامی، حیوان  
مفاهیم بیرونی عام: راه رفتن با چهار دست و پا، بیماری، بچه‌زا، دم‌دار و...

### تفاوت‌ها

در عوارض خاص تفاوت دارند:

#### گوسفند: بعب

#### گربه: میومیو

مربع: شکل، مقدار پیوسته ثابت، مقدار پیوسته، مقدار  
دايره: شکل، مقدار پیوسته ثابت، مقدار پیوسته، مقدار  
سفیدی: رنگ، کیف قابل دیدن، کیف محسوس، کیف  
چهار: کم منفصل، کم  
شادی: کیف نفسانی، کیف

۴. نمی‌توان از تعریف کردن دست کشید، ولی همیشه هم نمی‌توان برای هر مفهومی تعریفی منطقی ارائه داد و از ملاک‌های تعریف استفاده کرد؛ مثلاً، برای مفاهیمی مانند مدرسه، معلم و... فقط می‌توان تعاریف اعتباری ارائه کرد.

### درس پنجم

#### انجام نمونه

۱. دو خط موازی: دو خطی هستند که هر قدر امتداد یابند هم‌دیگر را قطع نمی‌کنند (تعریف اعتباری است نه حقیقی منطقی).
۲. جسم: جوهر قابل ابعاد سه‌گانه (حد تام)
۳. گیاه: جسم نامی (حد تام)
۴. قلم: جسمی که می‌توان با آن بر روی شیء متناسب با آن (مثل کاغذ و...) نوشت (رسم ناقص).
۵. مربع: شکلی که دارای چهار ضلع مساوی عمود بر هم است (رسم تام).

### تمرین

۱. درست (تعریف به رسم ناقص) (جنس بعید+ عرض خاص)  
غلط (راه رونده بودن برای انسان عرض عام است و غیر انسان را نیز دربرمی‌گیرد)
۲. کتاب: جسمی است متشکل از صفحاتی که روی آن‌ها مطالبی نوشته شده است (رسم ناقص).  
مربع: شکل دارای چهار ضلع مساوی عمود بر هم (رسم تام).  
انسان: حیوان ناطق (حد تام).  
آب: مایع بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌مزه (رسم تام).  
خورشید: سیاره‌ای نورانی که سیاره مرکزی هر منظومه به شمار می‌رود (رسم تام).
- ۳.

مثلث، حد تام

چهار، رسم تام

حیوان، حد ناقص

انسان، رسم ناقص

۴. این تمرین برعهده دانش‌آموز است.

### درس ششم

#### دسته‌بندی

#### قدم دوم

۱. ب، ج
۲. د
۳. الف، هـ، و
۴. هـ، و
۵. الف

#### قدم سوم

۱. آیا سر وقت نماز می‌خوانید؟  
چه هوای خوبی!
۲. هوا گرد است.  
آب بسیار مرتفع و سرسبز است.
۳. اضلاع مستطیل دو به دو با هم برابرند.  
لوزی چهار ضلع مساوی ندارد.
۴. زمین کروی است.  
کره ماه دارای جو نیست.
۵. مربع سه ضلع دارد.  
زوایای مثلث ۳۶۰ درجه است.

### تشخیص

۱. عدد زوج (موضوع)، قابل قسمت بر دو (محمول)
۲. انسان‌ها (موضوع)، سپاس‌گزار نعمت‌ها (محمول)
۳. اگر دانا باشید (مقدم)، توانا هستید (تالی)
۴. اگر کسی خدا را فراموش کند (مقدم)، خود را هم فراموش می‌کند (تالی).
۵. تهران (موضوع)، پایتخت ایران (محمول)
۶. اگر به فکر آبادانی ایران هستیم (مقدم)، باید محیط‌زیست خود را سالم نگه داریم (تالی).
۷. مؤمنی (موضوع)، کاهلی کننده در نماز (محمول).
۸. اگر خوب درس بخوانم (مقدم)، در امتحان نگرانی نخواهم داشت (تالی).

### توضیح

بسیاری از جملات شرطی و حملی را می‌توان به یک‌دیگر تحویل نمود و به دو شکل مطرح کرد، مثل: فراموش کننده خدا، فراموش کننده خود است یا اگر کسی خدا را فراموش کند، خود را فراموش خواهد کرد.

### تمرین

۱. حملی، موضوع (آهن و مس)، محمول (از فلزات پر مصرف)



۲. حملی، موضوع (حافظ شیرازی)، محمول (یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران زمین)

۳. شرطی، در این گونه از قضایا مقدم و تالی به صورت اعتباری است. یعنی هیچ کدام از دو طرف بر هم تقدم ندارند. بنابراین هر کدام از دو طرف را می‌توان مقدم یا تالی نامید.

۴. شرطی، مقدم (اگر برنامه‌ریزی درستی در کار نباشد)، تالی (موفقیتی در کار هم نخواهد بود)

۵. حملی، موضوع (منظومه شمسی) محمول (دارای ۹ سیاره)  
۶. حملی، موضوع (عددی که نتوان عدد بزرگتر از آن فرض کرد)، محمول (موجود)

۷. حملی، موضوع (هر کشوری برای به دست آوردن منافع خود از راه درست)، محمول (دارای حق)

قضیه «هر کشوری حق دارد منافع خود را از راه درست به دست آورد» را باید به صورت «هر کشوری برای به دست آوردن منافع خود از راه درست دارای حق است» درآورد. تا این که موضوع و محمول آن را مشخص نمود.

۸. شرطی، مقدم (اگر خوب درس بخوانید)، تالی (آن گاه برای امتحان نباید نگران باشید)

۹. شرطی، مقدم (اگر نمی‌خواهید در امتحان نگران باشید)، تالی (خوب درس بخوانید)

## درس هفتم

### تطبیق

۱. شخصیه، ابن سینا
۲. شخصیه، ابن بیمار
۳. شخصیه، او
۴. موجبه کلیه، انسان
۵. موجبه کلیه انسان عاقل
۶. سالبه کلیه، انسان
۷. سالبه کلیه، ظلم

### ذکر نمونه

۱. شرطی متصل:  
(الف) اگر علی دانشجو باشد، او دیپلم دارد.  
(ب) اگر باران بارد، زمین خیس می‌شود.  
(ج) هرگاه تلاش کنی، موفق خواهی شد.  
(د) اگر کلمه‌ای اسم یا فعل نباشد، حرف است.
۲. شرطی منفصل:  
(الف) عدد یا قابل قسمت بر دو است یا فرد.  
(ب) آسمان یا آفتابی است یا مه‌آلود.  
(ج) حسین یا دانش آموز است یا دانشجو  
(د) مهمان‌ها یا دعوت شده‌اند و یا سرزده آمده‌اند.

### تفکر

هرگاه انسان از کلماتی مثل «اگر» و «آن‌گاه» استفاده کند، به‌رحال یک نوع رابطه میان مقدم و تالی فرض کرده است، حتی اگر این رابطه واقعی نباشد. بنابراین ادات شرط آن جایی استفاده می‌شوند که نوعی از رابطه مورد توجه باشد، مثل:

- اگر آب را حرارت بدهی تبخیر می‌شود (رابطه حقیقی و واقعی).  
- اگر خدا را اطاعت کنی رستگار می‌شوی (رابطه حقیقی و واقعی).

- اگر به جادوگران مراجعه کنی هدایت می‌شوی (رابطه غیرحقیقی که حقیقی پنداشته شده و لذا غلط است).

### تطبیق

۱. عدد زوج است ← فرد نیست.
۲. عدد زوج نیست ← فرد است.
۳. زوج نیست → عدد فرد است.
۴. زوج است → عدد فرد نیست.

### تطبیق

۱. در لحظه تحویل سال اگر در شیراز باشیم، در اصفهان نخواهیم بود.
۲. در لحظه تحویل سال اگر در شیراز نباشیم، معلوم نیست کجا هستیم
۳. در لحظه تحویل سال اگر در اصفهان باشیم، در شیراز نخواهیم بود.
۴. در لحظه تحویل سال اگر در اصفهان نباشیم، معلوم نیست کجا هستیم.

**توضیح:** ممکن است در هنگام تحویل سال نه در شیراز باشیم و نه در اصفهان، اما محال است که هم در شیراز باشیم و هم در اصفهان.

### تطبیق

۱. نتیجه اعمال ما اگر در دنیا به ما برسد ممکن است در آخرت هم به ما برسد.
  ۲. نتیجه اعمال ما اگر در دنیا به ما نرسد، آن‌گاه در آخرت به ما خواهد رسید.
  ۳. نتیجه اعمال ما اگر در آخرت به ما برسد، ممکن است در دنیا هم به ما رسیده باشد.
  ۴. نتیجه اعمال ما اگر در آخرت به ما نرسد، آن‌گاه در دنیا به ما می‌رسد.
- توضیح:** ممکن است نتیجه عمل هم در دنیا به انسان برسد و هم در آخرت، اما محال است که نه در دنیا برسد و نه در آخرت.

### تمرین

۱. اگر سه زاویه مثلث مساوی باشند (شرطی متصل)
۲. خدا را یاری کنید (شرطی متصل).
- ۳ و ۴. شرطی منفصل مانع‌الرفع\*
۵. شرطی منفصل حقیقی
۶. اگر فرهنگ یک کشور اصلاح شود (شرطی متصل)
۷. اگر کسی دنبال کمال نباشد (شرطی متصل).

### پی‌نوشت

\* در مورد قضایای منفصله اصطلاح مقدم و تالی به کار نمی‌رود، زیرا می‌توان جای آن‌ها را تغییر داد. در این صورت در معنای جمله تغییری پدید نمی‌آید.



اشاره

یکی از عناوین مورد بحث در دوره تأمین مدرس کتاب دین و زندگی (۲) که تیرماه سال گذشته در مرکز تربیت معلم شهید هاشمی نژاد مشهد برگزار شد، مباحث مربوط به حقوق خانواده، نگرش اسلام به حقوق زن و مرد و بحث‌هایی پیرامون حجاب و راهکارهای مناسب فرهنگ‌سازی عمومی در این زمینه‌ها بود، که توسط استاد محترم حوزه و دانشگاه، سرکار خانم الاسوند تدریس شد.

از آن‌جا که محتوای ارائه‌شده، در پیوند با دروس بخش دوم کتاب دین و زندگی (۲) است و موضوعاتی چون فضیلت، آراستگی، عفاف، پوشش و حدود حجاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، مناسب دیدیم چکیده و خلاصه‌ای از آن را به نظر دوستان برسانیم تا در تدریس دروس مذکور مورد مطالعه قرار دهند.

برسش‌های فراوانی که در جلسات گوناگون درباره حقوق خانواده مطرح می‌شود یا در نامه‌ها و تماس‌ها با مراکز پاسخ‌گویی به‌صورت مکرر دنبال می‌شود، بیانگر ضرورت شناساندن مبانی حقوق در اسلام و مقایسه آن با حقوق غیر اسلامی (در سایر کشورهای غیرمسلمان) است. بحث از موضوعاتی چون حجاب، حقوق زنان، تفاوت زن و مرد و... باید پس از شناخت مبانی حقوق در اسلام صورت گیرد.

در ادبیات حقوقی، نظام حقوق اسلامی به نظام حقوق طبیعی نزدیک است و ماهیتاً با نظام قراردادی تفاوت دارد. در نظریه نظام حقوق طبیعی، ملاک‌هایی واقعی وجود دارد که با نظام حقوق اسلامی قابل تطبیق است. مثلاً در نظام حقوقی اسلام، حقوق و محوریت خانواده براساس حق طبیعی خانواده تعیین و تنظیم شده است. یعنی نظامی طبیعی گراست و در عین حال از جامعیتی برخوردار است که بر دو پایه فردی و اجتماعی بنا شود. بنابراین همان‌طور که انسان نسبت به خودش از جهت پرورش استعدادها و مهم‌ترین نقش فردی‌اش یعنی بندگی خداوند، تعهداتی دارد، تعهدات خانوادگی اجتماعی نیز دارد.

بدون شک اگر نقش‌ها و وظایف با ظرفیت‌های انسان متناسب نباشد، برایش قابل تحمل نخواهد بود و چنان‌چه بخواهید در سه حوزه فردی، خانواده و اجتماع به صورت یک‌سان متعهد شوید، فراتر از توان‌مندی او خواهد بود.

در اسلام تقسیم و توزیع کار و اولویت‌بندی‌های اعمال‌شده در تعیین نقش‌ها براساس توجهی جامع صورت گرفته و به شکل قانونی-مانند تمامی نظام‌های حقوقی دنیا- مدون و مضبوط است.

گاهی حقوق به معنی رایت (Right) به‌کار می‌رود که شامل هر حقی می‌شود. مثل حق سخن گفتن و در عین حال جایز نبودن قطع سخن بین دو نفر که نمونه‌ای از معنای حق است. در این چنین حقی، اگر کسی، حرف گوینده را قطع کند و حق سخن گفتن او را نادیده بگیرد، در ازای آن کیفر و مجازاتی پیش‌بینی نشده است. از همین‌رو عده‌ای معتقدند که برای ضمانت اجرایی حقوق جزئی نیز باید قوانین اخلاقی را حاکم کرد. این نظر قابل قبول نیست. زیرا اخلاق، باید در متن زندگی باشد و درونی و نهادینه شود. اگرچه برای تعیین حقوق افراد و اصناف، می‌توان حدودی را مشخص و مدون کرد. مانند حقوقی که رسول خدا(ص) به هنگام جهاد، برای فرماندهان مشخص فرمود، از جمله جایز نبودن قطع درختان و سوزاندن مزارع.

در مقابل حقوق به معنای یاد شده، حقوق به معنای «لا» قرار دارد که محدودتر است. و منظور، آن است که مطابق با هر حق تعیین‌شده، تکلیف و حدودی نیز مشخص می‌شود که اجرا نکردن آن موجب کیفر و مجازات است. مثلاً مدیریت منزل و خانواده توسط شوهر، مهریه (در اسلام اقل و اکثر ندارد و تنها احراز مالیت و حلیت آن شرط است) و...

رعایت نکردن این حقوق باعث شده که قوانین دائماً در نوسان باشد و مشکلات ناشی از آن هم‌چنان باقی بماند. مثلاً عده‌ای از روی ستم، مهر زن را نمی‌پردازند و یا عده‌ای از روی ستم، شوهر را به پرداخت مهریه ملزم می‌کنند. بنابراین باید در کنار آموزش‌های محدود اعتقادات و مبانی دینی، آموزش تکمیلی با موضوع اخلاق، خانواده و سایر نهادهای اجتماعی در نظام آموزش رسمی پیش‌بینی شود. اگر افراد به حقوق خود و دیگران آگاه و عامل باشند، می‌توان به پای‌بندی آنان در سایه اخلاق امیدوار بود.

قانون فی‌نفسه دارای نقایصی است که استیفای حقوق را محدود و مشکل می‌کند. مثلاً زنی که به ناحق مورد ضرب و شتم شوهر قرار گرفته است و موقعیت مراجعه به مراجع قانونی را ندارد، دلیلی برای اثبات حق خود ندارد و نمی‌تواند مورد حمایت قانون قرار گیرد. پس نقص ذاتی قانون و محدودیت رسالت حقوقی، به ایجاد خلأهای ناشی از اخلاق منجر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به زنان، بحث پوشش و حجاب است. نبودن شناخت درستی از جایگاه حجاب، باعث شده است که طرفداران آن خواهان برخورد قانونی و دولتی باشند و در مقابل، مخالفان آن، حجاب را امری شخصی و غیرمرتبط به دولت

## رابطه حجاب با حیا و عفاف

تنظیم: مریم جزایری  
دبیر دین و زندگی ناحیه ۱ شهرری





عفت شاخه‌ای  
از حیاست و  
حیا اعم از عفت  
است. عفاف  
و عفت مورد  
توجه در اسلام،  
به‌هیچ‌وجه  
جنسیتی مطرح  
نشده و فقط هم  
در قالب پوشش  
مطرح نیست

و قانون تلقی کنند. مسئولیت پالایش اخلاقی جامعه در حال حاضر بر دوش دختران و زنان افتاده و برخلاف میل آنان، این بار به آن‌ها تحمیل شده و به یک مشکل فراگیر و حتی سیاسی و نماد مخالفت با نظام درآمده است. همین برداشت اشتباه، باعث شده است که بحث حجاب از منشأ اصلی خود که عفاف و حیاست، کاملاً دور بماند.

### عفت، حیا و نسبت آن دو با حجاب

بنابر تعریف علمای اخلاق در اسلام، حیا حالتی نفسانی و درونی است که انسان را از ارتکاب عمل ناپسند بازمی‌دارد. در این تعریف عمل ناپسند شامل همه انواع قابل تصور است و عفت حالتی درونی و نفسانی است که انسان را از ارتکاب عمل جنسی ناپسند بازمی‌دارد. بدیهی است با این تعریف عفت شاخه‌ای از حیاست و حیا اعم از عفت است. عفت و عفاف مورد توجه در اسلام، به‌هیچ‌وجه جنسیتی مطرح نشده و فقط هم در قالب پوشش مطرح نیست. عفاف راهبرد زندگی انسانی یک مسلمان است، چه مرد باشد و چه زن و همین معنا ضرورت آموزش آن را به خوبی بیان می‌کند.

آموزش عفت این فضیلت را درونی و نهادینه می‌سازد. البته در آموزش آن باید از مطالب کوچک و موضوعات ساده آغاز کرد و با تمرین عملی و مستمر، آن را پایدار نمود. معنای دقیق عفت، خویش‌داری است، چنان‌که امام علی (ع) در خطبه متقین، خویش‌داری از ارضای هوای نفس (سؤال) را عامل وارستگی می‌شمرند. عفاف، پاسخ به خواسته‌های نفسانی را به فواصل زمانی دور دست موکول می‌کند. تسویفی که در مورد توبه مذموم است در مورد عفت ضروری و لازم است و این مهارتی است که باید آموزش داده شود. در خانواده‌هایی که استفاده از ماهواره بی‌حدومرز است، نمی‌توان فضایی چون حجاب، پرهیز از نامحرم و رعایت حریم روابط مشروع و... را آموزش داد، زیرا سرکشی و طغیان شهوت از طریق تماشای برنامه‌های غیر اخلاقی (از فیلم‌های سینمایی گرفته تا کنسرت‌های خوانندگان و حتی مصاحبه‌ها و گزارش‌های خبری و...) موجودیت حیا و عفاف چنین جوانانی را به خطر انداخته و آنان را پیش از آموزش‌های لازم در خصوص عفاف، عملاً به تماشای برنامه‌هایی گرایش داده که به شدت با عفاف و حیا در تضاد است و این در حالی است که فضیلت حیا و عفت در عنقوان جوانی که آغاز هیجان‌ات غریزی است، به کار می‌آید و ضرورت دارد، آن هم مشروط به این‌که قبل از بروز آن هیجان‌ات، عفت به عنوان راهبرد مورد تأکید قرار گرفته باشد. زیرا همان‌گونه که تربیت ذهنی و اندیشه‌ای (مثل علم منطقی)، گردش ذهنی را کنترل می‌کند، تربیت اخلاقی با محوریت حیا و عفت نیز تنظیم‌کننده و ناظر بر رفتار انسان در محدوده حریم روابط او با دیگران خواهد بود و مشروعیت روابط، محرم و نامحرم و... معنا می‌یابد.

و همان‌گونه که در تربیت ذهنی می‌آموزیم که هیچ سخنی را بدون آمادگی قبلی و در نظر داشتن عواقب آن به زبان نیاوریم، در تربیت اخلاقی نیز، آینده‌نگری و پیش‌بینی عواقب ناشی از رعایت

عفت و عفاف، عاملی باردارنده خواهد بود. اگر چنین تربیتی صورت

نگیرد، گرفتار شدن به انواع رذایل و مفسد حتمی است. درحالی که مثلا در حوزه کلام و سخن گفتن، نداشتن تربیت ذهنی باعث می شود با هر کلامی بدون تفکر به عواقب آن، فرد گوینده مورد تمسخر، تهمت و سایر ناهنجاری های کلامی و زبانی قرار گیرد.

نداشتن تربیت در حوزه عفاف نیز عیناً همین عواقب را خواهد داشت. در یکی از گزارش های مکتوب در آثار روان شناسی غربی، جهت مقابله با آمار بسیار بالای سقط جنین، آموزش خویش داری به افراد، راه حل دانسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که ظرف مدت کوتاهی پس از آموزش، آمار ۱۲۰ نفره دخترانی که اقدام به سقط می کردند در یک مدرسه، به ۲۰ نفر کاهش یافته است. در این آمار، استقبال دختران از خویش داری بیش از پسران بوده و تعداد دختران با حیا بیش از پسران و بیش از دختران بی بندوبار گزارش شده است. این مسئله نتیجه تربیت صحیح است و دیگر تقصیر، به عهده زن یا مرد یا خانواده و... نمی افتد. بلکه، انضباط درونی افراد آموزش دیده و شناخت آگاهانه آن ها تأثیری مستقیم بر رفتار آنان داشته است.

### نقش مردان و پسران در حفظ حجاب

اسلام در خصوص عفاف دو بعد راهبردی را تعیین کرده است:

- بعد غیرجنسیتی

- بعد جنسیتی

### بعد غیر جنسیتی

یکی از مشکلات جامعه ما نادیده گرفتن بعد غیر جنسیتی عفاف و نداشتن حساسیت خانواده ها در تذکر به پسران پیش از دختران است. در قرآن کریم، لزوم حفظ نگاه اول به مردان تذکر داده شده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» به مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو پوشند و عفت خویش را حفظ کنند (نور: ۳۰).

در جامعه ما اگر خانمی می خواهد در خودروهای مسافرکش بدون برخورد با محرم به مقصد برسد و راحت باشد، حاضر است هزینه دو نفر را تقبل کند. درحالی که هرگز شنیده نشده است که مسافر مرد برای اقدام مشابه و رعایت حد مشروع، هزینه ای تقبل کند. اما در اسلام نه تنها حريم عفت تفکیک جنسیتی نشده بلکه حتی از قبل از بیان ضرورت پوشش زنان به ضرورت حفظ نگاه از سوی مردان تأکید شده است. در روایات آمده است که هنگامی که پیامبر (ص) با جوانی مشغول صحبت بودند، زنی از کنار آنان عبور کرد و جوان با نگاه خود، زن را تماشا و دنبال می کرد. پیامبر (ص) به آن زن فرمودند مثلاً بیرون نمان و به خانه برو، بلکه روی آن جوان را به سوی خود برگردانند و فرمودند: نگاه نکن که نگاه بد تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است.

عفت باید با مراحل رشد غریزی تنظیم شود. در این خصوص خانواده ها نه تنها درست عمل نمی کنند، بلکه اهمال هم می کنند.

قطعاً دبیران دینی با صحنه هایی روبه رو شده اند که تأییدی بر این مدعاست. والدینی که از بیان تکالیف شرعی به دختر یا پسر به بهانه خجالت و شرمزدگی طفره می روند، اما در محافل و جمع های دوستانه بدترین و زنده ترین به اصطلاح طنزها را در قالب لطیفه، پیام کوتاه گوشی های همراه و... رد و بدل می کنند!

### بعد جنسیتی

در ارشاد القلوب دیلمی آمده شش چیز برای همه خوب است و برای شش گروه بهتر است و از جمله اشاره می کند به عدل برای امرا و حاکمان و حیا برای زنان، زیرا مانند نمک برای طعام لازم است. حیا نقطه مقابل جلوه گری و خودنمایی برای جذاب شدن است و مانع از سوء استفاده دیگران از آنان می شود. دقیقاً به همین دلیل فمنیست ها با سه صنعت به شدت مخالف اند: مد و عرضه مدگرایی لباس، لوازم آرایش و جراحی زیبایی. آنان معتقدند این سه صنعت و حرفه، زن را مورد استفاده نادرست قرار می دهد. در آثار نویسندگان غربی، نظر غالب این است که در هیچ دوره ای، ارزش زنان به اندازه دوره کنونی تنزل نکرده و مورد سوء استفاده قرار نگرفته و از زن و در دسترس نبوده اند. به عقیده آنان سطح جذاب شدن و روش های صحیح آن در زنان کاهش یافته و میل به زندگی دائم در کنار همسران کم شده است.

دید جنسیتی موجود نسبت به زن، ناشی از آسیب پذیری دختران است. اگر این آسیب به ناامیدی دختران منجر شود، قید همه چیز را خواهند زد و به رفتارهای پرخطر روی می آورند. شاید دلیل این که در اسلام «یأس» دومین گناه کبیره شمرده شده همین است که فرد برای یافتن جایگزین صحیح امیدوار باشد و یأس عامل قطع کامل و بریدگی وی از طریق صحیح نشود.

در اسلام حفظ حريم عفاف، احکام مشترکی است که رعایت آن هم از سوی زن و هم از سوی مرد واجب شمرده شده و هر کدام شرایط خود را دارند. مثلاً نگاه کردن، پوشش، راه رفتن و... از این میان کنترل نگاه، رکن عفاف است و به دلیل رابطه چشم و دل یا نظر و قلب، حفظ نگاه بسیار مهم است. شعر باباطاهر برگرفته از همین معناست (ز دست دیده و دل هر دو فریاد...). معمولاً در موارد یاد شده بیش از جنبه فردی آن ها، به ابعاد اجتماعی آن ها تأکید می شود. در حالی که بعد فردی آن نیز در جای خود مهم است (گرچه بعد اجتماعی آن گسترده تر است). مثلاً در روایات برای حفظ و رعایت حدود فردی، بهره های معنوی و روزی بی حساب به منزله پاداش وعده داده شده است یا گفته اند «عقیف» نام فرشته ای از ملائک است و فرد عقیف در جایگاه او محشور می شود و... به هر حال عفت فردی شخص در عفت اجتماعی اثر می گذارد. و چنان که در ادبیات جامعه ما نیز رایج و متداول است، رعایت عفت از سوی هر کس نسبت به نوامیس دیگران باعث عقیف ماندن نوامیس وی می شود.

در پاس داشت عفت، سهم دختر و پسر، هر دو باید مشخص شود. جنبه های فیزیکی و جسمانی زن و مرد، بدون شک، در این

در یکی از گزارش های مکتوب در آثار روان شناسی غربی، آموزش خویش داری به افراد راه حل دانسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که ظرف مدت کوتاهی پس از آموزش، آمار ۱۲۰ نفره دخترانی که اقدام به سقط جنین می کردند، در یک مدرسه به ۲۰ نفر کاهش یافته است



سهم‌بندی دخالت دارند.<sup>۲</sup> در قرآن کریم و روایات معصومین(ع) سهم‌زنان در عفت تعیین شده است و رعایت حجاب، کف و سقف مشخصی دارد. لفظ «حجاب» به معنای پوشش در قرآن نیامده<sup>۳</sup> و در روایات نیز از واژه «ساتر» نام برده شده است.

پیش از اسلام در میان پیروان آئین ابراهیمی و سایر ادیان الهی، حجاب رایج بوده است و از آیات نیز چنین برمی‌آید که پیش از نزول آیات مربوط به حجاب، زنان سر خود را با روسری می‌پوشانده‌اند. تفاوت موجود در نحوه پوشش قبل از نزول آیه و پس از آن است. یعنی تا پیش از نزول آیه روسری تنها موها را می‌پوشاند و گوش‌ها و گردن و بالای سینه پوشیده نمی‌شد. پس از مراجعه عده‌ای از زنان برای شرکت در نماز عشا به نزد پیامبر(ص) و شکایت از این که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، پیامبر(ص) از آنان خواست تا جلباب را بر گردن بیفکنند تا به این وسیله به عفت شناخته شوند و کسی آنان را مورد مزاحمت قرار ندهد.<sup>۴</sup>

علاوه بر حدود تعیین‌شده در پوشش زن مسلمان، دو ضابطه ساختاری و مبنائی نیز مطرح است که عبارت‌اند از: پرهیز از تبرج و نداشتن مفسده، به این معنا که جلوه‌گری نکنند. حال این جلوه‌گری در هر شکلی ممکن است ظهور داشته باشد، مثل رنگ لباس، مدل آن، آرایش، راه رفتن، سخن گفتن و... بنابراین هر رفتار و کنشی که از طریق تبرج تهییج شهوانی کند، مورد نهی واقع شده است. البته جلب توجه زمانی مردود است که انسان را انگشت‌نما کند. مثلاً لباسش، لباس شهرت، غیرمتعارف یا دون‌شان او باشد. پس اگر جلب توجه از باب تأثیرات منفی نباشد و متعارف تلقی شود، اشکال ندارد. مانند پوشیه‌زدن برخی از خانم‌های محجبه که جلب توجه آنان مفسده‌آور و تحریک‌کننده شهوانی نیست. اگرچه پوشاندن صورت جزو واجبات نیست و حتی در حالت احرام نیز حرام است.

اسلام با این دو قید، محدودیتی در رنگ یا جنس پوشش ایجاد نکرده و خود مردم از نظر عرفی متوجه تبرج بعضی از رنگ‌ها و مدل‌ها می‌شوند که هدف از آن‌ها، جلب توجه و خودنمایی است. این ضوابط (نبودن مفسده و جلب‌توجه بدون وجود قید تبرج) در مورد مردان نیز مطرح است. یعنی هر جا مفسده بود استفاده ممنوع است. پس اسلام سهم هر کس را چه زن و چه مرد تعیین کرده است و نباید سهم هیچ‌کس را بر دیگری تحمیل کرد. نمی‌توان همیشه از زن خواست که او مراعات کند و چون مردان مراعات نمی‌کنند، محکوم به خانه‌نشینی باشد. بلکه مردان نباید نگاه کنند. حتی اگر زنان خود را نپوشانند. در اسلام فرائض در کف احکام هستند و با تعیین مستحبات و موارد توصیه شده (بدون قید وجوب) سقف‌ها تعیین می‌شود.

### چرا چادر؟ چرا رنگ مشکی؟

ابن عباس از حضرت زینب(س) نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که مادرم برای خطبه می‌رفت، جلباب می‌پوشید و دامن‌کشان می‌رفت» یعنی لباسشان به قدری بلند بود که پایشان پیدا نبود و پوشش آن حضرت تا نزدیک زمین می‌رسیده است. چادر نزدیک‌ترین



**کنترل نگاه رکن عفاف است و به دلیل رابطه چشم و دل یا نظر و قلب، حفظ نگاه بسیار مهم و رعایت آن از سوی مرد و زن (به ویژه مرد) واجب است**

نوع پوشش به این توصیف حضرت زینب(س) است و از آن جا که الگوی تمام بانوان وجود نازنین حضرت زهرا(س) است، شایسته است پوشش زن مسلمان نیز به پوشش آن حضرت شبیه باشد. اگرچه صرفاً نباید و نمی‌توان حجاب را محدود به چادر دانست و هر پوششی که حدود واجب را مستور کند و دو شاخصه نداشتن تبرج و مفسده را داشته باشد، نیز حجاب است، اگرچه چادر نباشد. نکته دیگر آن که استفاده از چادر با وجود محدودیت‌های آن از باب عمل به توصیه‌هایی است که تحمل فشار بیشتر را در رعایت احکام الهی، موجب اجر اخروی و آثار خیر دنیوی معرفی کرده‌اند.

در مورد علت مشکی بودن رنگ چادر باید گفت: در روایات استفاده از رنگ مشکی برای پوشش مکروه اعلام شده مگر در سه مورد: کفش، عمامه و عبا. علت مشکی بودن اغلب پوشش‌های زنان به دلیل پایین بودن تأثیرات شهوانی و هیجانی در این رنگ است که در جای خود ثابت شده است.

### الزام قانونی و حکومتی در مورد حجاب

با وجود این که لباس، امری شخصی و فردی است، اما عرف رسمی و غیررسمی، انسان را به مراعات قواعد خاصی درباره آن وامی‌دارد. در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی سراسر جهان که محیط تحصیلی‌اند، حدود پوشش مشخص شده و حتی سبک و مدل آرایش مو دارای ضوابط و مقررات ویژه‌ای است که نشان می‌دهد لباس همیشه و در همه‌جا پوشش خصوصی و فردی نبوده است. و همین مسأله جواز یا ضرورت التزام دولتی و حکومتی را برای حجاب مشخص می‌کند. این التزام، هم برای مردان وجود دارد و هم برای زنان. هر لباسی برای مردان مناسب نیست و آزادی نسبی و محدودیت کمتر مردان، در انتخاب پوشش در مقابل محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر در پوشش مناسب زن، موجب اجر نمی‌شود. در مقابل حفظ نگاه مردان هم پای حفظ حجاب زنان ضروری است و تاریخ اسلام و توصیف پوشش شخص پیامبر(ص) و معصومین(ع) در روایات و نقل‌های تاریخی معتبر، حاکی از آن است که لباس‌های آنان با سه ویژگی «پوشیدگی»، «آراستگی و تمیزی» و «دارا بودن وقار و متانت و مناسب با شأن» مشخص شده است.

#### پی‌نوشت

۱. از جمله سراسیمه‌ی به سوی گومورا، رابرت اچ بورک؛ زن بودن، تونی گرت؛ جنگ علیه خانواده، ویلیام گاردنر.
۲. مرحوم علامه در تفسیر المیزان ذیل آیات ۲۲۸ تا ۲۳۲ سوره بقره به جاذبه‌ها و قابلیت زایش زن بحث علمی مبسوطی دارند که مطالعه آن توصیه می‌شود.
۳. فاطمه مرنسی، محقق دانشگاه الازهر مصر در کتابی که به دلیل محتوای آن از سوی بعضی از علمای اسلام مرتد معرفی شد، به نام «زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش» دچار اشتباهی فاحش در خصوص وجوب پوشش زنان شد زیرا به دنبال واژه حجاب در قرآن بود! و با استناد به کاربرد این واژه در سوره احزاب، حجاب را تنها برای زنان پیامبر(ص) و حکمی اختصاصی برای آنان معرفی کرد.
۴. آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره احزاب در همین خصوص نازل شده است.



# کدام پرسش؟

## معیار آزمون سازی در درس های توحید کتاب دین و زندگی پیش دانشگاهی

و دانش‌آموزان را نسبت به مطالعات دینی بی‌رغبت نماید، خلاف اهداف مقدس آن است و به شدت باید از آن پرهیز شود. طراحان سؤالات و آزمون‌ها توجه دارند که درس و کتاب دینی با درس و کتاب‌های دیگر متفاوت است. اگر دانش‌آموز نسبت به این درس تنفر پیدا کند، نسبت به معارف مقدس الهی بدبینی پیدا می‌کند و از آن‌ها دور می‌شود. پس طرح سؤال از هر گوشه و کنار کتاب و از مواردی که خواندن آن‌ها در برنامه درسی پیش‌بینی نشده و مورد تأکید برنامه‌ریزان و مؤلفان نبوده است، مردود و غیرقابل قبول است. نگرش‌ها و مهارت‌هایی که باید در درس دینی و قرآن شکوفا شوند، در برنامه این درس مشخص شده و به تصویب رسیده است. لذا لازم است طراحان سؤال به آن موارد توجه کنند و سؤالات خود را با آن‌ها مقایسه و ارزیابی نمایند و ببینند که این سؤالات تا چه میزان آن نگرش‌ها و مهارت‌ها را تقویت می‌کند یا مانع تقویت آن‌ها می‌شود.

کتاب دین و زندگی به‌گونه‌ای طراحی شده که بیشتر مناسب ارزش‌یابی مستمر و تکوینی است. این کتاب بر محور فعالیت‌های دانش‌آموز طراحی شده و بخش کمتری از محتوای کتاب قابل استفاده در امتحان کتبی و آزمون‌های تستی است و طراحان سؤال باید به این نکته توجه داشته باشند.

ممکن است این دیدگاه نزد طراحان سؤال آزمون‌های سراسری وجود داشته باشد که اگر ما بخواهیم در چارچوب مشخص شده در برنامه درسی سؤال طرح کنیم، امکان طراحی سؤالاتی که رقابت را

### اشاره

ارزش‌یابی و آزمون مهم‌ترین عامل جهت‌دهنده به فرایند یاددهی و یادگیری است؛ از این‌رو اصلی‌ترین عامل در تحقق یافتن یا نیافتن اهداف آموزشی است. دانش‌آموزان، آن‌گونه درس می‌خوانند که ارزش‌یابی می‌شوند و در نتیجه، معلمین آن‌گونه تدریس می‌کنند که به موفقیت دانش‌آموزان در چنان آزمونی منجر شود.

با توجه به این‌که متن تهیه شده، نظر کارشناسی گروه درسی تعلیم و تربیت دینی است، انتظار داریم طراحان سؤال با توجه به این متن، سؤال طراحی کنند. متن زیر درباره درس‌های اول تا چهارم کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی است که ملاحظه می‌کنید.

از آن‌جا که هدف اصلی درس تعلیمات دینی و قرآن در دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی تقویت ایمان دینی و گرایش به رفتار اسلامی است، آزمون‌ها باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که ضمن تقویت دانش و معرفت دینی دانش‌آموزان، علاقه‌مندی به دین و معرفت دینی را افزایش دهد و احساس نیاز به مطالعات دینی را تقویت نماید.

از این‌رو، هرگونه آزمونی که به چنین رابطه‌ای ضربه وارد کند

# کدام گزینه؟

## گروه تعلیم و تربیت دینی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

افزایش دهد و دانش‌آموزان را با سختی دچار کند وجود ندارد، در حالی که آزمون سراسری صحنه رقابت است. اما باید توجه داشته باشیم که اولاً برای ایجاد رقابت نباید تربیت دینی و انس با قرآن و دین را از دست بدهیم. ثانیاً درس تعلیمات دینی و قرآن درس خاصی است که صرف حضورش در آزمون سراسری مایه ارزشمندی آن است؛ و اگر به گونه‌ای شد که دانش‌آموزان به راحتی توانستند سؤالات مربوط به این درس را پاسخ دهند، برای این درس مانعی ندارد. رقابت اصلی دانش‌آموزان باید بیشتر در درس‌های دیگر، به خصوص در درس‌های تخصصی صورت گیرد.

علاوه بر نکات فوق، با مراجعه به کتاب‌های کمک‌آموزشی و برخی از آزمون‌های سراسری مشاهده می‌شود که طراحان سؤال برای تنوع‌بخشی به سؤالات، از آیاتی استفاده می‌کنند که حفظ معنای آن‌ها برعهده دانش‌آموزان نیست. در مواردی نیز مشاهده می‌شود که میان طراحان اختلاف است و در برخی موارد، طراحان نظر شخصی خود را دخالت می‌دهند. این اختلاف‌نظر، درباره اقسام توحید و دلالت آیات بر آن‌ها بیشتر است.

۱. آیه شریفه «قل هو الله احد» دلالت بر توحید ذاتی دارد.

۲. در آیه شریفه «یاک نعبد و یاک نستعین» هر دو قسمت آیه دلالت بر توحید عبادی دارد.

۳. آیه شریفه «الحمد لله رب العالمین» دلالت بر توحید عبادی دارد. زیرا در این آیه، حمد را که از مصداق‌های عبادت است، منحصرأ برای خداوند قرار داده است. عبارت «رب العالمین» توضیح و توصیف «الله» و یکی از صفات ثبوتیه خداوند است. لذا نیازی نیست در این جا به توحید افعالی اشاره شود.

۴. آیه شریفه «ما لهم من دونه من ولی» بر توحید در ولایت، که از اقسام توحید افعالی است، دلالت دارد. اما چون ترجمه آن برعهده دانش‌آموز نیست، نمی‌توان بدون دادن ترجمه آن پرسید که این آیه بر کدام توحید دلالت دارد و در چنین صورتی، این سؤال نابجا و فرامتنی است.

۵. آیه شریفه «لا یشرک فی حکمه احداً» بر توحید در ولایت،

که از اقسام توحید افعالی است، دلالت دارد. اما چون ترجمه آن برعهده دانش‌آموز نیست، نمی‌توان بدون دادن ترجمه، از آن سؤال طرح کرد.

۶. توحیدهای ذاتی، صفاتی و افعالی از اقسام توحید نظری‌اند. ۷. کلمه «یگانگی» و «یکتایی» به معنی توحید است. بنابراین این دو کلمه به تنهایی هیچ‌یک از اقسام توحید را نمی‌رسانند. اگر گفتیم «خداوند یگانه است» می‌توان پرسید: در ذات؟ یا صفات؟ یا بندگی؟ اگر گفتیم یگانه در ذات، می‌شود توحید ذاتی، اگر بگوییم یگانه در صفات، می‌شود توحید صفاتی و... .

پس اگر سؤالی طرح شود به این صورت که «عبارت خداوند یکتاست، بر کدام یک از اقسام توحید دلالت دارد؟» غلط است. زیرا مربوط به همه اقسام توحید است، مگر اینکه گفته شود همه اقسام. ۸. آیه شریفه «و لم یکن له کفو احد» دلالت بر توحید ذاتی دارد.

۹. آیه شریفه «لیس کمثله شیء» دلالت بر توحید ذاتی دارد.

۱۰. ثانی داشتن، بیانگر شرک ذاتی است.

۱۱. اعتقاد به تثلیث دلالت بر شرک ذاتی دارد.

۱۲. اعتقاد به این که جهان دارای یک مبدأ و یک اصل است، دلالت بر توحید ذاتی دارد.

۱۳. اعتقاد به چند مبدأ و خدا که خودشان مخلوق نیستند، مانند اعتقاد به تثویث و تثلیث، دلالت بر شرک ذاتی دارد.

۱۴. نسبت دادن کارها و افعال مخلوقات به خداوند و استقلال نداشتن مخلوقات در کارهای خود دلالت بر توحید افعالی دارد.

۱۵. عبارت «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» دلالت بر توحید افعالی دارد.

۱۶. عبارت «بحول الله و قوته اقوم و أقعد» دلالت بر توحید افعالی دارد.

۱۷. توحید در مالکیت و توحید در ولایت و توحید در ربوبیت از شاخه‌های توحید افعالی است.

۱۸. اعتقاد به این که تدبیر و پرورش مخلوقات فقط در دست خداست، بیانگر توحید در ربوبیت است.

۱۹. آیه شریفه «أفرأیتم ما ترحثون، أأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون» دلالت بر توحید ربوبیت دارد که از شاخه‌های توحید افعالی است. بنابراین هم می‌توان گفت دلالت بر توحید در ربوبیت دارد و هم می‌توان گفت دلالت بر توحید افعالی دارد. اما چون حفظ معنای این آیه وظیفه دانش‌آموزان نیست، نمی‌توان از این آیه بدون دادن معنای آن، پرسش کرد.

۲۰. آیه شریفه «أفرأیتم النار التي تورون، أأنتم أنشأتم شجرتها...» دلالت بر توحید در ربوبیت دارد که شاخه از توحید افعالی است. عبارت «أفرأیتم... للمقون» مرکب از سه آیه است. ترجمه‌ایه‌اول و نیز عبارت آخر برعهده دانش‌آموزان نیست. لذا باید سؤال به گونه‌ای باشد که فقط متکی بر عبارتی باشد که ترجمه آن‌ها برعهده دانش‌آموزان است.

۲۱. کسانی که معتقدند مخلوقات جهان در آثار و افعال خود مستقل از خدا هستند، گرفتار شرک افعالی شده‌اند.



هرگونه  
آزمونی که  
دانش‌آموزان  
را نسبت به  
مطالعات  
دینی بی‌رغبت  
نماید، خلاف  
اهداف مقدس  
آن است و به  
شدت باید  
از آن پرهیز  
شود

کلمه  
«یگانگی»  
و «یکتایی»  
به معنی  
توحید است.  
بنابراین  
این دو کلمه  
به تنهایی  
هیچ‌یک از  
اقسام توحید  
را نمی‌رسانند



۲۲. درخواست شفا از رسول خدا(ص) و اولیای دین در صورتی شرک افعالی محسوب می‌شود، که شفاعت‌خواهی آنان را مستقل از خدا تلقی کنیم.

۲۳. قرآن کریم عسل را شفاعت‌بخش می‌داند و این را منافات با توحید افعالی محسوب نمی‌کند.

۲۴. این سؤال که «مراد از مقومین» در آیه شریفه «نحن جعلناها تذکره و متاعاً للمقومین» کدام است، سؤالی غلط است زیرا اولاً ترجمه آن قسمت از آیه که کلمه مقومین در آن آمده، برعهده دانش‌آموزان نیست. ثانیاً حفظ معنای کلمات نیز برعهده دانش‌آموزان نبوده و این موضوع در مقدمه کتاب درسی توضیح داده شده است.

۲۵. آیه شریفه «واعلموا أن الله غنی حمید» فقط بر این دلالت دارد که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. البته بنا بر استدلال و توضیحات دیگر که در متن درس آمده، می‌دانیم که بی‌نیاز، یکی است و آن فقط خداست.

۲۶. آیه شریفه «و الله ما فی السموات و الأرض و الی الله ترجع الأمور» دلالت بر توحید در مالکیت دارد و این موضوع از کلمه «الله» به دست می‌آید که به معنای «برای خدا» و «مال خدا» است. قسمت آخر آیه (الی الله ترجع الأمور) فقط به منظور کامل شدن آیه آمده و مربوط به بازگشت امور به خداوند است.

۲۷. آیه شریفه «ولم یکن له شریک فی الملک» دلالت بر توحید در پادشاهی دارد که شاخه‌ای از توحید در ولایت است. اما چون این آیه در درس‌های مربوط به توحید نیامده و دانش‌آموزان با معنای مُلک آشنایی ندارند، طرح سؤال از آن غلط است.

۲۸. عبارت «تنها وجود مستقل و به خود متکی خداست» دلالت بر توحید ذاتی دارد.

۲۹. از شعرهایی که در متن درس آمده است باید به گونه‌ای سؤال طراحی نمود که فقط مربوط به کاربرد اصلی آن شعر در آن درس باشد. توضیح ادبی شعر یا سؤال از شاعر آن، ارتباط با درس دینی و قرآن ندارد و غلط است.

۳۰. آیه شریفه «فاعبدوه هذا صراط مستقیم» دلالت بر توحید عبادی دارد.

۳۱. آیه شریفه «اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله» از دیدگاه کسانی حکایت می‌کند که انسان‌ها را به جای خدا سرپرست و حاکم خود گرفته بودند و از آن‌ها اطاعت می‌کردند و در نتیجه، گرفتار شرک در عبادت شده بودند. این شرک، هم شامل شرک خفی و هم شرک جلی می‌شود و هم می‌تواند به شرک فردی و اجتماعی مربوط گردد. پس کافی است که بگوییم بیان‌کننده شرک در عبادت است. البته چون ترجمه قسمت اصلی این آیه برعهده دانش‌آموزان نیست، بدون آوردن ترجمه آیه، نمی‌توان از آن سؤال طرح کرد.

۳۲. از آیه شریفه آل عمران، عبارت «إن الله ربی و ربکم» بر توحید در ربوبیت، که از شاخه‌های توحید افعالی است، دلالت دارد و عبارت «فاعبدوه هذا صراط مستقیم» بر توحید عبادی (عملی) دلالت دارد.

۳۳. آیه شریفه ۳۱ توبه، عبارت «و ما أمروا إلا لیعبدوا إلهاً واحداً» بر توحید عبادی دلالت دارد.

۳۴. عبارت «لا إله إلا الله» و «لا إله إلا هو»، گرچه ممکن است در آیات مختلف ناظر به یکی از اقسام توحید ذاتی یا توحید عبادی باشد، اما برای این که دانش‌آموز دچار خطا نشود، لازم است از همان عبارت کتاب درسی استفاده کنیم و بگوییم «این کلمه گرچه بر همه ابعاد توحید دلالت دارد، اما بیش از هر چیز ناظر بر توحید عملی و دعوت‌کننده به آن است.»

۳۵. عبارت «... أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت...» دلالت بر توحید عبادی (عملی) دارد. و نفی‌کننده شرک در دو بُعد فردی و اجتماعی است.

۳۶. دلالت عبارت «و من یسلم وجهه الی الله...» بر توحید عبادی است. اما چون ترجمه عبارت برعهده دانش‌آموزان نیست، بدون ذکر ترجمه، نمی‌توان از آن سؤال داد.

۳۷. در عبارت «خالق کل شیء فاعبدوه» قسمت اول دلالت بر توحید ذاتی دارد و قسمت دوم دلالت بر توحید عبادی. لازم به تذکر است که اعتقاد به این که جهان دارای یک اصل، یک مبدأ، یک علت یا یک خالق است، به معنای آن است که تنها یک ذات، آفریننده جهان است و دلالت بر توحید ذاتی دارد. اما ثنویون و اهل تثلیث که معتقدند دو یا سه ذات قدیم، آفریننده موجودات جهان هستند، گرفتار شرک ذاتی می‌باشند.

۳۸. عبارت «أن تقوموا لله مثنی و فرادی» دلالت بر توحید عملی (عبادی) دارد.

۳۹. عبارت «فاعبدوا الله» دلالت بر توحید عبادی (عملی) دارد.

۴۰. عبارت «لا تعبدوا الشیطان» مردم را از شرک در عبادت نهی می‌کند.

۴۱. آیه شریفه «و أن اعبدونی» مردم را دعوت به توحید عبادی (عملی) می‌کند.

۴۲. آیه شریفه «لا إله إلا هو خالق کل شیء فاعبدوه» به سه عبارت «لا إله إلا هو»، «خالق کل شیء» و «فاعبدوه»، تجزیه می‌شود که در بندهای قبل دلالت آن‌ها بر هر کدام از اقسام توحید مشخص شده است.

۴۳. برخی از سؤالات، متکی به حفظ عین کلمات کتاب درسی است، نه مفهوم و محتوای آن. چنین سؤالاتی دانش‌آموزان را ملزم می‌کند که بکوشند عین عبارات کتاب را حفظ کنند تا از این راه تشخیص دهند که کدام گزینه درست است، مانند:

چگونه روابط فرهنگی و مناسبات اقتصادی جامعه به تعاون، توازن و انسجام می‌رسد و به جامعه‌ای زیبا تبدیل می‌شود؟ جامعه‌ای که...

(الف) در مسیر توحید حرکت کند.

(ب) دست ستمگران را کوتاه نماید.

(ج) به استعدادهای غریزی ناائل شود.

(د) در مسیر فطرت حرکت کند.

در این آزمون، گزینه‌های «الف» و «د» هر دو درست است. زیرا حرکت در مسیر فطرت، همان حرکت در مسیر توحید است. اما چون در کتاب درسی یکی از عبارات آمده، دانش‌آموز فقط باید همان گزینه‌ای را انتخاب کند که عبارت کتاب در آن است.

آیه شریفه «ولم یکن له شریک فی الملک» دلالت بر شاخه‌ای از توحید در ولایت دارد. اما چون این آیه در درس‌های مربوط به توحید نیامده و دانش‌آموزان با معنای مُلک آشنایی ندارند، طرح سؤال از آن غلط است





## گزارش تألیف یک کتاب درسی جدید

گروه تعلیم و تربیت دینی دفتر تألیف کتاب‌های درسی

### اشاره

کتاب جدیدالتألیف فقه دورهٔ پیش‌دانشگاهی رشتهٔ علوم و معارف اسلامی در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ در گروه دینی دفتر تألیف کتب درسی به صورت آزمایشی آمادهٔ چاپ و تدریس شد. پیش از این متن آموزشی این درس، گزیدهٔ کتاب تبصرة المتعلمین بود که همواره در فرایند یاددهی - یادگیری آن دبیران و دانش‌آموزان با مشکلات و موانعی مواجه بودند. گفت‌وگوی زیر به امتیازات کتاب جدید، مراحل تألیف و مسائل پیرامون آن از زبان مؤلف گرامی، سرکار خانم ملیحه حاجیان می‌پردازد که با هم می‌خوانیم:

### ■ با سلام، لطفاً خودتان را معرفی فرمائید.

□ حاجیان هستم و در نگارش کتاب آشنایی با فقه در خدمت رشتهٔ علوم و معارف اسلامی بودم. از لحاظ تحصیلات طلبهٔ پایهٔ چهارم حوزه هستم و حدود چهار سال است که در درس خارج فقه و اصول شرکت داشته و تحصیل می‌کنم. نه سال نیز سابقهٔ تدریس در سطوح مختلف حوزه را دارم.

### ■ آشنایی شما با این رشته چگونه بوده است؟

□ دانش‌آموختهٔ (فارغ‌التحصیل) رشتهٔ معارف هستم و دیپلم معارف اسلامی دارم. چندین سال نیز در دبیرستان‌های مختلف دروس مختلفی، از جمله فقه را تدریس نموده‌ام.

### ■ در مورد کتاب فقه و ویژگی‌هایی که مدنظر داشته‌اید توضیح دهید.

□ کتاب فقه برای نخستین بار بود که به نگارش درآمد زیرا قبلاً در آموزش و پرورش هیچ طرح و الگویی برای آن وجود نداشت. در خارج از آموزش و پرورش نیز کتابی که با معیارهای آموزشی نوشته شده باشد موجود نبود و سختی کار و حساسیت آن نیز همین موضوع بود. با توجه به این موارد، در مورد کتاب فقه پیش‌دانشگاهی، انتظار نمی‌رود که خالی از نقص باشد، اما فکر می‌کنم ویژگی‌ها و امتیازاتی داشته باشد که بتواند نقایص آن را جبران کند. مثلاً در این کتاب سعی شده است دروس، کاملاً براساس دیدگاه آموزشی، ارائه شود. طرح علم فقه، در عین اختصار، با همه‌جانبه‌نگری صورت بگیرد. البته همان‌طور که مباحث یک علم در یک کتاب نمی‌گنجد شناسایی یک علم هم از گنجایش یک کتاب خارج است. اما با توجه به کتب دیگر تألیف شده برای پایه‌های مختلف آموزشی، سعی شده است این کتاب نیز در قالب و شکل کتب دیگر آموزشی باشد تا زبان آموزشی آن با کتاب‌های دیگر تفاوتی نداشته باشد.

### ■ به نظر شما این حجم اطلاعات در مورد فقها در ابتدای هر درس زیاد نیست؟

□ همان‌طور که در ساختار کتب آموزشی دروسی مانند تاریخ علوم چهره‌های علمی معرفی شده‌اند، در این کتاب نیز ما ناگزیر بودیم چهره‌ای کلی از سیر حرکت و رشد این علم ارائه دهیم. زیرا شرح احوال فقها در نگاه صحیح به این علم بسیار تأثیرگذار است. البته برای آن‌که دانش‌آموزان در به‌خاطر سپردن این مطالب دچار مشکل نشوند، ما از آوردن ریز جزئیات زندگی بزرگان، مثل تاریخ تولد و وفات، تألیفات متعدد آنان، بیان نسب کامل آن‌ها و از این قبیل امور خودداری کردیم و بیشتر به خصوصیات ویژهٔ هر فقیه به لحاظ علمی یا اخلاقی و معنوی پرداختیم تا بتوانیم با نگاه کاملاً تربیتی، از تاریخ علم استفاده نماییم.

### ■ چرا این کتاب از ابتدای سال تحصیلی ارائه نشد؟

□ همان‌طور که می‌دانید زمان تعیین شده برای تدریس درس فقه در دورهٔ پیش‌دانشگاهی یک ترم است و چون درس اصول فقه همین پایه، پیش‌نیاز برای این درس محسوب می‌شود، لازم است تا پس از این کتاب، درس آشنایی با فقه ارائه گردد، زیرا بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در کتاب، اصولی است و نیازمند آموزش در درس اصول فقه است.

### ■ آیا شما در نوشتن این کتاب کاملاً مستقل و براساس رأی و نظر خود عمل کردید؟

□ وقتی کتابی به عنوان کتاب آموزشی و آن هم به عنوان کتاب درسی آموزش و پرورش قرار است تألیف شود نباید با نظر یک شخص به تنهایی نوشته شود. برای نوشتن این کتاب، طرح اولیه و ساختار کلی آن توسط بنده به شورای تخصصی فقه که متشکل از استادان مجرب در علم فقه و هم‌چنین در امور تربیتی هستند ارائه شد. فکر می‌کنم طرح‌های دیگری نیز هم‌زمان ارائه شده بود. از میان طرح‌های پیشنهادی، طرح بنده، البته در کلیت آن، به تصویب شورا رسید و بنده موظف شدم که این کار سنگین را انجام دهم. بعد از شروع کار، هر هفته جلسات تخصصی شورا تشکیل می‌شد و من هفته به هفته و درس به درس، تألیفات خود را به شورا ارائه می‌دادم و شورا با دقت و همه‌جانبه‌نگری تمام، با تطبیق کلمه به کلمه عبارات با منابع اصلی، و بررسی‌های متعدد تربیتی بر هر درس، به اصلاح و ارائهٔ پیشنهاد می‌پرداختند. لذا این کتاب حاصل مجموعهٔ تلاش‌های علمی و کارشناسانهٔ شورای تخصصی تألیف کتاب فقه محسوب می‌شود.

### ■ هر صحبتی با مخاطبین این نشریه، مخصوصاً دبیران محترم این درس دارید بفرمائید.

□ من از همهٔ دبیران محترم، که با صبر و حوصلهٔ بسیار زیاد، تعلیم و تربیت فرزندان انقلاب و ایران عزیز را برعهده دارند، کمال تشکر و قدردانی را دارم و خالصانه از آن‌ها درخواست می‌کنم هر گونه پیشنهاد و انتقادی در مسیر بهتر شدن این کتاب دارند در اختیار دفتر تألیف قرار دهند تا با همکاری و دل‌سوزی آن بزرگواران بتوانیم چاپ‌های بعدی کتاب را اصلاح کنیم. به امید روزی که بزرگان ما در علم فقه، تألیف چنین کتاب‌های درسی مهم را خود به عهده گیرند. از شما هم به سبب تلاششان در برقراری ارتباط بین ما و دبیران محترم کمال تشکر و سپاس را دارم و توفیق روزافزوتان را از خداوند متعال خواستارم.



## اشاره

«ضیاء الدین نخشبی»، شاعر و نویسنده ایرانی، در سال ۷۵۱ هجری قمری دیده به جهان گشود. وی مقیم هند و در دستگاه سلاطین خلجی بود. بعضی از کتاب‌های هندی را به فارسی ترجمه کرد که معروف‌ترین آن‌ها «طوطی‌نامه» نام دارد. برخی آثار دیگرش عبارت‌اند از: سلک‌السلوک، نصایح، عشره مبشره، کلیات. دو متن زیر، گزیده‌ای است از کتاب «سلک‌السلوک» وی.<sup>۱</sup>

## گزیده‌هایی از «سلک‌السلوک» نخشبی

انتخاب: ناصر نادری

# خاک کوی محبوب

### عاشقی را دیدند

معلوم عالمیان و مفهوم آدمیان است که آدمی در این سرای دو در، به منزلهٔ مسافر است. اما مسافری که راه سلوک گذاشته، در چپ و راست می‌رود. ای برادر! در منزل دنیا فرود آمده‌ای و این منزل را خانهٔ خود تصور کرده‌ای. مسافر، اگر همه در اثنای راه خانه کند، به کعبهٔ مراد کی رسد؟ ای رونده، رونده به هر منزلی که فرود آید باید که چندان بگرید که خاک آن منزل را گل کند. اگر گویند: این چه می‌کنی؟ گوید: خاک این منزل را از غبار قدم آلودهٔ خود می‌شویم. عاشقی را دیدند که در کوی معشوق، آب از دیده گشوده بود و زارزار می‌گریست.

گفتند: این چیست؟ گفت خاک کوی محبوب را از مشک اشک نمی‌می‌زنم تا میان من و او روزی غباری نخیزد!

عزیز من! در این راه که قدم در او نهاده‌ای هیچ غباری تیره‌تر از تن خاکی تو نیست.



### بنده من آن است که گناه نکند

ای حاجی کعبه قبول! وقتی اعرابی دست در زنجیر کعبه زده، بدین عبارت مناجات می‌کرد: خداوندا، تو جز من بسی یابی که ایشان را عذاب کنی، اما من جز تو کسی نیابم که بر من رحمت کند. فردا عامی را بیارند. چون نامه خود باز کند، هیچ معصیت نبیند. گوید: خداوندا، معاصی من چه شد؟ فرمان آید: من از سر آن گذشتم، تو هم از یاد آن بگذر. بنده من آن است که گناه نکند. اما مؤمن بنده من آن است که چون گناه کند، زود به در من بازگردد تا جفوة و هفوة به هم جمع نشوند.

یکی را گفتند: عالم‌ترین خلق کیست؟ گفت: عاصی ترسناک. گفتند: جاهل‌ترین خلق کیست؟ گفت: مطیع بی‌باک. آری، نتیجه بی‌باکی همه عداوت است و ثمره ترسناکی همه محبت. و نزدیک جوهریان جواهر حقیقت، در حقه دو کون، گوهری گران‌بهارتر از محبت نیست.

بشنو بشنو! در عالم محبت، چون محمود ایاز شد و ایاز محمود گشت، کرات محمود گفتی: ای ایاز، محبت مستقیم، مسئله ما معکوس کرد.

آن گذشت که ما خواجه بودیم و تو غلام؛ بعد از این ما غلامیم و تو خواجه!

آری، هر که را خلعت دوستی پوشانیدند، سر همه توانگران اوست. گرچه از مال جبه‌ای ندارد و هر که را رقم عداوت بر ناحیه کشیدند، سر همه گدایان اوست اگرچه خزاین همه عالم او راست. موسی (ع) گفتی: ای فرعون، تو را با این همه ملک، زهره آن نیست که در این حضرت دم سؤال زنی و من با این همه درویش فریاد کنم: «ارنی انظر الیک».



### پی‌نوشت

۱. سلك السلوك، تألیف ضیاء‌الدین نخشی، با مقدمه، تصحیح، تعلیق و تحشیه دکتر غلامعلی آریا، کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۶۹، تهران.



▲ **کلیدواژه‌ها:** خرافه، باعزت، تحریف، تحجیر، باورهای غلط، منطق، آگاهی، مقابله با خرافه‌گرایی.

زینب فتاحی نیسیانی  
دبیر دبیرستان سمیه ناحیه ۴ تهران

## خرافات، ابزار دشمن در جنگ نرم

### بررسی علل و ریشه‌های خرافات در جامعه

#### چکیده

از مسائلی که همواره ذهن بشر را به خود معطوف می‌سازد یکی هم تشخیص صحیح حق از باطل یا به تعبیر دیگر تشخیص مرز میان حقایق و خرافات است. خرافه اعتقادی است که از پشتوانه دینی، عقلی و علمی بی‌بهره است، مانند اعتقاد به شانس یا نحوست عدد سیزده.

اعتقادات خرافی از جمله مسائلی است که در طول زمان‌های مختلف با مخالفت عالمان و اندیشمندان دینی و حتی پیامبران مواجه بوده است. این اعتقادات بنا به دلایلی هیچ‌گاه به‌طور کامل از افکار و اندیشه‌های بشری جدا نشده و در لابه‌لای تفکرات و زندگی بشر وجود داشته و در تصمیم‌گیری‌ها و اظهارنظرها نقش داشته است.

با توجه به تحولات بسیار زیاد در جوامع مدرن و حتی در جوامعی که در مرحله گذار قرار دارند، از جمله رشد شهرنشینی، تحول رسانه‌ها، بالا رفتن معلومات و تحولات اقتصادی و... هم‌چنان زمینه‌هایی وجود دارد که باعث توسعه و رشد باورهای خرافی می‌گردد.

در این تحقیق بر آن شدیم تا با توجه به معنای «تحریف» و «بدعت» به علل و ریشه‌های گرایش به خرافات، زمینه‌های ایجاد آن، نتایج و آثاری که این گرایش‌ها به دنبال دارد و راهکارهای مقابله با آن بپردازیم تا در روزگاری که عقل و دانش در بسیاری از امور حرف آخر را می‌زند با اصلاح این باورها در روشن کردن افکار جامعه قدم برداریم.

## بحث لغوی

ریشه «خرافه» در زبان عربی از لغت «خرف» به معنی فاسدشدن عقل انسان است (فرهنگ لغت لاروس). «خرافه»، اعتقاد جزمی به تأثیر امور ماورایی در امور مادی است بدون مدرک عقلی یا نقل معتبر، یا اعتقاد به وجود پدیده‌هایی است که عقل یا نقل معتبر علمی آن را تأیید نمی‌کند.

«بدعت»، نوآوری، تجدیدطلبی و وارد کردن چیزی است که در قلمرو دین وجود ندارد.

«تحریف» در زبان عربی از ماده «حرف» است، یعنی منحرف کردن چیزی از مسیر و وضع اصلی خود، تحریف نوعی تغییر و تبدیل است (فرهنگ لغت لاروس).

تحریف، گاهی لفظی و گاهی معنوی است. در تحریف نوع اول ظاهر مطلبی را عوض یا کم و زیاد می‌کنند ولی در تحریف معنوی لفظ را به گونه‌ای به کار می‌برند و معنی می‌کنند که منظور و مقصود دیگری از آن فهمیده می‌شود. قرآن کلمه تحریف را در مورد یهودیان بسیار به کار برده و گفته است آن‌ها حتی در کتاب آسمانی هم دست می‌برند و آن را آگاهانه تحریف می‌کنند (حماسه حسینی، ج ۱: ۱۶-۱۳).

## علل و عوامل تحریف

استاد شهید مطهری عواملی را که در تحریف دخیل‌اند به دو دسته تقسیم می‌کند:

### ۱. عامل عمومی:

الف) غرض‌ورزی عده‌ای که می‌خواهند شخصی را بدنام کنند یا از مسیر خارج سازند.

ب) حس اسطوره‌سازی است که انسان را به تحریف وقایع و حوادث وا می‌دارد. این مورد در حوادث تاریخی بسیار اتفاق افتاده است.

### ۲. عامل خصوصی:

گروهی برای بزرگداشت یا اهمیت دادن به مطلبی دست به تحریف می‌زنند، مانند این که برای زنده نگه داشتن مکتب امام حسین(ع) به وقایع غیرحقیقی استناد کنند. از نظر اینان هدف، وسیله را توجیه می‌کند. آن‌ها ماجراها و داستان‌هایی تأسف‌بار را به واقعه کربلا استناد می‌دهند تا احساس و رقت مردم را بیشتر تحریک کنند (همان: ۵۰-۴۰).

بسیاری از مردم دنیا ناخودآگاه به عقاید و رفتارهایی پای‌بند هستند که برای آن‌ها هیچ دلیل عقلی و منطقی ندارند، مثلاً عده‌ای عدد سیزده را به فال بد می‌گیرند یا طالع روزانه و بخت و اقبال را جست‌وجوی می‌کنند.

چنین باورهایی اختصاص به کشور یا منطقه‌ای خاص ندارد بلکه در همه جای دنیا، مردم با این باورها زندگی می‌کنند. البته باید توجه داشت که هر نوع اعتقادی خرافه نیست بلکه خرافه رفتار و اعتقادی است که هیچ دلیل عقلی و منطقی و علمی ندارد و در جایی



بسیاری از مردم دنیا ناخودآگاه به عقاید و رفتارهایی پای‌بند هستند که برای آن‌ها هیچ دلیل عقلی و منطقی ندارند

وارد زندگی می‌شود که راه تعقل و استدلال را به روی خود ببندیم و به یک باور، جنبه جادویی و سحرآمیز بدهیم (آسیب‌شناسی...: ۳۴).

علامه طباطبایی (ره) مفسر کبیر قرآن کریم در بحث سعادت و نحوست ایام می‌فرماید (ج ۲ تفسیر المیزان: ۱۲۱):

اخباری که درباره سعادت و نحوست ایام وارد شده است بیش از این دلالت ندارد که این سعادت و نحوست به خاطر حوادث دینی است که برحسب ذوق دینی یا برحسب تأثیر نفوس و یا در فلان روز ایجاد حسن کرده است و یا باعث قیح و زشتی آن شده و اما این که خود آن روز یا آن قطعه از زمان متصف به میمنت یا شناخت شوند و تکویناً خواص دیگری داشته باشد که سایر زمان‌ها آن خواص را نداشته باشند و خلاصه علل و اسباب طبیعی و تکوینی آن قطعه از زمان را غیر از سایر زمان‌ها کرده باشد، از آن روایات بر نمی‌آید و در هر روایتی که برخلاف آنچه گفتیم ظهور داشته باشد باید حمل بر تقیه کرده یا به کلی طرح [طرد] نمود.

ایشان روایات بسیاری از ائمه معصومین(ع) نقل می‌کنند که سعادت و نحوست را به برداشت ما ربط می‌دهند و اصلاً برای زمان نحوستی قائل نمی‌شوند و حتی روایاتی را ذکر می‌کنند که ائمه اطهار(ع) در تلاش بودند آن نحوست مطرح شده در ذهن را از بین ببرند.

## ریشه و زمینه و عوامل گرایش به خرافات

۱. شفاف نبودن باورها در فرهنگ و تمدن ملل شرقی (به دلیل جایگاه مهم انتزاعیات و مسائل ذهنی) - در فرهنگی که شفافیت باورها کمتر است زمینه‌های بروز باورهای خرافی افزایش می‌یابد.

۲. عجین شدن باورهای دینی با واقعیات در جامعه دینی (که باعث می‌شود باورهای غیرعلمی و غیرمنطقی و غیردینی تقویت شود) - علت آن درک نادرست عوامل ماورائی و موارد استثنایی مانند معجزات و کرامات بوده است و نباید اعتقادات ماورائی را سبب پرورش خرافات دانست، زیرا خود ادیان و تعالیم پیامبران، انسان را به دقت، توجه و تعقل دعوت می‌کنند.

یکی از بزرگ‌ترین افتخارات پیامبر گرامی(ص) این است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال مبارزه نموده و عقل و خرد بشر را از غبار و رنگ خرافات شست‌وشو داده و فرموده است: من برای این آمده‌ام که قدرت فکری بشر را تقویت کنم و با هرگونه خرافات به هر رنگ که باشد حتی اگر به پیشرفت هدفم کمک کند سرسختانه مبارزه نمایم (جعفر سبحانی، مقاله خرافات: ۱)

ماجرای رحلت ابراهیم فرزند ۱۸ ماهه رسول خدا(ص) و تلاقی آن روز با خورشیدگرفتگی می‌توانست به تقویت ایمان مردم نسبت به رسول خدا(ص) بینجامد، اما چون پیامبر نمی‌خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت‌شان استفاده کند و قرآن به او دستور داده است مردم را به حکمت و بیداری دعوت کند، لذا ایشان به مردم اظهار می‌دارد که خورشیدگرفتگی ربطی به مرگ فرزند من نداشته است (ج ۲۲ بحار: ۱۵۵). چرا پیامبر این‌گونه برخورد کرد؟

اولاً اسلام به چنین چیزهایی احتیاج ندارد. کسانی از خواب‌های دروغ و از جعل و از این‌چو مسائل استفاده می‌کنند که دینشان

منطق ندارد و آثار حقانیت دینشان روشن و نمایان نیست.

ثانیاً همان کسی که از این وسایل استفاده می‌کند در نهایت امر اشتباهش شناخته می‌شود. مثل معروف «همگان را همیشه نمی‌توان در جهالت نگاه داشت» حاکی از این امر است. پیغمبری که می‌خواهد دینش تا ابد باقی بماند آیا نمی‌داند صد یا دویست سال آینده، مردم دیگری می‌آیند و جور دیگری قضاوت می‌کنند و بالاتر از همه این که خدا به او اجازه نمی‌دهد (مجموعه آثار مطهری ج ۱۶: ۱۰۸).

**۳. تفکیک نشدن حوزه خرافات از حوزه دین (یا خرافه‌گرایی از معنویت و به‌طور کلی میان تحجر و اصول‌گرایی) - چون این مرزها برجسته و مشخص نیستند بخش‌هایی که مبنای دینی، عقلانی و علمی ندارند تبدیل به ارزش می‌شوند.**

**۴. رواج ساده‌اندیشی و راحت‌طلبی - تن‌پروری در جامعه گرایش به خرافات را تشدید می‌کند.** خصوصاً در میان قشر جوان و نوجوان جامعه و مخاطبان کم‌سواد و بی‌سواد این گرایش مشهود است.

**۵. جهل مردم و پیروان دینی - هرگاه پیروان یک مکتب و دین به اصول و ارزش‌های اسلامی و دینی خود آگاهی دقیقی نداشته باشند مرز حق و باطل یا حقیقت و خرافه را تشخیص نمی‌دهند.**

**۶. منفعت‌طلبی آگاهان سودجو - برخی شاید مخالف شریعت نباشند و به ظاهر اسلام را باور دارند، اما برای رسیدن به اهداف دنیایی خود از خرافات استفاده می‌کنند تا منافع خود را از دست ندهند.**

**۷. تلاش مخالفان شریعت برای از میدان خارج کردن شریعت - اغفال مردم و استخدام آن‌ها برای رسیدن به آمال خود، کاری است که مخالفان دین در پی آن‌اند.** شهید مطهری در این باره می‌نویسد: پس از گستردگی و جهان‌گیری اسلام، مخالفان اسلام مبارزه با اسلام را از طریقت تحریف آغاز کردند. اندیشه‌های خود را با مارک تقلبی اسلام صادر کردند. اسرائیلیان، مجوسیات و مانویات با مارک اسلام وارد حدیث و تفسیر و افکار و اندیشه‌های مسلمانان گردید و بر سر اسلام آمد آن‌چه نباید می‌آمد (بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی: ۸۸).

**۸. مواجهه با ناکامی در زندگی و جست‌وجوی سعادت - برخی که با مشکلات مواجه می‌شوند برای این که زودتر و سریع‌تر به نتیجه مطلوب و دل‌خواه برسند به خرافات (رمالی، آیین‌بینی، جادو و...) روی می‌آورند، هرچند امکان تحقق آن‌ها منطقی نباشد.**

### آثار و مضرات خرافه‌گرایی

باورهای دینی از دو نوع آفت آسیب می‌بیند: تظاهر و خرافه‌گرایی

در واقع این دو برای اعتقادات اصیل دینی، که همواره در معرض اعتقادات جعلی، ساختگی و غیرواقعی قرار دارند، خطر تلقی می‌شود.

برخی از عوارض و آثار واقعی این گرایش را می‌توان به این صورت برشمرد (خرافات در عصر دانایی محور):

۱. رواج باورهای خرافی باعث ملحق شدن دین به خرافات می‌شود و نقدی بر حوزه دین وارد می‌کند و ممکن است به این ادعا، که دین به زمان و عصر خاصی تعلق دارد، دامن زده شود و هم‌چنین

موجب گردد قدرت توجیه و توسعه باورهای دین کاهش یابد.

**۲. با رواج بدعت و خرافه هرکس به خود حق می‌دهد که تمایلات نفسانی و گرایش‌های فکری خود را با نام دین یا علم در جامعه عرضه و مطرح کند و عوام نیز با دست‌انداختن خرافی، در دین رخنه ایجاد کنند.**

**۳. بدعت و خرافات جامعه را به هرج و مرج فکری و فرصت‌طلبی سوق می‌دهد و به عهد جاهلیت نزدیک می‌کند.** در نتیجه جامعه به فتنه‌های دشواری دچار می‌شود که عاقبتش گمراهی و ضلالت مردم است. پس اساس دین را با خطر روبه‌رو می‌سازد و حکومت دینی که پاسدار دین است در رسیدن به اهدافش ناکام می‌شود. بنابراین، خرافات به هر میزان و از سوی هرکس باشد زیانبار است (چالش‌های دینی).

**۴. خرافات، در عرصه روابط اجتماعی حس تعهد و مسئولیت‌پذیری را در جامعه تقلیل می‌دهد، زیرا خرافه‌راحت‌ترین راهکارها را پیش پای انسان قرار می‌دهد.**

**۵. هرگاه در جامعه هیجانات خرافی و عاطفی جای‌گزین منطق شود، خلأ آگاهی حس نمی‌شود.** به این معنا که در جامعه خرافه‌گرا متوجه نیستیم که ناآگاهی چه خساراتی به جامعه وارد می‌کند.

**۶. رفتارهای خرافی در عرصه روانی، فرد را دچار وسواس فکر می‌کند و دیری نمی‌پاید که به تشویش و اضطراب نیز گرفتار می‌شود.**

**۷. ضررهای خرد و کلان خرافه‌گرایی در عرصه اقتصادی نیز به وضوح بر همگان روشن است و همه ما شاهد رفتار گروه‌هایی هستیم که در جهت منافع اقتصادی خود خرافات را تقویت می‌کنند و از طریق فال و سحر و جادو، پول‌های کلانی به جیب می‌زنند.**

### راه‌های مقابله با خرافات و خرافه‌گرایی

در مقابله با خرافات، با توجه به اهمیت کار، به روش صحیح و علمی نیاز است، چرا که اولاً مخاطبان یک‌سان نیستند و جامعه از عوام نابخرد و ناآگاه و طبقه متوسط و طبقه ممتاز و فهمیده تشکیل شده‌اند، که برای هر یک رفتار خاصی ایجاد می‌کند. ثانیاً خرافات هم متنوع‌اند و راه‌های مبارزه با آن‌ها نیز با توجه به مخاطبان مختلف، باید متنوع باشد.

البته توجه به این نکته الزامی است که در امر تعلیم و تربیت و تصفیة فکر، صبر و تحمل و سعه صدر نیاز است و با شتاب‌زدگی و بی‌برنامگی کاری از پیش نمی‌توان برد (جامعه در قبال خرافات: ۹-۱۹۸).

با توجه به این نکات به بررسی راه‌های مقابله می‌پردازیم:

### ۱. افزایش آگاهی‌های عمومی

زمانی که شفافیت و آگاهی‌های عمومی افزایش یابد، زمینه‌های گرایش به خرافات کمتر می‌شود. نکته دیگر این که هرگاه گروه‌های مرجع، فرهنگی، ریش‌سفید و محبوب به خرافات گرایش پیدا کنند تأثیرشان بر دیگران مضاعف خواهد شد و گرایش مردم به خرافات بیشتر می‌شود. البته نقش معلمان در استحکام باورها و عقاید دینی و اسلامی و ملی بسیار قابل توجه است.



هرگاه پیروان یک مکتب و دین به اصول و ارزش‌های دینی خود آگاهی دقیقی نداشته باشند مرز حق و باطل یا حقیقت و خرافه را تشخیص نمی‌دهند





رسالت برنامه‌ریزان نیز در این شفاف‌سازی بسیار مهم است. آن‌ها باید با فرهنگ ناب اسلامی آگاهی کامل داشته باشند و با طرح و برنامه‌های جذاب، جامعه را از التهابات مقطعی و خرافات نجات بخشند. هدف نهایی حفظ و صیانت افکار نسل جدید جامعه است و این مهم با دادن طرح و برنامه‌های منطبق با فرهنگ اصیل اسلامی و در پرتو ولایت علوی امکان‌پذیر است (همان: ۵-۲۰۴).



**هرگاه در جامعه هیجانات خرافی جای‌گزین منطق شود، خلأ آگاهی حس نمی‌شود. به این معنا که در جامعه خرافه‌گرا متوجه نیستیم که ناآگاهی چه خساراتی به جامعه وارد می‌کند**

فکری و علمی خود آگاه گردد و فعالیت خود را ده برابر کند و بدانند که اشتغال منحصر به فقه و اصول رسمی جواب‌گویی مشکلات نسل معاصر نیست (نهضت‌های اسلامی: ۹۳-۸۹).

سازمان و وزارت‌خانه عظیمی چون فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز با آن دایره وسیع کاری‌اش جواب‌گویی این مهم نیست. آن‌چه مورد نیاز است سازمان و تشکیلات خاصی است که باید همواره در مسیر احیا و پاسداری از آراء و اعتقادات جامعه گام بردارد (جامعه در قبال خرافات: ۲۰۴) البته در سال اخیر، صداوسیما در همین خصوص تاحدودی در آگاهی بخشی به مخاطبان فعالیت‌های چشم‌گیری داشته است ولی با این وجود همه نسبت به هم مسئولیم و لازم است با استعانت از قرآن و سنت نبوی و عقل، راه را از بیراهه تشخیص دهیم.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت بحث خرافات و آثار سوئی که در زمینه‌های علمی، فرهنگی، روانی، اقتصادی و... از خود برجای می‌گذارد، لازم است، همان‌طور که در بخش راه‌های مقابله با خرافه‌گرایی روشن شد، با برنامه‌ریزی دقیق و کاربردی و حتی با صرف هزینه‌های آموزشی با گرایش به خرافات مبارزه کرد، تا ریشه آن خشکانده شود و دیگر جایگاهی در جامعه نداشته باشد.

روشن است که مبارزه با خرافات به آسانی و در زمان کوتاه ممکن نمی‌شود و اشاره کردیم که رسالت برنامه‌ریزان در این خصوص بسیار مهم است. آن‌ها باید نسبت به فرهنگ ناب اسلامی آگاهی کامل داشته باشند و با طرح و برنامه‌های جذاب، جامعه را از التهابات مقطعی و خرافات نجات بخشند.

به امید آن‌که همه ما در این امر مهم تلاش کنیم و همواره در جست‌وجوی حق و حقیقت باشیم و بدانیم که مؤثرترین طبقه در این بین بردن خرافات طبقه معلمانند که پیشوایان حقیقی و در این عرصه رهبران واقعی هستند. آنان مکلف‌اند که در این امر به روشن کردن اذهان مردم بپردازند.

### ۲. تفکیک حوزه دین و عقلانیت از حوزه خرافات

گروه‌های مرجع باید در تفکیک این دو حوزه تلاش مستمر داشته باشند، هم‌چنین مرزها را برجسته سازند و معلوم کنند بخش‌هایی که مبنای دینی و علمی ندارند ضد ارزش هستند.

### ۳. افزایش قدرت استدلال و نقادی

باید به کودک و نوجوان و جوان آموخت که در خانه، مدرسه، دانشگاه و جامعه روحیه انتقاد و تحقیق داشته باشند و هر چیز را مورد نقد قرار دهند و همه عادت کنند پدیده‌ها را به صورت استدلالی و منطقی بپذیرند.

### ۴. افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری

افراد باید در مقابل وقایع مسئولیت‌پذیر باشند و متعهدانه با قضا یا برخورد کنند. هم‌چنین در مقابل مشکلات و شکست‌ها، هزینه‌های رفتارشان را شجاعانه بپذیرند. برای مثال، کسی که بیمار است باید بداند به دنبال راه‌حل‌های درمان و معالجه باشد و به آن‌ها رجوع کند. در عرصه اجتماع نیز دختری که ازدواج می‌کند یا پسری که به دنبال همسریابی است باید بداند این کار دشواری‌های خاص خود را دارد و باید مسئولیت این دشواری‌ها را بپذیرند و از آن‌ها شانه خالی نکنند.

### ۵. مقابله با ساده‌اندیشی و تن‌پروری

همان‌طور که در بخش ریشه‌ها اشاره شد، خرافه‌گویی بعضاً ناشی از آسان‌طلبی و تن‌پروری اشخاص است.

### ۶. تصفیه تفکر دینی

استاد شهید مطهری اظهار می‌دارد که اسلام خود دستگاه تصفیه‌ای به ما معرفی می‌کند و آن قرآن و عقل است. پس با استعانت از دستورات الهی و سنت نبوی و استمداد از رسول باطنی یعنی عقل باید تفکر خود را در مسیر صحیح هدایت کنیم (اسلام و مقتضیات زمان: ۱۳۸-۱۲۵).

### ۷. به‌روز کردن اندیشه‌های اسلامی و دینی

استاد شهید مطهری راه مبارزه با اندیشه‌ها و باورهای غلط را عرضه صحیح مکتب و دین در همه زمینه‌ها به زبان روز می‌داند و در این باره می‌گوید: راه مبارزه با این خطر، تحریم و منع نیست، مگر می‌شود تشنگانی را که برای جرعه‌ای آب لوله می‌زنند، از نوشیدن آب موجود به عذر این‌که آلوده است منع کرد. این ما هستیم که مسئولیم. ما به قدر کافی در زمینه‌های مختلف اسلامی کتاب به زبان روز عرضه نکرده‌ایم. حوزه علمیه امروز باید به مسئولیت عظیم

### منابع

۱. پاکدل، محمدحسین، جامعه در قبال خرافات، سال انتشار ۱۳۷۸.
۲. حسینی، سید فضل‌الله، چالش‌های دین، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱
۳. جر، خلیل، فرهنگ لغت لاورس، ترجمه حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
۴. سبحانی، جعفر، مقاله خرافات
۵. شکراللهی، مرتضی، آسیب‌شناسی حکومت دینی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱
۶. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، نرم‌افزار تفسیر جامع قرآن، خانه کتاب
۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲
۸. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۶
۹. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد اسلام اخیر، صدرا، تهران، ۱۳۶۶
۱۰. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، صدرا، تهران، ۱۳۶۶
۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، صدرا، تهران، ۱۳۷۴
۱۲. هاشمی، سید ضیاء، مقاله خرافات در عصر دانایی محور، همشهری ۸۴/۱۲/۴

## نمونه‌ای از یک

## طراحی آزمون

تنظیم کننده: فاطمه سلگی  
دبیر دبیرستان فرزندگان شهر تهران

اشاره

طرح سؤال مناسب از محتوای آموزشی، یکی از عوامل مؤثر در جهت‌دهی به مطالعه درست و یادگیری موفقیت‌آمیز دانش‌آموزان است. مجموعه سؤالات زیر که توسط یکی از دبیران مدارس شهر تهران تنظیم شده است، می‌تواند نمونه و مصداق یک طراحی مناسب باشد. تأکید بر مفاهیم اصلی و کلیدی درس‌ها، تنوع در سؤال‌ها و توجه به قدرت تجزیه و تحلیل دانش‌آموزان از جمله محاسن این آزمون است. البته سؤال ۴ از «کوتاه پاسخ» که دانش‌آموزان را به حفظ جمله امام خمینی وامی‌دارد، می‌توانست به نحو دیگری طراحی شود و چنین اجباری را مرتفع سازد. به‌طور مثال، سؤال می‌تواند بدین گونه طراحی شود: «از نظر امام خمینی خلوص عشق موحدان با نفرت از چه کسانی میسر است؟» دبیران محترم می‌توانند مجموعه سؤالات ابتکاری خود را در اختیار مجله قرار دهند تا سایر دبیران از آن‌ها استفاده کنند.

الف) چهارگزینه‌ای

گزینه صحیح را در پاسخ‌نامه بنویسید (هر پاسخ صحیح ۰/۲۵ نمره).

۱. اگر خمس مالی پرداخته نشود.....  
الف) با  $\frac{1}{5}$  آن نمی‌توان چیزی خرید.

ب) اسلام مالکیت خصوصی را پذیرفته پس شخص در استفاده از آن مال مجاز است.

ج) با کل آن مال نمی‌توان چیزی خرید.  
د) فعلاً می‌توان از آن استفاده کرد، اما بعد  $\frac{1}{5}$  مال باید پرداخت شود.

۲. طبق فرموده پیامبر عظیم‌الشان اسلام(ص) کدام گزینه انسان را در شمار انبیا قرار می‌دهد؟

الف) امر به معروف و نهی از منکر

ب) توبی و تبری

ج) انفاق در راه خدا

د) کار و تلاش

۳. طبق آیات و روایات کدام گزینه «اعلان جنگ با خدا» و «با خدا به جنگ برخاستن» است؟

الف) دوستی با دشمنان خدا، ربا

ب) ربا، آرایش در مقابل نامحرم

ج) دشمنی با دوستان خدا، دوستی با دشمنان خدا

د) آرایش در مقابل نامحرم، دشمنی با دوستان خدا

۴. اگر کمالات کسب شده توسط انسان با مرگ او از بین برود کدام صفت الهی نقض می‌گردد؟

الف) عدل

ب) رحمت  
ج) حکمت  
د) قدرت

۵. مهم‌ترین دلیل بر اثبات معاد در قلمرو کشش‌های فطری انسان کدام است؟

الف) عدل خداوندی

طبیعت

ج) دفع ضرر احتمالی  
د) میل به جاودانگی

ب) کوتاه پاسخ

۱. قرآن کریم پس از توصیه به اقامه نماز چه چیزی را مورد تأکید قرار داده است؟ (۰/۲۵ نمره)

۲. حکم «خمس» و «زکات» زیورات خانم‌ها را به‌طور جداگانه بنویسید (۱ نمره).

۳. پیامبر عظیم‌الشان اسلام(ص) در مورد چه چیزهایی بر امت خویش بی‌مناک است؟ (۱ نمره)

۴. امام خمینی (رحمة الله علیه): حاشا که خلوص عشق موحدين جز به ظهور کامل ..... میسر شود (۰/۵ نمره).

ج) تعاریف (۱/۵ نمره)

تعریف کنید.

۱. عفاف:

۲. توکل:

د) کشف رابطه (هر کدام ۱ نمره)

۱. رابطه عفاف و عزت نفس

۲. رابطه محبت به اهل بیت پیامبر (سلام الله علیهم اجمعین) و کمال انسان

۳. رابطه حکمت خدا و ضرورت معاد

ه) ترجمه

۱. و لا یُؤدینَ زینتَهنَّ (۰/۷۵ نمره)

۲. انْ اُجِرَىٰ اِلَّا عَلَیَّ اللهُ (۰/۷۵ نمره)

و) تشریحی گسترده پاسخ

پرسش‌های زیر را، تحلیل و بررسی کرده و توضیح تفصیلی دهید (با پشتوانه استدلال)

۱. کسی که در توجیه پوشش مناسب نداشتن - مطابق موازین الهی - استدلال می‌کند که «من به خدا اعتقاد دارم اما هنوز فلسفه حجاب را نمی‌دانم»: آیا این ناآگاهی، او را در رعایت نکردن پوشش مجاز می‌کند؟ نقد و ارزیابی کنید. (۱/۵ نمره)

۲. یکی از گناهان رایج اجتماعی را انتخاب کنید و طرح ابتکاری خود را جهت جلوگیری از آن ارائه دهید و بنویسید تلاش شما برای چنین کاری مصداق انجام کدام یک از واجبات الهی است. (۲ نمره)

۳. طبق آیه «فَذَوْقُوا مَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (بچشید آنچه را می‌انداختید)، رابطه بین عمل و پاداش یا کیفر آن چگونه خواهد بود؟ (۱ نمره)

۴. احکام پوشش «مردان» و «زنان» هر کدام به‌طور جداگانه چگونه است؟ (۱/۵ نمره)

موفق باشید



**اشاره**  
«امثال قرآن» یکی از مباحث قابل توجه و مورد نظر علوم قرآنی است که دانشمندان پیشین و اندیشمندان معاصر درباره آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. پای صحبت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» می‌نشینیم تا ایشان درباره «امثال قرآن» برای ما توضیح دهند.



**نشستی با حجت‌الاسلام والمسلمین  
دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان**

## ضرورت تفکر و تدبّر در «امثال قرآن»

گفت‌وگو: نصرالله دادار

است که به‌وسیله آن، حال چیز دوم به چیز اول تشبیه می‌شود و اگر این کلمه بین مردم شایع و منتشر شود و به زبان آنان جاری گردد، مَثَل نامیده می‌شود.

امثال انواع متفاوتی دارد و برای اغراض گوناگون به کار می‌رود. اما آن‌چه در کلام رفیع و بیان فصیح قرآن آمده، برای تعقل، اندیشه، تذکر، یادآوری، پندآموزی و عبرت‌گیری است. از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند که فرمود: «همانا قرآن بر پنج وجه نازل شده است: حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. پس به حلال عمل کنید، از حرام بپرهیزید، از محکم پیروی کنید، به متشابه ایمان بیاورید و از امثال عبرت بگیرید.»

**سیوطی** از قول **ماوردی** می‌گوید: «از بزرگ‌ترین [بخش‌های] علوم قرآنی، دانستن امثال آن است. ولی مردم از آن غفلت دارند، چون به امثال مشغول می‌شوند و مَثَل‌ها را توجه نمی‌کنند. حال آن‌که مَثَل بدون مَثَل، هم چون اسب بدون لجام و شتر بدون رخام است.»

خوانند، اندیشه و تفکر در مثل‌های قرآنی را از جمله ویژگی‌های دانشمندان و اندیشمندان می‌شمارد: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظَرِ بِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» ما آن مثال‌ها را برای عموم مردمان می‌زنیم،

■ **امثال قرآنی بخش مهمی از کلام الهی را تشکیل می‌دهند.**

در آغاز بحث، معنای لغوی واژه «مَثَل» را بیان فرمایید.

□ «مَثَل» بر وزن «فَرَس» به معنای گوناگونی آمده است؛ مانند صفت، عبرت، حدیث و مَثَلِ دائر و سائر. راغب اصفهانی در «مفردات» می‌گوید: «مَثَل، عبارت از گفتاری است درباره چیزی که شبیه به سخنی درباره چیز دیگری است و به‌وسیله یکی، معنای گفتار دومی بیان و مجسم می‌شود.»

تَهَانَوی نیز می‌گوید: «مَثَل به معنی نظیر است. سپس در قول سائر (گفتار رایج) استعمال شده است که نظر و هدف اصلی مثل‌زننده را آشکار می‌کند.»

**ابن عربی** نیز می‌گوید: «مثال عبارت از تشابه معانی معقوله است و مَثَل عبارت از تشابه اشخاص محسوسه و برخی موارد به‌جای هم نیز به کار رفته‌اند.»

**ابوهلال عسکری**، صاحب کتاب «جَمهرة الامثال» می‌گوید: «هر سخن حکمت‌آمیز و جاری و معمول در میان مردم را مَثَل گویند.»

چنان‌که از مجموع این اقوال برمی‌آید، مَثَل عبارت از آن گفتاری



ولی در آن جز دانشمندان نمی‌اندیشند».

### ■ امثال قرآنی چه کاربرد و استفاده‌ای دارند؟

□ **زرکشی** می‌گوید: «از مثال‌هایی که در قرآن زده شده است، امور بسیاری استفاده می‌شود: تذکر و موعظه، برانگیختن و بازداشتن، پندگیری و عبرت‌آموزی، تقریر و تقریب مقصود و منظور به ذهن، تصویر معانی و مفاهیم عقلانی و غیرمحسوس به‌صورت محسوس، زیرا که امثال معانی را به‌صورت اشخاص تصویر می‌نمایند و در ذهن پایدار می‌سازند. در مواردی امثال قرآن مشتمل بر بیان تفاوت پاداش است و بر مَدْح و دَم، ثواب و عقاب و تعظیم یا تحقیر امری یا تحقق یافتن چیزی یا ابطال آن مشتمل است و خداوند فرموده است: «ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» و با آوردن این مثال‌ها، که متضمن این فواید است، بر ما مَنّت نهاده است».

باز سیوطی از قول **اصفهان‌ی** می‌نویسد: «مثال‌زدن عرب‌ها و نظیر آوردن علما اهمیت به‌سزایی دارد که پوشیده نیست. از جهت ابراز دقایق مخفی و پرده‌برداری از حقایق، متخیل را در شکل حقیقت و پنداشته شده را به‌سان تعیین عرضه می‌کند و غایب و نامحسوس را هم‌چون دیده شده و محسوس ارائه می‌دهد. در مثل زدن، خصم سرسخت کوبیده می‌شود و نیروی ظاهری شخص گستاخ درهم می‌شکند، زیرا مثال آوردن در دل‌ها چنان تأثیر دارد که وصف شیء به تنهایی، آن تأثیر را ندارد. از همین روی خدای تعالی در قرآن و سایر کتاب‌های خویش مثال‌های بسیاری آورده است. از جمله این‌که در «انجیل» سوره‌ای است به نام سوره امثال. در سخنان پیامبر(ص) و در کلام پیامبران دیگر و حکما نیز مثال‌های زیادی هست».

### ■ مثال چه نقشی در توضیح و تفسیر مباحث گوناگون دارد؟

□ نقش مثال در توضیح و تفسیر مباحث، انکارناپذیر است. به همین دلیل در هیچ علمی برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک‌سازی مطالب به ذهن، از ذکر مثال بی‌نیاز نیستیم. ولی مثال‌ها هم باید قبایی متناسب با قامت مطلب باشند. چرا که مثال موافق و منطبق با مقصود، مطلب را از آسمان به زمین می‌آورد و برای همگان قابل فهم می‌سازد.

### ■ لطفاً نمونه‌هایی از مثال‌های قرآنی را ذکر کنید که در روشن ساختن مفاهیم و ترسیم و تجسیم حالت‌های پیچیده به کار رفته است.

□ در قرآن می‌خوانیم، برخی از اهل کتاب درباره تولد **مسیح(ع)** بدون پدر، اشکال تراشی می‌کنند و می‌گویند مگر می‌شود انسان بدون پدر متولد شود؟! خداوند در جواب این اشکال تراشی می‌فرماید: **إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ** - مثل عیسی در نزد خدا،

همانند آدم است که او را از خاک آفرید (آیه ۵۹ آل عمران).

باید توجه داشت که در برابر افراد لجوج، اگر بگوییم خلقت انسان بدون پدر برای خداوند کار آسانی است، امکان دارد باز هم بهانه‌گیری کنند. ولی اگر به آنان بگوییم آیا قبول دارید که آدم - انسان نخستین - از خاک آفریده شده است؟ به سادگی می‌توانند آن را بپذیرند. آن‌گاه می‌گوییم که خداوندی که چنین قدرتی دارد، چگونه نمی‌تواند فردی را تنها از مادر بیافریند و او پدر نداشته باشد؟ با این روش به آسانی به همان هدفی می‌رسیم که آدم لجوج، نخست آن را نمی‌پذیرفت و غیرقابل تصور می‌پنداشت.

یا مثلاً به افرادی می‌گوییم در راه خدا انفاق کنید و خداوند انفاقی شما را چندین برابر پاداش می‌دهد. شاید افراد عادی نتوانند کاملاً مفهوم این سخن را درک کنند، اما قرآن این معنا را در قالب مثالی به طور واضح تبیین می‌کند و آن را برای همگان ملموس و قابل درک می‌سازد و می‌فرماید: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ** - مثل کسانی که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که در زمین افشانده می‌شود و از آن هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه صد دانه است» (بقره/ ۲۶۱). با این مثال شنونده می‌تواند افزایش تصاعدی پاداش انفاق را تصور کند و بفهمد.

هم‌چنین قرآن برای ترسیم اضطراب درونی و سردرگمی منافقان چنین مثالی می‌زند: **أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظِلْمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبُرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ** \* **يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** - یا چون رگباری از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برق است، از [ترس] آذرخش و بیم مرگ سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند، ولی خدا به کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق چشمانشان را برباید، هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند بر جای خود بایستند. و اگر خدا می‌خواست شنوایی و بینایی‌شان را برمی‌گرفت که خدا بر همه چیز تواناست (بقره/ ۱۹ و ۲۰).

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، در این آیات وصف حال منافقان هم‌چون مسافری است که در بیابان تاریکی در شب ظلمانی گرفتار رعد و برق و طوفان و باران شده است و آن‌چنان سرگردان است که ره به جایی نمی‌برد. تنها لحظه‌ای که برق می‌زند، چند قدم برمی‌دارد تا راهی بیابد، ولی به‌سرعت برق خاموش می‌شود و او هم‌چنان سرگردان باقی می‌ماند!

ابن عربی:  
مثال عبارت از  
تشابه معانی  
معقوله است و  
مثال عبارت از  
تشابه اشخاص  
محسوسه است







واقعاً برای ترسیم حال یک منافق سرگردان که می‌خواهد در جمع مؤمنین با روحیه نفاق و عمل منافقانه به زندگی خود ادامه دهد و هر لحظه دارای اضطراب رسوایی و امید کاذب پیروزی است، تعبیری زیباتر از این یافت می‌شود؟!

**■ آیا امثال به کار رفته در قرآن همگی به شکل نمونه‌های قبلی‌اند و مفهوم تمثیل در آن‌ها روشن و مشخص است؟**

□ خیر، امثال قرآن بر دو گونه‌اند: گونه نخست، آن‌هایی هستند که واژه مثل در آن‌ها تصریح شده یا مفهوم تمثیل در آن روشن و ظاهر است. در مقابل، گونه دوم آن‌هایی هستند که مفهوم تمثیل در آن پوشیده و مخفی است و واژه مثل نیز در آن ذکر نشده است و مفهوم مستتر در آن، با امثال سائره و جاری در لسان عموم مترادف است. نمونه‌هایی که در پاسخ سؤال قبل به آن‌ها اشاره شد امثال قرآنی از قسم اول بودند؛ همانند این آیه: **وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يُخْرَجُ إِلَّا نَكِدًا** - و زمین پاک، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید و آن زمینی که ناپاک است، گیاهش جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید (اعراف/۵۸).

**ابن ابی‌حاتم از ابن عباس** درباره این آیه نقل کرده است که وی گفت: «این مثلی است که خداوند برای مؤمن و کافر زده است. مؤمن پاکیزه است و عملش هم پاکیزه است؛ هم‌چنان که سرزمین پاکیزه، میوه‌اش پاکیزه است. کافر نیز مانند زمین شوره‌زار، پلید و بی‌ثمر است و عملش هم بی‌ثمر و پلید است.»

اما برای ذکر نمونه‌هایی دیگر از امثال قرآنی که مفهوم تمثیل در آن‌ها مستتر و پوشیده است، به نقل قولی از کتاب «انتقان» سیوطی اشاره می‌کنیم. ماوردی می‌گوید: شنیدم **ابواسحاق ابراهیم‌بن مضارب** گفت از پدرم شنیدم که می‌گفت از **حسین‌بن فضل** سؤال کردم که تو امثال عرب و عجم را از قرآن برمی‌آوری، آیا در کتاب خدا مفهوم این مثل را دیده‌ای: **خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا** - بهترین امور حد وسط آن‌هاست؟

گفت: بله، در چهار جای قرآن، یکی آن‌جا که خداوند فرمود: **لَا فَارِضَ وَ لَا يَكْفُرُ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ** - نه از کار افتاده و پیر و نه بکر و کار نکرده، بلکه میانه این دو (بقره/۶۸). دیگر این که فرمود: **«وَ الَّذِينَ لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُوا بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا** - و آنان که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف نمایند و نه بخل ورزند، بلکه میان این دو خرج کنند (فرقان/۶۷). باز فرموده است: **وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ** - و دستت را به گردنت میند و آن را کاملاً از هم مگشای (اسرا/۲۹) و **بِالْآخِرَةِ** آن‌جا که می‌فرماید: **«وَ لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَ لَا تُخَافَتُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا** - نه نمازت را بسیار

بلند بخوان و نه بسیار آهسته، بین این دو حد متوسطی را انتخاب کن (اسرا/۱۱۰).

پرسیدند: آیا در کتاب خدا مفهوم این مثل را نیز می‌یابی: **«مَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَادَهُ - هِرْكَسٌ حَيْزِي رَا نَشِيَّاسِدْ، بَا أَنْ دَشْمِنِي كَنْدْ»**؟ گفت: بله، در دو جای قرآن: **«بَلْ كَذَّبُوا مَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ - بَلْ كَهُ دِرُوعٌ شَمَرْدَنْد أَنْ چِه رَا كَه عِلْمِ بَرِ أَنْ نَدَاشْتَنْد (یونس/۳۹) وَ دِیْگَر: وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِه فَسَيَقُولُونَ هَذَا افْكٌ قَدِيمٌ - وَ چُون بَه قُرْآنِ هِدَايْتِ نَشُونْد، گويند این دروغی از گذشتگان است (احقاف/۱۱).**

پرسیدند: آیا در کتاب خدا مفهوم این مثل را نیز می‌یابی: **«إِخْذِرْ شَرَّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ - بِيْرَهِيْزِ از شَرِ كَسِي كَه بَه او نِيكِي كَرْدَه‌اي؟** گفت: بله آن‌جا که می‌فرماید: **وَ مَا تَقَمُّوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمْ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ مِنْ فَضْلِهِ** - در پی انتقام و دشمنی نشدند، مگر پس از آن که خدا و رسول او از فضل خود آنان را بی‌نیاز کرد (توبه/۷۴).

پرسیدند: آیا در کتاب خدا یافته‌ای مفهوم این مثل را: **لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْعَيَّانِ** - شنیدن کی بود مانند دیدن؟ گفت: بله، آن‌جا که فرموده: **قَالَ أَوْ لَمْ تَتُؤْمِنُ وَلَكِنْ لَيْطَمَنَّ قَلْبِي - خَدَاوَنْد فرمود: مگر ایمان نیاوردی‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی برای این که دلم (با دیدن آن چه شنیده‌ام) مطمئن گردد (بقره/۲۶۰).**

**■ آیا آیاتی در قرآن وجود دارند که به مرور زمان در میان مردم جزو امثال رایج شده باشند؟**

□ بله، بعضی از آیات قرآن در کتب ادب و زبان مردم در روند مثل قرار گرفته‌اند و به صورت امثال سائر انتشار یافته و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از آن جمله به چند آیه اشاره می‌شود:

- **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ** - به مقام نیکی نمی‌رسید، مگر این که از آن چه دوست دارید، انفاق کنید (آل عمران/۹۲).

- **الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ** - اکنون حق آشکار شد (یوسف/۵۱).

- **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ** - این، اثر همان کارهای زشتی است که کرده‌ای (حج/۱۰).

- **لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ** - هر خبری را وقت معینی است (انعام/۶۷).

- **وَ لَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ** - و فکر بد جز صاحبش را هلاک نگرداند (فاطر/۴۳).

- **وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ** - و شاید چیزی را خوش ندارید و حال آن که برایتان خوب است (بقره/۲۱۶).

- **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ** - هر کسی در گرو کارهای خویش است (مدثر/۲۸).

- **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ** - آیا سزای نیکی جز نیکی است؟ (رحمن/۶).

خداوند، اندیشه و تفکر در مثل‌های قرآنی را از جمله ویژگی‌های دانشمندان اندیشمندان می‌شمارد





# مهدویت و تربیت

عرصه‌های تأثیر گذاری  
اعتقاد به مهدویت  
در اصلاح فرد از  
دیدگاه قرآن و حدیث

سپهرین صمیمی  
دبیر دینی دبیرستان دخترانه شهرک طالقان

## چکیده

این مقاله نخست به جایگاه اصلاح‌گر و منجی عالم بشریت و آثار تربیتی اعتقاد به آن اشاره می‌کند. سپس به تبیین عرصه‌های این تأثیر در ابعاد مختلف می‌پردازد. از جمله: ۱. بُعد فکری (با تحلیلی بر واژه عقل در روایات)، ۲. بُعد روحی و روانی (با اشاره بر اهمیت ذکر و دعا و بررسی رهاوردهای انتظار)، ۳. بُعد اخلاقی (با اشاره بر اهمیت نظارت امام بر اعمال شیعیان و زمان ناگهانی ظهور) و ۴. بُعد عملی (با نشان دادن تصویری از چگونگی عمل شیعه منتظر).

▲ **کلیدواژه‌ها:** شیعه، اعتقاد، مهدویت، انتظار، آموزه‌های دینی، ابعاد تربیتی

## مقدمه

در مذهب شیعه، مصلح موعود تداوم بخش رسالت انبیا، حجت روی زمین و ملاک سنجش انطباق فرد با دین خداست. حضرت مهدی (عج) واسطه‌ای است برای پرستش خداوند. بر این اساس مهدویت نه تنها یک مسئله اعتقادی است، بلکه بعد تربیتی نیز دارد. بعد تربیتی، در جریان انتظار خود را نشان می‌دهد. به این جهت ابتدا به بیان معنای انتظار اشاره می‌نماییم: انتظار به معنی امیدواری، چشم به راهی، آمادگی، نگرانی، چشم داشت و درنگ است (با مراجعه به کتاب‌های معتبر لغت، هم‌چون لسان‌العرب، مجمع‌البحرین، مفردات راغب، المنجد و معین). معنای اصطلاحی انتظار نیز عبارت است از حالت قلبی و روحی که از آن آماده شدن برای چیزی که چشم براهش هستی برمی‌آید. پس هر قدر انتظار بیشتر باشد آماده شدن هم بیشتر می‌شود (موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم، ۱۵۲/۲).

در یک محور در جریان تربیتی، این اعتقاد منتظر در مسیر تحولات عاطفی و عملی معینی قرار می‌گیرد. زیرا می‌داند که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «قُلْ اِعْمَلُوا فِی سَبِیْلِی لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (توبه: ۱۰۵) «ای پیامبر به مردم بگو عمل کنید ولی بدانید که خداوند و پیامبر (ص) و مؤمنان، کارهای شما را می‌بینند». لذا شیعه امام خویش را ناظر بر اعمال خود می‌داند و این نظارت بر وی تأثیر تربیتی وافر دارد.

در محوری دیگر حضرت مهدی (عج) همچون خورشیدی از پشت ابر در تربیت افراد تأثیرگذار است. به همین جهت است که در روایتی به نقل از امام صادق (ع) آمده که فرمود: شیعیان از ولایت او نفع می‌برند، مانند استفاده مردم از آفتاب هرچند که آن را ابر بپوشاند (کلینی، ۱۹۴؛ طوسی، ۲۹؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ۲۰۷/۱). لذا به تحقیق، حضرت خلیفه‌هدایتگر الهی است (مجلسی، ۸۳/۵۱ و ۵۷/۲۴). شیعه همواره تحت هدایت و تربیت پدری دل‌سوز و مهری مادرانه قرار دارد. چنان‌که این موضوع به صراحت در کلام نورانی به نقل از ابوالحسن (ع) آمده است، که فرمود: «الإمام الأمين الرقیق والوالد الشفیق، کالأمّ البرّه بالوالد الصغیر و مفرع العباد» (نعمانی، ۳۲۰). امام امینی رقیق، پدری مهربان است. او مانند مادری نیکوکار و مهربان نسبت به فرزند خردسال و پناه‌بندگان خداست.

اکنون ادعا این است که اعتقاد به حضرت مهدی (عج) در اصلاح شیعه منتظر تأثیر می‌گذارد، همان‌گونه که در روایتی آمده است: «تحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائنا» (طوسی، ۲۸۵، و نباطی بیاطی، ۲۳۶/۲). قطعاً این تأثیر در ابعاد و عرصه‌های مختلفی نمایان می‌گردد. اکنون به شرح آن‌ها می‌پردازیم:



در دوران ظهور حضرت، انحرافات دینی و جهل مردم زایل خواهد گردید و از این طریق به برکت حضور مهدی (عج) قدرت هر مردی برابر قدرت چهل مرد خواهد بود

## ۱. بُعد فکری

فکر زیر بنای اعمال و رفتار انسان است و باورهای اساسی حیات آدمی را در حصار خود حفظ می‌کند. در واقع تربیت انسان‌ها و رها ساختن آنان از جهل و نادانی و عرضه حقایق اسلام به روان حق‌جوی آدمیان، از برترین رسالت‌های انبیا و اولیا بوده است. چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمَمِیْنَ رُسُلًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُرِیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُم الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ اِنَّا کَانَوا مِنْ قَبْلِ لَفِی ضَلَالٍ مَبِیْنٍ» (جمعه، ۲)؛ یعنی او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آنان می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. فردی که به امام زمان (عج) معتقد است در واقع در جریان انتظار خود تحت تربیت آن حضرت است. این امر در طهارت فکری و عقلی او رشد چشم‌گیری دارد. در این خصوص از باب نمونه به روایاتی چند اشاره می‌نماییم:

(الف) در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضِعَ یَدَهُ عَلَی رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَیْهَا عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَامَهُمْ» (صافی گلپایگانی، ۶۰۷)؛ یعنی چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان گذارد و عقولشان را متمرکز سازد و عقل‌هایشان کامل شود. در روایت دیگری از حضرت آمده است که فرمود: «وَ تَوْتُنَ الْحِکْمَةَ فِی زَمَانِهِ»؛ یعنی در زمان مهدی (عج) به شما حکمت بیاموزند (مجلسی، ۳۵۲/۵۲).

(ب) در روایتی به نقل از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که فرمود: «دست خدا را بر سر بندگان می‌گذارد آن وقت دل مؤمن از آهن سخت‌تر باشد و خدا او را قوت چهل مرد عطا می‌فرماید» (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ۶۷۴/۲).

(ج) در روایتی به نقل از امام کاظم (ع) آمده است که فرمود: «خداوند را بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دین و دیگر باطن که آن عقول مردم است (کلینی، ۱۵/۱؛ حرّ عاملی، ۲۰۳/۳۷).

(د) در روایتی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمود: «خداوند با چیزی بهتر از عقل پرستیده نشده» (صدوق، الخصال، ص ۴۳۳).

(ه) در روایتی به نقل از امیرالمؤمنین آمده است که فرمود: «ریشه خردمندی، پاک‌دامنی و میوه آن، دوری جستن از گناهان است».

(و) در روایتی به نقل از امام سجاد (ع) آمده است که فرمود: «مردم زمان غیبت بر همه زمان‌ها برتری دارند، زیرا که خداوند به ایشان به اندازه‌ای عقل و فهم و شناخت داده است که غیبت



آن حضرت نزد ایشان به منزله مشاهده و عیان است...» (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ۳۱۹/۱).

روایات فوق ناظر بر موارد زیر است:

۱. حضرت مهدی (عج) هنگامی که دست خود را بر سر بندگان بگذارد عقل آن‌ها جمع و حلم آن‌ها کامل می‌گردد. بعضی بر این نظرند که دست بر سر بندگان کشیدن نمادی است از سرپرستی؛ یعنی هنگامی که حضرت بر مردم ریاست پیدا کند با سرپرستی عاقلانه حضرت، افراد نیز عقلشان کامل و جهلشان ضایع می‌گردد. بعضی نیز گویند که منتظر با تحدید هواها و طغیان‌ها تحت تربیت حضرت مهدی (عج) قرار می‌گیرد و آیات قرآن مستقیماً در هدایت و پرورش عقلی او تأثیر می‌گذارد (طالقانی، انتظار ظهور).

۲. در دوران ظهور حضرت انحرافات دینی و جهل مردم زایل خواهد گردید و از این طریق به برکت حضور مهدی (عج) قدرت هر مردی برابر قدرت چهل مرد خواهد بود.

۳. منتظرین به فضل پروردگار (در دوران غیبت) صاحب عقل کامل‌تری خواهند بود. شاید عامل این رشد عقلی همان خودسازی شیعه باشد. شیعه برای زمینه‌سازی ظهور حضرت با دوری از گناهان و جهالت‌ها و پیروی از دستورات قرآن و ائمه علیهم‌السلام خود به خود سبب تقویت و باروری نیروی عقلانی خویش می‌گردد.

۴. در نتیجه، شیعه به فضل پروردگار و با عنایات حضرت مهدی (عج) در جریان انتظار صحیح خود به تقویت قوای عقلانی و توانمندی‌های فکری خود می‌پردازد. به این وسیله پروردگار خود را به درستی پرستش می‌کند.

## ۲. بعد روحی و روانی

فردی که منتظر ظهور حضرت است، این انتظار در تمام ابعاد روحی و روانی او نیز تأثیرگذار است. لذا از طریق ارتباط معنوی، که فرد با یک انسان کامل الهی برقرار می‌سازد، حسی در او به وجود می‌آید که او را در مقابل بسیاری از افکار رنج‌آور، گرفتاری‌ها و بیماری‌های روحی رایج در جامعه امروزی مقاوم می‌سازد. با توجه به روایات، حضرت مهدی (عج) به وضع درونی و درجه روحیه مردم داناست. در آیه‌ای از قرآن کریم، خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.» (انعام، ۸۲). تطهیر از شرک و نفاق و هرگونه ظلمی در گرو تمسک به ولایت است. بنابراین اعتقاد به انتظار تطهیرکننده هرگونه نخوت و آلودگی است. لذا رسیدن به مقام امن که آرزوی بزرگ اولیای خداست، جز از راه ولایت و اعتقاد به حضرت نخواهد بود. انتظار صحیح امری است سازنده و آرامش‌بخش در روح و روان فرد، چنان‌که در روایتی به نقل از رسول اکرم (ص) آمده است که فرمود: «أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ... يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ...» (مجلسی، ۷۴/۵۱) و طوسی، ۱۷۸). این موضوع در قرآن بنا بر روایتی به نقل از امام

صادق (ع) (کلینی، ۴۲۰/۱) این‌گونه بیان شده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (احقاف، ۱۳)؛ یعنی بی‌تردید کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

آیه فوق ناظر بر این است که در نبود غم‌ها آرامش روحی حاصل می‌گردد. منتظر با ذکر پروردگار و دعا جهت تعجیل در فرج حضرت روح خویش را قوت می‌بخشد و دل خود را شفا و نورانی می‌سازد. شیعه با توجه به فرموده پروردگار در قرآن کریم: «أَنْ جَاءَكَ ذِكْرٌ وَ يَأْتُورَا، نَهْ اسْمُ وَ نَامُ تَوْرَا بِالَا بَرْدِيمُ دَر تَو وَسْعَتِي پَدِيدُ أَوْرْدِيمُ وَ بَارِهَائِي سَنَكِينُ وَ كَمْرَشَكْنُ رَا از تَو بَرْدَاشْتِيمُ، تَا أَنْ جَا كَه تَو هَمْرَاهُ هَر رَنْجِي، رَا حْتِي مِي دِيدِي (انشراح، ۱) وَ بَا تَأْسِي از فَرْمُودَةُ اَهْلِ بَيْتِ عَلِيهِمُ السَّلَامِ «دَعَا قَضَايَ بِيَجِيْدَةُ سَخْتِ رَا بَرْمِي گَرْدَانِد.» (کلینی، ۴۶۹/۲ و ۴۷۰). با دعا کردن برای آن حضرت کمال توجه به سوی او برایش حاصل می‌شود و علاقه خود را به حضرت نشان می‌دهد. این موضوع در کلامی نورانی به نقل از امام صادق (ع) این‌گونه بیان شده است: «هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید خداوندا بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن، نمیرد تا قائم (عج) را در یابد» (طوسی، ۳۶۸).

در این حیطة حضرت مهدی (عج) نیز برای منتظرین دعا می‌کند. دعای حضرت سبب آرامش و اطمینان منتظر می‌گردد؛ چنان‌که در توقیعی به نقل از آن حضرت آمده است که فرمود: «... ما در پی حفظ آنان هستیم، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست،

فردی که منتظر ظهور حضرت است، این انتظار در تمام ابعاد روحی و روانی او نیز تأثیرگذار است. لذا از طریق ارتباط معنوی که فرد با یک انسان کامل الهی برقرار می‌سازد، حسی در او به وجود می‌آید که او را در مقابل بسیاری از افکار رنج‌آور، گرفتاری‌ها و بیماری‌های روحی رایج در جامعه امروزی مقاوم می‌سازد





پس با این امر دل‌های اولیا و دوستان ما مطمئن باشد» (طبرسی، ۳۲۴/۲). از این جهت در روایتی به نقل از امام صادق (ع) دعا مورد تأکید واقع شده، چنان‌که حضرت با تأکید شیعه به شناخت خداوند، پیامبر و حجت‌های الهی، از جمله دعاهای دوران غیبت را این‌گونه توصیه فرموده است: «اللهم عرفنی نفسک، فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک، فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی» (کلینی، ۳۳۷/۱ و صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ۳۴۲/۲ و ۵۱۲). آثار روحی و روانی را می‌توان در این نمونه‌ها نشان داد:

## ۱-۲. تسکین و آرامش روانی

اعتقاد به حضرت مهدی (عج) و مشاهده جلوه‌هایی از کرامات و عنایات حضرت که در طول دوران غیبت رخ داده است و ایجاد این حس که شیعه تکیه‌گاه دارد، منتظر را به آرامش و امنیت روانی غیرقابل توصیفی می‌رساند و او را از بسیاری امراض اخلاقی در امان می‌دارد. به همین جهت خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ألم تر أن الله سخر لكم ما فی الأرض والفلک تجری فی البحر بأمره و یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا بذنه إن الله بالناس لرؤوف رحیم» (حج، ۶۵)؛ یعنی آیا ندانسته‌ای که خدا آن‌چه در زمین است و نیز کشتی‌ها را که به فرمان او در دریا رانند، برای شما رام و مستخر کرده است و آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او، یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است. در روایتی به نقل از امام زین‌العابدین (ع) آمده است که فرمود: این آیه در ارتباط با حضرت مهدی (عج)، که امان و پناه اهل زمین است، نازل گشته است. بنابراین با توجه به آیه و روایت فوق اعتقاد به حضرت مهدی (عج) در امنیت روحی فرد تأثیرگذار است. اکنون به‌طور خلاصه راه‌وردهای انتظار را در روح و روان فرد برمی‌شمریم:

## الف) امید به آینده

یکی از نام‌های خداوند «یا منتهی الرجایا»؛ یعنی ای نهایت امیدهاست. منشأ هر امیدی پروردگار است و امام زمان (عج) جلوه حق. پس با توسل به حضرت، امید به شناختی پیوند می‌خورد که نور و تلاش می‌آفریند. «کل من رجا، عرف رجاؤه فی عمله»؛ یعنی هر کس امید داشته باشد این امید از عمل وی شناخته می‌گردد. منتظر حضرت مهدی (عج) به آینده‌های روشن و سراسر شور و اشتیاق امیدوار است. زیرا در روایاتی از باب نمونه به نقل از امام علی (ع) شنیده است که فرمود: «انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله فإن أحب الأعمال إلى الله عزوجل إنتظار الفرج مادام علیه المؤمن» (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ۵۱۲/۲)؛ یعنی منتظر فرج (از



**انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش، نظریه‌ای است که دین الهام می‌کند و نوید قیامت حضرت مهدی (عج) در اسلام زمینه‌ساز این الهام است. در نتیجه منتظر خوش بین تمامی موانع را در مسیر زندگی خود پشت سر می‌گذارد و کینه‌ها، حسادت‌ها و بسیاری از احوال ناپسند را از**

جانب خدا) باشید و از رحمت و دست‌گیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست‌داشتنی‌ترین کارها در پیشگاه خداوند عزوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند. اعتقاد به حضرت مهدی (عج) نقش سازنده‌ای در تعلیم و تربیت فرد دارد. زیرا کسی که امیدوار است، دارای بینش توحیدی است، تمام امور عالم را زیر فرمان خدا می‌بیند، به وعده خداوند در شرایط سخت و سقوط، کاملاً آگاه است و یقین دارد که پیروزی از آن وارثان حقیقی زمین است. چنین فردی می‌داند که باید در تمام زمینه‌ها آماده و مهیا باشد. زیرا خداوند حال قومی را تغییر می‌دهد که خود بخواهد (رعد، ۱۱ و نور، ۵۵).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه» (توبه، ۳۳ و فتح، ۲۸ و صف، ۹). در آیه مذکور و بسیاری آیات دیگر خداوند بر عنصر خوش‌بینی و طرد عنصر بدبینی درباره آینده بشر تأکید ورزیده است. شیعه منتظر تحت هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهد زیرا انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش، نظریه‌ای است که دین الهام می‌کند و نوید قیامت حضرت مهدی (عج) در اسلام زمینه‌ساز این الهام است. در نتیجه منتظر خوش‌بین تمامی موانع را در مسیر زندگی خود پشت سر می‌گذارد و کینه‌ها، حسادت‌ها و بسیاری از احوال ناپسند را از خود دور می‌سازد.

## ب) تحرک و پویایی

اعتقاد به حضرت مهدی (عج) در پرتو جریان انتظار او هنگامی که ترغیب و توصیه می‌شود چنان که از باب نمونه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که در پیشگاه رسول خدا (ص) شهید شده باشد». مژده این پادشاه سبب تحقق و تحرک و پویایی جسمی و روحی منتظر می‌گردد. زیرا فرد سعی می‌نماید سستی و رخوت را از خود دور نماید و با تلاش و کوشش زمینه‌ساز ظهور آن حضرت گردد. در روایتی به نقل از حضرت مهدی (عج) آمده است که حضرت فرمود: «إنا غیر مهملین لمرعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم البلیا و اصطلمتکم الأعداء»؛ یعنی ما هرگز شما را به حال خود رها نکرده‌ایم و هرگز شما را از یاد نبرده‌ایم و اگر آن نبود (عنایت پیوسته ما) حتماً سختی‌ها و بلاهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان شما را نابود می‌کردند. با توجه به روایت فوق حضرت مهدی (عج) منتظرین را فراموش نمی‌کند. این پیام از حضرت امید و تحرک و آفری در منتظرین به وجود می‌آورد.

## ج) صبر و مقاومت در برابر مشکلات

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وارتقبوا إتی معکم رقیب»

(هود، ۹۳). در تفسیر این آیه در روایتی به نقل از امام موسی بن جعفر (ع) آمده است که فرمود: «صبر را بر خود بدارید؛ زیرا که فرج نمی‌رسد مگر در حالت یأس و ناامیدی، کسانی که پیش‌تر از شما گذشتند به درستی، از شما صبر کننده‌تر بودند». (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه ۶۴۵/۲، ح ۴ و ۵). شیعه همواره در جریان انتظار خود به تأسی از خدا آن‌جا که فرمود: «وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ۵/۲) و اهل بیت علیهم‌السلام، چنان‌که در روایتی به نقل از امام محمد باقر (ع) آمده است که فرمود: «بر انجام واجبات صبر کنید و یکدیگر را در مصائب به صبر وادارید و خود را بر پیوند با امام منتظران مستحکم نمایید.» (نعمانی، غیبت ۱۹۹). صبور است زیرا اگر صبور و مقاوم نباشد اسیر شهوات، شبهه‌ها و شک‌های مختلف می‌گردد و هدف اصلی خود را گم می‌نماید.

به این جهت است که در روایتی به نقل از امیرالمؤمنین (ع) آمده که فرمود: «از رحمت خدا نومید مشوید، زیرا دوست‌ترین عمل‌ها نزد خدای تعالی انتظار فرج است... این مدت را طولانی‌نشانماید که موجب قساوت دل‌های شما گردد» (صدوق، الخصال، ۶۱۶/۲ و ۶۲۲). با توجه به اهمیت صبر، عقل و فهم و معرفت افراد در دوران غیبت (طبرسی، ۱۵۴/۲، ح ۱۸۸) و تأکید ائمه بر تحمل سختی‌ها، چنان‌که در روایتی به نقل از امام باقر (ع) آمده است که فرمود: «... چون شنیدید ظهور کرده است، نزد او بروید، اگرچه کسان‌کشان بر روی برف و یخ باشد.» (نعمانی، ۱۵۴). شیعه منتظر در جریان انتظار خود در برابر مشکلات صبور و مقاوم می‌گردد و به پرورش ظرفیت وجودی خود می‌پردازد تا جزو یاران حضرت محسوب گردد. زیرا یاران حضرت بنا به روایتی به نقل از ابی‌عبدالله (ع) چنین توصیف شده‌اند: «و رجال کان قلوبهم زبر الحدید» (صدوق، الخصال، ۵۴۱/۲)؛ یعنی مردانی که گویی دل‌هایشان پاره‌های پولاد است. زیرا می‌داند که صبرکننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او (حضرت مهدی (عج)) به سان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم (ص) با دشمنان مبارزه کند (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ۳۱۷/۱، ح ۳).

روح و جوهره انتظار، فرد منتظر را صبور و مقاوم می‌سازد، زیرا باید تا فرارسیدن زمان ظهور حضرت سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل نماید. منتظری که رهبر خویش را همدرد و وابسته به خویش احساس می‌کند، در برابر دردها و محرومیت‌ها مقاوم می‌شود و صبور می‌گردد. این موضوع در کلام نورانی پیامبر اکرم (ص) این‌گونه بیان شده است که فرمود: «اگر آنچه از آزارها و رنج‌ها که بر آنان می‌رسد، بر شما آید، به سان آنان شکیبایی نخواهید داشت» (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ۳۱۷/۱). پایداری بر دین در روزگار غیبت به تحمل سختی‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آن افزوده می‌گردد. چنانچه دین‌داری با صبر و شکیبایی درست و آگاهانه توأم نباشد، به تدریج ناامیدی به مردم روی می‌آورد و باور را از روح و فکر آنان برمی‌دارد.

## هـ) آرمان خواهی و آرمان طلبی

منتظر امام زمان (عج) همواره در جریان انتظار خود دچار حس‌های با ارزشی چون آرمان خواهی و آرمان طلبی می‌گردد. فرد در این حیطه به ارزش والای انسانی خود پی برده و روح او از عالم ماده و دنیای مادیات گریزان است. منتظر برای رسیدن به آرمان‌های معنوی خود به ایثار و فداکاری از خویش می‌پردازد. از باب نمونه تحمل شهادت‌ها، اسارت‌ها، و زجر و شکنجه‌هایی است که از زمان صدر اسلام با سمیه‌ها و عمارها شروع شده است و تاکنون در ایران (پیش از انقلاب اسلامی) و فلسطین و لبنان و عراق و مانند آن‌ها ادامه دارد.

شیعه منتظر این پیام را شنیده است که بنا به روایتی به نقل از امام صادق (ع) آمده که فرمود: «هن مات منتظراً لهذا الأمر کان کمن مع القائم فی فسطاطه، لا بل کان کالضارب بین یدی رسول الله (ص) بالسیف» (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ۳۳۸/۲)؛ یعنی هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم (عج) در خیمه‌اش باشد، نه بلکه مانند کسی است که پیش‌روی رسول خدا (ص) شمشیرزده باشد.

این موضوع در کلام نورانی امام زین‌العابدین (ع) این‌گونه بیان شده است: «کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید را از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.» فرد منتظر در نهایت شهامت با لب‌خند و خوش‌رویی سراغ مرگ می‌رود، مرگی که در راه هدف است. مرگی که ثواب آن در روایات هم‌پای شهادت در راه خداست (مطهری، انسان کامل، ۸۶). بنابراین اعتقاد به مهدویت موجب دفاع از کشور و حفظ ارزش‌های پسندیده می‌گردد.

مهم‌ترین و مؤثرترین راه برای پرورش حس معنوی، توجه فرد به کمالات اخلاقی و صفات حضرت مهدی (عج) است. لذا شیعه هنگامی که با سیره و خلق و خوی حضرت آشنا می‌شود معرفت او به حضرت و الگو قرار دادن حضرت، سبب آراستن وی به تمام صفات نیک‌الهی می‌گردد



### ۳. بعد اخلاقی

صفوان بن مهران در روایتی به نقل از امام صادق (ع) می‌گوید: کسی که حضرت مهدی (عج) را انکار کند در واقع حضرت محمد (ص) را انکار نموده است (مجلسی، ۱۷۳/۲۳). در روایت دیگری آمده حضرت مهدی (عج) شبیه‌ترین فرد به حضرت محمد (ص) است (مجلسی، ۳۹/۵۱، ح ۲۰). روایات فوق ناظر بر این است که در واقع وجود حضرت مهدی (عج) و صفات نیکش را نمی‌توان انکار نمود. حضرت مهدی (عج) صاحب اخلاق بسیار نیکویی است. رسالت حضرت نیز طبق رسالت رسول خدا (ص) «إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (محدث نوری، المستدرک، ۱۸۷/۱۱)، تکمیل‌کننده اخلاق نیک منتظرین است. بنابراین حضرت همانند خورشیدی پشت ابر، چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور، باعث افزایش معرفت فرد نسبت به پروردگار و تربیت و پرورش اخلاقی‌اش می‌شود. قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام بیشترین تأکید را بر رشد اخلاقی و معنوی بشر انجام داده‌اند. به این جهت در روایتی آمده است: «هر کس دوست بدارد که از اصحاب قائم (عج) باشد هر آینه باید که برای ظهور آن حضرت منتظر شود، در ایام انتظارش به ورع و تقوا رفتار نماید و به اخلاق حمیده و پسندیده متصف شود (نعمانی، غیبت، ۱۶/۲۰۰). همان‌طور که در بعد فکری عنوان شد حکومت حضرت مهدی (عج) حکومتی عقل محور است و کمال عقل موجب بروز و ظهور اخلاق نیکو در انسان خواهد بود.

از سوی دیگر محیط آکنده از هدایت‌های قرآن و سنت‌های الهی آدمی را به خوبی‌ها سوق می‌دهد. شیعه منتظر سعی می‌کند تا تمامی ردائل اخلاقی (دروغ، حسادت، و مانند آن‌ها) را از وجود خود پاک کند و خود را به اخلاق نیک آراسته نماید. چنان‌که در روایتی به نقل از امام باقر (ع) آمده است که حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَأَخْلَاقَهُمْ» (مجلسی، ۳۳۶/۵۲)؛ یعنی زمانی که قائم قیام کند دست خود را بر سر بندگان خواهد نهاد و عقل‌های ایشان را جمع خواهد کرد و اخلاق آن‌ها را به کمال خواهد رساند.

اعتقاد به حضرت مهدی (عج) همان اعتقاد به صفات حضرت است. مهم‌ترین و مؤثرترین راه برای پرورش حس معنوی، توجه فرد به کمالات اخلاقی و صفات حضرت مهدی (عج) است. لذا شیعه هنگامی که با سیره و خلق و خوی حضرت آشنا می‌شود معرفت او به حضرت و الگو قرار دادن حضرت، سبب آراستن وی به تمام صفات نیک الهی می‌گردد.

امام، که پیشوا و راهبر جامعه است، انسان کامل نیز هست و از همه بدی‌ها و ردائل اخلاقی دور است و در مقابل، همه کمالات اخلاقی را در عالی‌ترین حد آن داراست. شیعه احتیاجی به این ندارد که لزوماً امام خویش را در مقابل خود ببیند، بلکه سعی می‌کند از الگوی خود سرمشق بگیرد و تمام ردائل اخلاقی را در حد استعداد و



#### اعتقاد به

#### حضرت مهدی

#### (عج) و عدالت

#### فراگیرش تنها

#### مایه دل‌داری

#### و شکیبایی

#### نیست

#### بلکه منبعی

#### سرشار از

#### الهام بخشی

#### و توانمندی

#### خواهد بود.

#### چنان‌که

#### امام خمینی

#### (ره) فرمود:

#### «جوهره

#### انتظار، عدالت

#### است.»

ظرفیت خود از جسم و روحش پاک سازد و در مسیر انتظارش همواره به خودسازی و آراستگی بپردازد.

### الف) نظارت امام بر اعمال فرد

حضرت مهدی (عج) بر اعمال منتظرین نظارت دارد و این حقیقت اثر تربیتی بزرگی دارد و شیعیان را به اصلاح کارهای خود وامی‌دارد. به این جهت در روایتی به نقل از امام رضا (ع) آمده است که فرمود: «هر صبح و شام اعمال مردم بر ائمه عرضه می‌گردد» (حر عاملی، ۱۰/۱۶؛ کلینی، ۲/۱۹۷). لذا به هر اندازه توجه فرد منتظر به حضرت مهدی (عج) بیشتر باشد، ثمره آن در رفتار او آشکارتر می‌گردد. زیرا شیعه این کلام نورانی را شنیده است که: «پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود» (مجلسی، ۱۷۷/۵۳).

منتظر هنگامی که در خفا نظارت حضرت را بر اعمال خود بداند و آوار می‌شود که در زمان غیبت از غفلت و نادانی درآید و ایمان خویش را تقویت نماید. در این زمان حالت مراقبه بر فرد چیره می‌گردد و در تمام حرکات، سکنت، اعمال، افعال و سخنانش مراقب اعمال خود می‌گردد و آبی و دقیقه‌ای از حضرت غافل نمی‌شود، زیرا بنابر توقیعی از شیخ مفید به نقل از حضرت شنیده است که: «فَأَنَّ نَحِيظَ عِلْمًا بِأَبْنَانِكُمْ وَ لَا يَعْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَعْيَابِكُمْ» (طبرسی، ۴۹۸). این موضوع در کلام نورانی امام صادق (ع) این‌گونه بیان شده است: «هر امتی در هر عصری بدون شهید نخواهد بود و هر امتی با امامش محشور می‌شود. در قرآن هم آمده است: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء، ۱۷).

### ب) پارسایی

منتظر علاوه بر متدین بودن باید پارسا و پرهیزگار باشد. او تا می‌تواند صفات و اعمال خود را (با توجه به روایات) به صفات و اعمال باران خاص حضرت شبیه می‌سازد تا به لطف خدا در شمار آنان به حساب آید. منتظر رفتار و اخلاق انسانی خود را مایه زینت و افتخار ائمه طاهرين می‌نماید. چنان‌که در روایات این هشدار را شنیده است که باید تقوا و پرهیزگاری را شیوه خویش گرداند (نعمانی، ۱۰۰).

منتظر باید با یک برنامه‌ریزی صحیح در جهت سازندگی خود برآید. اگر وی آنچه را که در مسیر پیوند با حضرتش می‌فهمد تمرین نماید به ثبات می‌رسد. به همین جهت است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ»، یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند با گفته‌های ثابت تثبیت می‌شوند. آن یافته‌های انسان، اگر در او شکل گیرد و با آن زندگی کند، با همان به ثبات می‌رسد و قدرت پیدا می‌کند.

### ج) زمان ناگهانی ظهور

نامعلوم بودن زمان ظهور اقتضا می‌کند که فرد منتظر همیشه آمادگی‌های کافی را داشته باشد. چنان‌که روایتی به نقل از امام عصر (عج) آمده است که فرمود: «هر یک از شما باید آنچه موجب دوستی ما می‌شود پیشه خود سازد و از هرچه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد دوری کند، زیرا فرمان ما یک‌باره و ناگهانی می‌رسد و در آن زمان توبه برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر نجات نمی‌بخشد» (طبرسی، ۴۵۵-۳۲۲). بنابراین زمان ظهور ناگهانی است و تأکید است برای آماده بودن مداوم فرد. در این صورت این امر عامل محرکی جهت مراقبت بیشتر منتظر بر رفتار و اعمالش خواهد بود.

### ۴. بُعد عملی

انتظار به همه اعمال و رفتار انسان جهت می‌دهد و منتظر در این بخش هم به ساختن خود و هم سامان دادن به جامعه همت می‌گمارد.

### الف) دینداری

از ویژگی‌های فرد منتظر دینداری است. انسان در دوران غیبت باید با مواظبت بیشتر، به امر دین خود و صحت اعمال خود بپردازد و از هرگونه سستی و اغراق دوری گزیند و در خط صحیح قرآن قرار گیرد.

### ب) روحیه ظلم ستیزی

اعتقاد به حضرت مهدی (عج) و عدالت فراگیرش تنها مایه دلداری و شکیبایی نیست، بلکه منبعی سرشار از الهام‌بخشی و توانمندی خواهد بود. چنان‌که امام خمینی (ره) فرمود: «جوهره انتظار عدالت است»<sup>۴</sup>. به این معنی که این اعتقاد در فرد روحیه ظلم ستیزی به وجود می‌آورد و منبع توان‌بخشی و نیروسازی است. زیرا منتظر در روایتی به نقل از رسول اکرم (ص) شنیده است که فرمود: «ألا أُبشرك ألاً أخيرك يا عليُّ فقال بلى يا رسول الله فقال كان جبرئيل عندي أنفاً وأخبرني أن القائم الذي يخرج في آخر الزمان فيملا الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً من ذريتك من ولد الحسين.»؛ یعنی آیا تو را بشارت ندهم؟ عرض کرد بلی رسول الله، آن حضرت فرمود هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همان‌گونه که از ظلم و جور آکنده شده از نسل تو و از فرزندان حسین (ع) است. یکی از اهداف حضرت مهدی (عج) مبارزه با هرگونه ظلم و ستم و دستگیری از فقیران و محرومین است. لذا منتظر در این حیطه سعی می‌نماید رنگ و بوی حضرت را بیذبرد و نمونه‌اش بی‌زاری از هر نوع ظلم و جور است. پشتوانه این تلاش‌ها امیدواری او به برپایی حکومت حضرت خواهد بود.

### ج) امر به معروف و نهی از منکر

شیعه می‌داند که رضا و خشنودی امام مهدی (عج) در آن است

که معروف، عملی شود و منکر ترک گردد. بنابراین شیعه منتظر نمی‌تواند درین باره بی‌تفاوت باشد. چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۴۱)؛ «کسانی که هرگاه در زمین آنان را توانایی دهیم نماز به پا دارند، زکات را به مستحق برسانند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و عاقبت کارها به دست خداست. در تفسیر این آیه به نقل از امام باقر(ع) آمده است که فرمود:

این آیه برای آل محمد (مهدی و اصحاب او) است. (کلینی، ۱۹۴/۱ و مجلسی، ۱۶۵/۲۴). در واقع بزرگ‌ترین امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر در روزگار ظهور، خود امام مهدی(عج) است.

### د) یاری حضرت

امام علی (ع) افراد را تنها زمانی منتظر و پیرو امام عدالت‌گستر معرفی می‌نماید که در زندگی فردی و اجتماعی‌شان راه و روش موردنظر او را اجرا نمایند. چنان‌که در نامه‌ای به نقل از حضرت خطاب به عثمان بن حنیف آمده است که فرمود: «... مرا یاری کنید به پارسایی و کوشیدن و پاک‌دامنی و درستی ورزیدن.» (نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۳۱۷). منتظر بنابر تفسیر آیه «يا ايها الذين آمنوا اصبوا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون» (آل عمران، ۲۰۰)، به نقل از امام صادق (ع) که فرمود: «ته تنها اعتقاد به امام زمان (عج) واجب است بلکه خداوند یاری حضرت را در زمان غیبت واجب گردانیده است» (مجلسی، ۲۱۷/۲۴، ح ۱۰)، در دوران غیبت به یاری حضرت می‌پردازد.

این یاری در سه مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله اول به شکر قلبی نعمت (که همان معرفت صحیح حضرت و تهذیب‌نفس فردی است) می‌پردازد. در مرحله دوم شکر زبانی نعمت است و با یاد کردن حضرت به زبان، امام را به دیگران معرفی می‌نماید. در مرحله سوم شکر عملی نعمت است؛ یعنی فرد به اصلاح اعمال خود در مسیر بندگی پروردگار می‌پردازد. بنابراین با توجه به مجموع آیات و روایاتی که درباره مسئله انتظار وارد شده و با دقت و تأمل در مفهوم واقعی کلمه «انتظار» این معنا به خوبی روشن می‌شود که منتظر راستین ظهور حضرت مهدی (عج) بار سنگین و مسئولیت خطیری دارد که به سه دسته خودسازی، دگرسازی و زمینه‌سازی تقسیم می‌گردد. امید که از این مسئولیت خطیر سربلند بیرون آید.

### نتیجه‌گیری

۱. در مذهب شیعه اعتقاد به حضرت مهدی (عج)، اعتقاد به رسالت انبیاست و حضرت مهدی (عج) واسطه‌ای برای پرستش خداوند است.
۲. حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت بر اصلاح افراد تأثیرگذار است و این تأثیر در عرصه‌های مختلف (فکری، روحی و روانی، اخلاقی، عملی) آشکار می‌گردد.
۳. در عرصه فکری، منتظر در زمان غیبت و ظهور حضرت

امام علی(ع)  
 افراد را تنها  
 زمانی منتظر  
 و پیرو امام  
 عدالت‌گستر  
 معرفی  
 می‌نماید که در  
 زندگی فردی و  
 اجتماعی‌شان  
 راه و روش  
 مورد نظر او را  
 اجرا نمایند





## سخنی با خوانندگان

یک گپ دوستانه

یک پیشنهاد و چند خبر

دوستان سلام گرم و تابستانه ما را پذیرا باشید. تابستانی که گرچه در آن بعضی از مدارس تعطیل اند، اما قطعاً کار شما که تربیت است چنان که معلم شهید دکتر محمد جواد باهنر فرمود تعطیل بردار نیست!

مطالعه که می کنید این شالله! راستی بد نیست اگر حین مطالعه گاه یادداشتی هم بردارید و برداشت خودتان را از آن چه خوانده اید به قلم در آورید. دست به کار شوید و مجموع مطالعات تابستانی خود را مخصوصاً اگر در ارتباط با کارتان یعنی تدریس دروس دینی، قرآن، فلسفه، منطق، تعلیم و تربیت و... هر مطلب دیگری را که به ما و شما مربوط می شود و می تواند برای سایر همکاران مورد استفاده قرار گیرد، در چند صفحه بنویسید و برای ما بفرستید. این کار شما برای کسانی که آن را مطالعه می کنند در حکم آن است که همان کتابها و مطالبی را که شما خوانده اید آنها هم خوانده اند و با این کار شما ما و دیگران را در آموخته های خود شریک می کنید. حالا تصمیم بگیرید برای اولین روزهای کاری خود در مهر ماه به چه برنامه ها و انگیزه هایی نیاز دارید. بعد به این فکر کنید که این امور، نیاز مشترک حداقل بیست هزار دبیر هم رشته ای شما هم هست. پس با چند نفر مشورت کنید و بهترین برنامه هایی را که می تواند پاسخ گوی این نیاز باشد طراحی کنید و در چند سطر... نه!... بیشتر! در چند صفحه برای ما بفرستید و نسخه ای از آن را نیز به کسانی که می شناسید هدیه کنید و بخواهید که هر کدام نیز نسخه ای را به دیگری بدهند و اگر می توانند به محتوای آن نیز اضافه کنند و غنای علمی و عملی آن را بالاتر ببرند. این کار شما در دراز مدت اثرات مفیدی خواهد داشت. امتحان کنید. ما هم منتظر آثار شما هستیم.

ضمن تشکر از تمامی شما عزیزان که با مجله خودتان در ارتباط هستید، اسامی چند تن از دوستانی که پاسخ صحیح به سؤال مسابقه و یا جدول شماره ۱ تا ۴ داده اند به قرار زیر اعلام می شود:

خانمها: حمیرا و سینا محمودی، گیتی پیرزاد، فریبا رهبر باقری، مهین هنربخش و آقای محمدنقی آقامیری.

این دوستان نیز از طریق ایمیل برای ما مطالبی را ارسال کرده اند: خانمها: بدرالسادات مرعشی، زینت واعظ، مژگان رئیسی، عاطفه اکرم (از لندن)، مهین هنربخش، اکرم ابراهیمی، فرحناز رهبر باقری. آقایان: مهدی حاجیان، ارشاد حیدری، مازیار عطاری، عزیزالله محمدی، مهدی سنگ سفیدی.

آثار و مطالب ارسالی این دوستان به دست ما رسیده است:

خانمها: افسانه ترک، الهه نظری، فاطمه نجات بخش، عذرا اسدی، میترا ناصری، زهرا خواجه زاده، پریوش کوکی بصیر، ابتسام محادی، صغری فلاح، مریم آخوندی، سمیه سلیمان زاده، ام لیلا باقری، اختر البرزی پور، مریم پیرامون مقدم، عارفه سادات بنایی، صدیقه رفیعی، رقیه علی نژاد، پریسا معصومی، اکرم باقری، اکرم ابراهیمی، سوسن آل رسول، سیده نرجس افتخاری، منیر افشارزاده، زهرا ناظریان، ضغری نوایی، مریم شکرپان، مرضیه معیری.

آقایان: یاور رضایی، محمدعلی بهرامی، داریوش فرهادی، بابک حیدری، حسین منصوری لاریجانی، علیرضا سیدآبادی، توفیق رجبی، رضا عباسی مقدم، شهرام قاضی زاده، سید احمد محمودزاده، احسان الله شیخ مجتهدی، امیر محمدعلی زاده، اصغر طهماسبی، علی قانلی، افضل بیژه، مسعود رستنده، محمد جعفر شهروزی، محمود جاویدان، محمد احمدی، محمد قنبری طلب، سید مجتبی بطحایی، محمد تقی آقامیری.

با عنایات و توجهات خاص حضرت به پرورش قوای عقلانی و توانمندی های فکری خود می پردازد.

۴. در عرصه روحی و روانی، منتظر به آرامش توصیفناشدنی ای دست می یابد که ثمره آن صبر و مقاومت، امید به آینده، خوش بینی و پویایی، آرمان خواهی و آرمان طلبی و روحیه ظلم ستیزی است.

۵. کمال جویی و تقویت قوای عقلانی موجب بروز و ظهور اخلاق نیکو در فرد خواهد بود. لذا منتظر در عرصه اخلاقی با دوری از رذائل اخلاقی و تخلق به اخلاق حسنه سعی می نماید تا رضایت امام خویش را به دست آورد.

۶. در عرصه عملی، فرد به صحت اعمال خود می پردازد و ثمره آن دینداری، پارسایی، امر به معروف و نهی از منکر و در نتیجه یاری رسانی به حضرت است. لذا فرد سعی می نماید در تمامی عرصه ها رنگ و بوی حضرت را بپذیرد.

## پی نوشت

۱. در اهمیت رشد فرد بنگرید به: محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه عقاید اسلامی، ترجمه مهدی مهریزی، ۲ جلد، انتشارات دارالحدیث، قم.
۲. در اهمیت فوائد دعا بنگرید به: موسی اصفهانی، سیدمحمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سید محمد حائری قزوینی، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ ش.
۳. بنگرید به: آیتی، نصرالله، امام مهدی (عج) و توبه پذیری، مشرق موعود، ش ۳ در این مقاله لایستیب تحلیل گردیده است.
۴. بنگرید به: صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل بیت، قم، ۱۴۰۹ ق
۳. صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، الخصال، ۱ جلد، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق
۴. همان، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵
۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، مؤسسه سیده معصومه (س)، قم، ۱۴۱۹ ق
۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق
۷. طوسی، محمدبن الحسن، الغیبه، مؤسسه معارف الاسلامیه، قم، ۱۳۹۷
۸. طالقانی، سید محمود، انتظار ظهور، با کوشش سید محمود موسوی نژاد، (بی تا)
۹. مصباح المتباعد، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق
۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش
۱۱. مجلسی، بحار الانوار (الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار)، ۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق
۱۲. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم (در فوائد دعا برای قائم) ۲ جلد، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، اسوه، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ ش
۱۳. محدث نوری، المستدرک، مؤسسه آل بیت، قم، ۱۴۰۸ ق
۱۴. مطهری، مرتضی، انسان کامل، صدر، ۱۳۸۰ ش
۱۵. نهج البلاغه، ۱ جلد، دارالهجره، قم، (بی تا)
۱۶. نباطی بیاضی، ابومحمد علی بن یونس، الصراط مستقیم، کتابخانه خیریه، نجف، ۱۳۸۴ ق
۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق



### اشاره

هر چند عوامل مؤثر در افزایش ثمربخشی نقش مربی و معلم در جریان تعلیم و تربیت حضوری به موارد مذکور در مقاله پیش رو محدود نمی گردد، اما این عوامل هم وزن و هم سطح نیز نیستند. هم چنین برخی از عوامل یا اصول بر شمرده، متضمن مصادیق و دلالت های متنوع تری هستند که از نظر نویسنده محترم دور مانده است. لهذا در عصر ارتباطات با وجود غلبه کمی جریان تربیت غیر حضوری، بررسی نقش و جایگاه مربی و معلم در تعلیم و تربیت دینی، هم چنان معنادار و ضروری به نظر می رسد.



## خوشه شو تا قابل خرمن شوی

### نقش و جایگاه استاد و مربی در گسترش و تعمیق مفاهیم دینی

افضل بیژه  
دبیر دبیرستان ملامظفر گنابادی، شهرستان گناباد

## چکیده

اطلاعات این مقاله با روش توصیفی و کتابخانه‌ای گردآوری شده و ابزار کار، کتب و مقالات متعدد دربارهٔ اصول تعلیم و تربیت و ویژگی‌های استاد و همچنین منابع اینترنتی در این حوزه است.

این پژوهش نشان می‌دهد برای گسترش و تعمیق مباحث دینی و نهادینه کردن آن‌ها در متربیان، به‌خصوص نسل جوان، مربیانی زبده و زبردست لازم است تا با تأسی به تعالیم کتاب آسمانی و پیروی از اسوهٔ حسنه، سرور مخلوقات جهان، پیامبر اکرم (ص) و ائمهٔ هدی (ع) و بهره‌گیری از اصول تربیت اسلامی هم‌چون اصل ملایمت، صبر، فروتنی، اخلاص، جذابت، آراستگی، مطابقت قول و عمل، نقش الگویی مربی، عفو و گذشت و تشویق و تنبیه، سدی در مقابل امواج آشوبگر دریای ایمان سازند و نسل جدید را که به دنبال کشف حقیقت است بر کشتی نجات بنشانند و راه سعادت را به سوی مقصد اصلی، که همان قرب پروردگار است، هموار نمایند.

▲ **کلیدواژه‌ها:** تربیت دینی، اصول تربیتی اسلام، سازندگی اخلاقی، انسان‌سازی، معرفت‌شناسی.

## عوامل اثربخشی نقش مربی و معلم در گسترش و تعمیق مفاهیم دینی

کسی که عهده‌دار امر تربیت می‌گردد باید به مجموعه‌ای از صفات پسندیده آراسته باشد تا بتواند در مرتبه تأثیر گذارد و در عمق وجود وی نفوذ کند و چنانچه این ویژگی‌ها از وجود وی رخت برینند فرایند تربیتی او نیز به‌زودی دچار شکست می‌گردد. بهترین این صفات عبارت‌اند از:

### ۱) ملایمت و مدارا

مربی باید بسیار مهربان باشد. انسان نامهربان و سخت‌دل شایستهٔ مربی شدن نیست. از این‌رو، سرلوحهٔ برنامه‌های تربیتی دین اسلام، داشتن ملایمت و مدارا در همهٔ امور است و روش‌های تکلف‌آور و خشونت‌بار از دید اسلام مطرود است.

«روسو» فیلسوف و مربی تعلیم و تربیت می‌گوید: «هر مرحله‌ای از حیات، کمال و بلوغی متناسب با خود دارد که مخصوص آن مرحله است. آموزش و پرورش باید این رویکرد را تسهیل کند.»

این نگرش سبب توفیق در کار تربیت می‌شود. اگر مرحله‌ای از مراحل مورد غفلت قرار گیرد فرصت برای همیشه از دست شاگرد رفته است و اقدامات بعدی سودی نخواهد داشت و نیز هرگاه تربیت قبل از پایان رشد متوقف گردد، شکست مربی از این هم بزرگ‌تر خواهد بود (بخشی، ۱۳۸۸). خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»: اگر خشن و سنگدل بودی (مردم) از دورت پراکنده می‌شدند (آل عمران: ۱۵۹). آیهٔ فوق رمز موفقیت پیامبر اکرم (ص) را در نرمی و مهربانی آن حضرت می‌داند. بنابراین معلمان دینی باید در برخورد با دانش‌آموزان خشن نباشند.

دیل کارنگی می‌گوید: «بدترین دشمن را با یک لبخند گرم می‌توان به یک دوست باوقاف تبدیل کرد» (بخشی، ۱۳۸۸).



شکیبایی توشهٔ هر مربی است. پرورشگر ناشکیبا به مسافری می‌ماند که بی‌توشه به سفر رود و چنین کسی یا هلاک شود یا از میانهٔ راه بازگردد.

«محبت و علاقهٔ قلبی پیدا کردن در امر تربیت بسیار مؤثر بوده

و بازده کار معلم را چند برابر می‌کند» (جوانشیری، ۱۳۷۹).

در دعای جوشن کبیر آمده است: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»:

ای آن که مهرش بر خشمش سبقت گرفته است، سپس وقتی رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد، رحمت و مهربانی مربی نیز باید بر غضب او پیشی گیرد. او باید بداند که اگر دانش‌آموز تلمذ کند یا رفتار ناپسندی از او سر زند ناشی از مشکلی است که با آن روبه‌رو شده است و اگر دانش‌آموزی به سبب داشتن مشکل جسمی یا روانی و... تلمذ کند باید با او به‌منزلهٔ بیمار برخورد کند و در معالجهٔ بیماری‌اش سعی داشته باشد و غضب خود را فرو نشاند (قاسمیان، ۱۳۸۷).

درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

و در کوتاه‌ترین زمان تحولات تربیتی شگرفی در انسان ایجاد می‌کند. علی (ع) فرمود: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهْجَ بَدَّ كَرِهًا...» هر که چیزی را دوست دارد به یاد او حریص می‌شود (غررالحکم، ج ۵، ص ۱۷۷).

قرآن و اولیای الهی، با توجه به تأثیر شگرف و وسیع محبت و دوستی در تربیت انسان، بر این مسئله بسیار تأکید کرده‌اند. قرآن کریم پاداش رسالت را محبت اهل بیت و دوستی آن‌ها قرار داده است (شوری، ۲۳).

### ۲) شکیبایی و سعهٔ صدر

شکیبایی توشهٔ هر مربی است. پرورشگر ناشکیبا به مسافری می‌ماند که بی‌توشه به سفر رود و چنین کسی یا هلاک شود یا از میانهٔ راه بازگردد.

گاهی مرتبی منظور مربی را خوب نمی‌فهمد یا از عهدهٔ تفسیر آن بر نمی‌آید. یا این که مربی زیاد سعی می‌کند اما به نتیجهٔ دل خواه نمی‌رسد. در این صورت مربی باید بردبار باشد و توجه نماید که طبیعت تربیت با نتیجه‌گیری سریع سازگاری ندارد.

گاهی متربیان آگاهانه یا از سر ناآگاهی با مربی خود دشمنی می‌کنند یا او را می‌آزارند. در این مورد وظیفهٔ مربی بردباری است، زیرا همین صبر و تحمل ابزار تغییر تکامل مورد نظر اوست (سالم‌الصفا، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳).

استاد باید بر اعصاب خود مسلط باشد و همان‌گونه که نجار به اره، آهنگر به چکش و منشی به قلم نیاز دارد استاد به سعهٔ صدر نیاز دارد. تسلط بر اعصاب از ضروریات شغل معلمی است. با سعهٔ صدر می‌توان استعداد افراد کم‌ذهن را شکوفا کرد. همان‌گونه که استعداد بعضی از مخترعین بعداً شکوفا شده است. مثلاً راجع به اینشتین گفته‌اند که بارها رفوزه شد و در فقر غوطه‌ور بود و نیوتن با آن فضیلت علمی بی‌استعداد بود (مظاهری، ۱۳۷۰).

اگر معلم رفتارهای خاصی از دانش‌آموزان خود دید باید با سعهٔ صدر با آن برخورد کند. او باید دریا دل باشد و توانایی پشت سر گذاشتن هیجان‌های ناشی از پیشرفت در دانش‌آموزان خود را داشته باشد. زیرا با سعهٔ صدر می‌توان استعدادهای درونی فراگیر را شناخت و آن‌ها را شکوفا کرد.

آنچه می‌تواند سکینهٔ واقعی را بر قلب و روح انسان حکم‌فرما

سازد و او را از چنگال اضطراب‌ها برهاند بازگشت و نزدیکی و ارتباط با خداست، که در پرتو شرح صدر و شکیبایی به دست می‌آید (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ص ۴۴۶).

«حلم و صبر» برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات لازم است. یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم بیرونی است و معلم باید خود را به این دو سلاح مجهز کند.

در قرآن کریم حدود هفتاد بار از صبر سخن به میان آمده است. نقشی که این عامل (صبر) در پیشرفت افراد در جامعه ایفا می‌کند فراتر از امکانات، استعدادها، هوش و مانند آن است، به همین سبب قرآن کریم می‌فرماید: «لِنَّمَا يُوقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»: صابران پاداش خود را بی حساب می‌گیرند (زمر: ۱۰).

در دعای جوشن کبیر آمده: «بَا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصَاهُ حَلِيمٌ» ای آن‌که بر کسی که نافرمانی‌اش کرده بردبار است. خداوند نسبت به کسی که نافرمانی‌اش می‌کند حلیم است. بردباری مربی وقتی مهم است که شاگرد از دستور و درخواست او تمرد کند. معلم باید در برابر تمام مشکلات روحی، روانی، عاطفی، بی‌نظمی و... هزاران مورد دیگر بردبار باشد و برای حل هر کدام از این مسائل و مشکلات راهی بیابد (قاسمیان، ۱۳۸۷، ص ۲).

### ۳) تواضع و فروتنی

یکی از صفات ضروری برای مربی شایسته این است که به متربی خود فروتنی کند، نسبت به شاگردان خود رفتار تکبرآمیز در پیش گیرد و نسبت به آن‌ها بزرگی ورزد، بلکه باید فروتنی و نرمش را در برخورد با آن‌ها به کار برد. بزرگی کردن، فاصله میان مربی و متربی را بیشتر می‌کند و تأثیر تربیت را از بین می‌برد. سرور مریبان جهان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) از همه متواضع‌تر بود، به گونه‌ای که وقتی از کنار کودکان می‌گذشت بر آنان سلام می‌کرد (سالم‌الصفار، ۱۳۸۵، ص ۱۶).

پیامبر (ص) می‌فرماید: «أَمَرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ»: به مدارای با مردم مأمور شدم چنان‌که به تبلیغ اصل رسالتم فرمان داده شدم (حسنی، ۱۳۸۷، ص ۱۹). معلم باید مثل درخت پر میوه سر فرود آورد.

هر که گفت او من منم ایمن نشد

خوشه او قابل خرمن نشد

من مشو با من بشو تا من شوی

خوشه شو، تا قابل خرمن شوی

\*\*\*

آورده‌اند که روزی عیسی بن مریم (ع) فرمود: «ای یاران من نیازی را به شما می‌گویم و می‌خواهم آن را برآورده کنید». عرض کردند: «یا روح‌الله، ما آماده‌ایم تا نیاز شما را برآوریم». حضرت از جا برخاست و پاهای آنان را شست و شوی داد. عرض کردند: «بهتر بود ما پاهای شما را می‌شستیم». فرمود: «سزاوارترین افراد برای خدمت کردن به دیگران، عالمان و دانشمندان هستند». علم و حکمت زمانی رواج می‌یابد که با تواضع همراه شود. قرآن نیز فرموده است: «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»: بال‌هایت را از سر فروتنی برای مؤمنین، که از

تو تبعیت می‌کنند فرو بیفکن (شعرا: ۲۱۵).

هر کس که در شعاع وسیع یا محدودی وظیفه هدایت، تربیت و رهبری را بر دوش دارد به تواضع و خوش‌رویی و خیرخواهی، که از اصول اساسی مدیریت و هدایت است نیاز دارد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «فروتنی ریشه هر خیر و سعادت است. تواضع مقام والایی است» (مجلسی، جلد ۱، ص ۱۲۱).

### ۴) اخلاص

اخلاص یعنی تمام‌تار و بود وجود انسان برای رضای خدا باشد. بارزترین ویژگی مربی در عصر شکوفایی علم، اخلاص است. مدرسه، درس، کلاس، رفتار، گفتار و کردار، همه باید بوی اخلاص بدهند. مربی اگر به دنبال آموزش‌های جدید و تکنیک‌های جهانی است نباید با انگیزه‌ریا و به رخ کشیدن خود و خودنمایی باشد، بلکه باید اخلاص در کار داشته باشد و تنها خود را نبیند. هدف مربی باید پیشرفت جامعه و تعالی آن باشد و اگر اکسیر اخلاص در کار معلم نباشد هر چند در زمینه علمی، موفق باشد اما ارزش معنوی نخواهد داشت (زارعی، ص ۷).

شرط پذیرفته‌شدن هر عملی، به‌ویژه اعمال دینی اخلاص است. امام صادق (ع) فرمود: «عمل خالص آن است که در قبال انجام آن، تعریف و تمجید کسی جز خدا را نخواستہ باشی» (دهنوی، ۱۳۷۷). در دعای جوشن کبیر است: «يَا مَنْ لَا مَقْصَدَ إِلَّا إِلَيْهِ»: ای آن‌که هیچ مقصدی جز به سوی او نیست. همه راه‌ها باید به سوی خداوند و همه هدف‌ها و مقصدها باید به سوی او باشد. مربی دینی هم از مجموعه هستی جدا نیست «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

### ۵) کشش و جذابیت

یکی از صفات مریبان برجسته جذب بودن آن‌هاست. آن‌ها با تاسی به پیامبر (ص) با گفتار و رفتار خود دیگران را جذب می‌کنند. هرچه این ویژگی در افراد بیشتر باشد امکان اثرگذاری آن بیشتر است.

چنین مریبانی، در برخورد با کسانی که دچار انحراف شناختی درباره اسلام هستند می‌کوشند آن‌ها را در درجه اول جذب کنند تا موجب تحکیم روابط بین خود شوند. جذابیت معلول محبت و علاقه مربی نسبت به متربی است که اگر حاصل شود در امر تربیت دینی بسیار مؤثر بوده و بازده کار استاد را چند برابر می‌کند (جوانشیری، ۱۳۷۹).

### ۶) مطابقت قول و عمل

همراهی و هماهنگی سخن و عمل مریبان سبب می‌شود که شنونده به سرعت به سخن گوینده اعتماد نماید و شخصیت گوینده را به راحتی به‌عنوان الگو بپذیرد.

ولی مطابقت نداشتن قول و عمل مربی نه تنها باعث بی‌اعتمادی مخاطبان به اصل سخن می‌شود، که گاهی تأثیر عکس را به‌همراه می‌آورد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر عالم و دانشمند به علم خود

شهید مطهری  
تشویق را  
عامل رشد ولی  
تنبیه را عامل  
فرونشانند  
طغیان‌های  
انسان می‌داند.  
ایشان تربیت  
را رشد دادن  
و پرورش  
استعدادها  
تعریف می‌کند





عمل نکنند، موعظه و اندرز او از دل‌ها می‌لغزد، آن‌چنان که باران از روی سنگ صاف و نشیب‌های لغزنده کوه صفا لغزان است» (شاکری، ۱۳۷۲، ص ۳۰۸).

زیربنای تأثیرگذار بودن تعلیم زبانی، آموزش عملی است. به عبارت دیگر، مربیان آنچه را با زبان آموزش می‌دهند با عمل خود و آموزش عملی آن را تأیید می‌نمایند. در بسیاری از موارد تنها با حرف زدن نمی‌توان انسان‌ها را هدایت کرد ولی در برخورد و معاشرت و داد و ستد با آن‌ها می‌توان زیبایی‌های اخلاق را به آن‌ها نشان داد. استاد با شیوه عملکرد خود در میان دانش‌آموزان می‌تواند بسیاری از رفتارهای شایسته را به آن‌ها آموزش دهد.

علم بدون عمل، هم شخصیت خود عالم را می‌سوزاند و هم شخصیت متعلم او را (حسنی، ۱۳۸۷، ص ۲۴). مربی توانایی است بدون زبان و مرشد ناصحی است بدون بیان. او سرمشق عملی در مدرسه است، که با زبان بی‌زبانی، تعلیم خود را در نفوس راسخ می‌نماید و آن را آویز اذهان قرار می‌دهد. مردم قهراً از راه چشم بیش از گوش امور را فرامی‌گیرند.

تعلیم عملی، نافع‌تر از تعلیم زبانی است. ارشاد با گفتار، صرفاً ارائه طریق می‌کند. ولی عمل و الگوی بی‌زبان، انسان را در مسیر هدف قرار می‌دهد. بهترین پند و نصیحت این است که بگوییم: «أَفْعَلْ كَمَا أَفْعَلْ»: آن‌گونه که من انجام می‌دهم تو نیز عمل کن. چنان‌که رسول خدا (ص) از راه تعلیم عملی، دیگران را در مسیر انجام تکلیف قرار می‌داد، مثلاً می‌فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي»: همان‌گونه نماز گزارید که من انجام می‌دهم (شکوهی یکتا، ۱۳۶۵، ص ۱۳).

در دعای جوشن کبیر آمده است: «يَا مَنْ هُوَ فِي عَهْدِهِ وَفِي»: ای آنکه در پیمان‌ها با وفاست. خداوند به عهدش وفا می‌کند. اگر مربی به شاگردان قول‌هایی می‌دهد و با آن‌ها عهدهایی می‌بندد، باید به آن‌ها وفا کند. خیلی از مشکلات انضباطی شاگردان از همین جا ریشه می‌گیرد که استاد نسبت به شاگرد عهدی کرده، قولی داده و به آن عمل نکرده است، در نتیجه شاگرد به او بی‌اعتماد می‌شود.

## ۷) نقش الگویی مربی

عناصر گوناگونی که در فضای تعلیم و تربیت وجود دارد می‌تواند برای شاگردان الگوبردار و سرمشق‌ساز باشد، مانند استاد، محیط، فضای آموزشی، شاگردان. تأثیر این عوامل در الگوییابی شاگردان غیرقابل اغماض است. با این حال هیچ عنصری از عناصر مدرسه نمی‌تواند همانند استاد و به اندازه او الگوساز و یا الگوساز باشد. خواجه عبدالله انصاری به همان قسم که دود را دلیل بر وجود آتش و خاک را اثر وزش باد می‌داند، شاگردان و همه کیفیات روحی و رفتار او را اثر مستقیم شخصیت معلم می‌داند و می‌گوید: «دود از آتش نشان ندهد و خاک از باد، که ظاهر از باطن و شاگردان از استاد».

معلم به دلیل نفوذ معنوی، تمام رفتارها، الگوها و سرمشق‌هایش در اختیار شاگردان قرار می‌گیرد. چون شخصیت مربی در افکار و قلوب شاگردان دارای اثر عمیق و پایدار است.

## ۸) عفو و گذشت

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم یک مربی داشتن روحیه عفو و بخشندگی است. عفو از صفات خداست و رسول خدا در این ویژگی نیز سرآمد همگان بود، به طوری که هرگاه کسی به شخص وی اهانت می‌کرد، ضمن بردباری، کریمانه او را می‌بخشید تا صفحه جدیدی از روش‌های بایسته تربیت را به روی جهانیان بگشاید.

مربی باید با اغماض و چشم‌پوشی از بدی مرتبی، او را عفو کند، تا به این صورت او را در مسیر کمال قرار دهد. مرحوم استاد علامه طباطبائی در اهمیت اعمال این روش در مقابل جاهلان می‌نویسد: «این دستور بهترین و نزدیک‌ترین راه است برای خنثا کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان، زیرا به کار بستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر آنان را به جهل و ادامه کجی و گمراهی وامی‌دارد» (تفسیرالمیزان، جلد ۱۶، ص ۳۰۸).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «آیا شما را از بهترین آفریده‌های دنیا و آخرت خبر بدهم؟ [آن‌ها عبارت‌اند از:] عفو کردن کسی که بر شما ستم کرده، پیوستن به کسی که از شما بریده، نیکی کردن به کسی که به شما بدی کرده و بخشش به کسی که از شما منع کرده است» (سادات، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶).

خداوند به پیامبر دستور می‌دهد در برابر لجاجت‌ها، نادانی‌ها، تعصب‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها ملایمت نشان ده و از گناهان آن‌ها صرف‌نظر کن و آن‌ها را ببخش، بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد: «فَاَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر: ۸۵).

## ۹) آراستگی

آراستگی از صفات برجسته مؤمن و مربی است، به طوری که می‌تواند در جذب مرتبی تأثیر بسزایی داشته باشد و اثرات تربیتی زیادی را به ارمغان آورد.

استاد قبل از ورود به کلاس باید لباس و سر و وضع خود را مرتب کند و معطر سازد. اسلام به آراستگی و زیباپوشی بسیار اهمیت می‌دهد. پیامبر (ص) هر جایی می‌رفت عطر و آینه و شانه به همراه داشت.

بعد از فتح آندلس (اسپانیای امروزی)، فرماندار نظامی آندلس گفته بود بروید تمام مسلمانان را جمع کنید. سربازان گفتند چگونه آن‌ها را تشخیص دهیم؟ فرمانده گفت هرکدام زیباتر، تمیزتر، شیک‌پوش‌تر بودند آن‌ها مسلمان‌اند.

در دعای جوشن کبیر آمده است: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ - يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ»: ای آنکه زیبایی را آشکار کرد و زشتی‌ها را پوشاند. خداوند جمال و زیبایی را ظاهر می‌کند و زشتی را می‌پوشاند. خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.

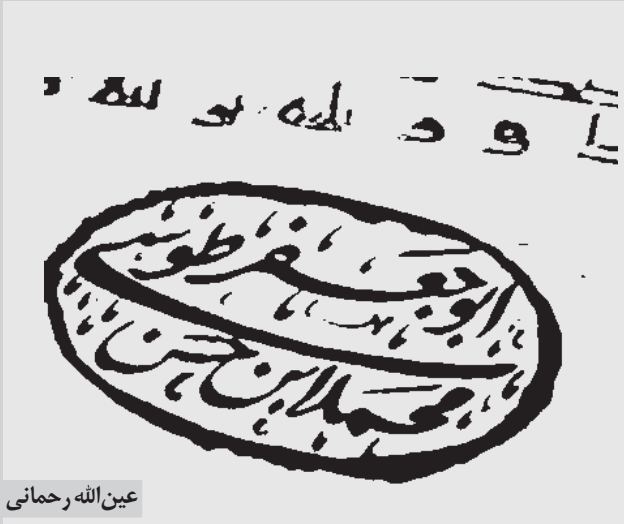
## ۱۰) تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه در تربیت اسلامی اصلی مسلّم شناخته و پذیرفته شده است. بهشت و جهنم، خود جلوه‌هایی از تشویق و تنبیه‌اند.

تشویق و تنبیه یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت دینی است، که اگر در جای مناسب مورد استفاده قرار گیرند بسیار مؤثر واقع می‌شود. فراگیرنده باید بداند برای چه تشویق و تنبیه می‌شود تا اثر



خواجه عبدالله انصاری به همان قسم که دود را دلیل بر وجود آتش و خاک را اثر وزش باد می‌داند، شاگردان و همه کیفیات روحی و رفتار او را اثر مستقیم شخصیت معلم می‌داند



عین الله رحمانی

## اقسام حمل!؟

### مقایسه دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی در مورد اقسام حمل با دیگر منطق دان های مسلمان

#### چکیده

این مقاله کوشیده است تا تقسیمات مشهوری را که در کتب منطقی خواجه نصیرالدین طوسی در باب حمل صورت گرفته، جمع آوری کند. در زیر هر تقسیم، دلیل تقسیمات و نام گذاری ها را از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی مورد بررسی قرار داده و سپس این دیدگاه را با نظر دیگر منطق دان های مسلمان مقایسه کرده است.

**تعریف حمل:** خواجه نصیر (اساس الاقتباس، ص ۱۸) در تعریف حمل با بزرگان منطق نظیر ابن سینا (الشفاء، المدخل، ص ۲۶؛ و الشفاء، العبارة، ص ۲۰)، قطب الدین محمد شیرازی (دره التاج، ص ۵۳) و میرداماد (الافق المبین، ص ۱۸) اشتراک نظر دارد. او حمل را مشترک لفظی بین دو معنا حمل موافات و حمل اشتقاق می داند. در حالی که ابن سینا (الشفاء، المدخل، ص ۲۶). معتقد است که هرگاه «حمل» به طور مطلق به کار رود، حمل موافات است و در حمل اشتقاق قید «اشتقاق» لازم است.

▲ **کلیدواژه ها:** حمل موافات، حمل اشتقاق، حمل ذاتی، حمل شایع صناعی.

خودش را بگذارد و اگر نفهمد برای چه چیزی تشویق یا تنبیه می شود روحش به کلی مشوّش می گردد (حسنی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳).

شهید مطهری تشویق را عامل رشد ولی تنبیه را عامل فرونشاندن طغیان های انسان می داند. ایشان تربیت را رشد دادن و پرورش استعدادها تعریف می کند (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۶۱).

مربی باید دقت کند شرایط زمانی، مکانی و خصوصیات روحی دانش آموز را در تشویق و تنبیه، به خصوص در تنبیه، رعایت نماید «الافراط فی الملامة نیران شیب الجاجة»: زیاده روی در ملامت و سرزنش آتش لجاجت را شعله ور می کند.

بدیهی است وجود انذار و تیشیر برای هر تربیت متعادل ضروری است، زیرا اگر نیکوکار و بدکار از نظر جزا یکسان باشند، زمینه بی رغبتی نیکوکاران در انجام کار نیک و جرئت یافتن بدکاران در ادامه دادن به تبهکاری ها فراهم می شود.

یکی از روش های بسیار مؤثر در تربیت، تشویق کارهای خوب کودک است. تشویق در روح و نهاد کودک اثر می گذارد و او را به انجام اعمال نیک تحریض و ترغیب می کند. هم چنین، در سایه تشویق از بسیاری از خواسته ها و تمنیات خود چشم پوشی می کند و عملاً به راهی می رود که مشوق او خواهان آن است.

میل به تشویق از تمایلات فطری انسان است و تا پایان عمر در وی باقی می ماند. کسی نیست که به تشویق نیاز نداشته باشد و همگان آرزو دارند که موقعیتی نصیبشان شود تا مورد تحسین دیگران قرار گیرند.

تشویق مایه تقویت روحی است، روح شکست خورده شاگرد را ترمیم می کند، حقارتش را به عزت تبدیل می سازد و او را در پیمودن راه کمال و تعالی کمک می کند. هم چنین، استعدادها و قوای درونی اش را به فضیلت می رساند و شخصیت فرد را احیا می کند.

اما استفاده از عامل تنبیه وقتی مناسب است که سایر عوامل تربیتی از تأثیر و کارایی در مورد فرد، نارسا و عاجز باشد. تنبیه یکی از عوامل بازدارنده است و در شرایط به خصوص نیرومندترین و ضروری ترین وسیله ضمانت خیر و سعادت برای جامعه انسانی است (شکوهی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۶).

آنچه می تواند سکینه واقعی را بر قلب و روح انسان حکم فرما سازد و او را از چنگال اضطرابها برهاند بازگشت و نزدیکی و ارتباط با خداست، که در پرتو شرح صدر و شکیبایی به دست می آید. شهید بهشتی می فرماید اگر تشویق در خط گول زدن و طمع برانگیختن باشد ضد آهنگ اسلامی است و اگر تنبیه در خط مرعوب کردن، انسان ها را خرد یا بزرگ کردن، از هویت و استقلال و شخصیت تهی کردن باشد، این هم راه اسلام نیست (بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۷۳ و ۷۴).

در بعضی از مسائل اخلاقی، مؤاخذه کردن فرد سبب می شود که او در ارتکاب عمل جری تر شود و به اصطلاح پرده حیا را ببرد. پس باید تنبیه متناسب با رفتار ناپسند باشد و بیشتر از تشویق بهره گرفته شود تا تنبیه، زیرا ۸۵٪ مغز انسان برای تشویق و ۱۵٪ آن برای تنبیه مهیا شده است.

## حمل موافات و حمل اشتقاق

**حمل موافات:** خواجه نصیر (شرح الاشارات، جلد ۱، ص ۱۴۱ و اساس الاقتباس، ص ۱۸) اصطلاح حمل موافات را که، در فلسفه و کلام نیز کاربرد دارد، با تعابیری مانند «حمل متواطی»، «حمل هوهو»، «حمل هو علی هو» و «حمل به طریق هوهو» از آن یاد می‌کند. علامه حلی (الجواهر النضید، ص ۱۳)، تهانوی (حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۶۰) و صدرالدین شیرازی (رسالة التنقیح، ص ۹) نیز این تعابیر را به کار برده‌اند.

از دیدگاه خواجه نصیر طوسی (تجرید المنطق، ص ۱۰) حمل صفت بر موصوف و حمل موصوف بر صفت هر دو حمل موافات‌اند ولی فخر رازی فقط حمل موصوف یا ذات بر صفت را حمل موافات می‌داند، مانند «المتحرک جسم»، و حمل صفت را بر موصوف حمل اشتقاق می‌نامد (شرح عیون الحکمه، جلد ۱، ص ۱۲۰). در حالی که درباره حمل موافات گفته‌اند: حملی است که در آن محمول حقیقتاً بر موضوع حمل می‌شود (الشفاء، المدخل، ص ۲۸). به گونه‌ای که می‌توان گفت موضوع همان محمول باشد (الشفاء، المقولات، ص ۲۰؛ المعبر، جلد ۱، ص ۱۲؛ الجواهر النضید، ص ۱۳؛ ابن کمونه، التجرید فی الحکمه، ص ۱۵۴).

با توجه به این که تمام تعاریف حمل برای حمل موافات نیز صادق است خواجه نصیر (تجرید المنطق، ص ۱۷) معتقد است که حمل همان حکم به ثبوت چیزی برای چیزی یا حکم به عدم وجود چیزی برای چیزی است، بنابراین تقسیم حمل به موجبه و سالبه معنا دارد، که ابن سینا (دانش‌نامه علائی، ص ۱۹؛ و عیون الحکمه، ص ۳) با سخن خواجه هم عقیده است. اما برخی دیگر، حمله نامیدن سالبه‌ها را مجاز دانسته‌اند؛ زیرا که در سالبه سلب اتحاد بین موضوع و محمول مطرح است و حمل یعنی بیان اتحاد بین دو امر (المعبر، جلد ۱، ص ۱۳؛ شیرازی، شرح حکمة الاشراف، ص ۶۶؛ حلی، القواعد الجلیه، ص ۲۴۵). و برای توجیه این مجاز وجوهی مطرح کرده‌اند (شرح عیون الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ شرح الاشارات، جلد ۱، ص ۲۲۴؛ رازی، شرح المطالع، ص ۱۱۳). ولی بعضی مدعی‌اند سالبه‌ها نیز حقیقتاً حمله‌اند؛ به این دلیل که معنای اصطلاحی حمل در سالبه‌ها هم تحقق دارد (دسوقی، حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۸۵).

در حالی که از این سخن خواجه یک پارادوکس مطرح می‌شود که اگر موضوع و محمول متغیر باشند چگونه حکم به اثبات آن‌ها داده می‌شود و اگر برهم ثابت می‌شوند متغیر بودن آن‌ها چگونه توجیه می‌شود. به عبارت دیگر، حمل یا مستلزم وحدت دو امر متغایر است یا تغییر دو امر متحد؛ و این دو محال‌اند. پس حمل نیز محال است (دسوقی، حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۹۲؛ دوانی، تعلیقه بر شرح شمسیه، ج ۲، ص ۲۸۰). اما باید دانست اولاً، این سخن که «حمل محال است»، خود، مشتمل بر حمل است پس این ادعا ناقص خویش است (دسوقی، حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۹۲)؛ ثانیاً، موضوع و محمول از جهتی (مفهوم) متغیر و از جهتی (وجود) متحدند (دسوقی، حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۹۳؛ فخر رازی، الانارات، ص ۲۶).

با توجه به این که در حمل تغییر مفهومی بین موضوع و محمول لازم است، منطق دانان حمل الفاظ مترادف را بر یکدیگر، حمل حقیقی ندانسته، بلکه این حمل را لفظی خوانده‌اند (ابن سینا، منطق المشرقیین، ص ۱۲؛



از دیدگاه  
خواجه نصیر  
طوسی حمل  
صفت بر  
موصوف و  
حمل موصوف  
بر صفت  
هر دو حمل  
موافات‌اند  
ولی فخر رازی  
فقط حمل  
موصوف یا ذات  
بر صفت را  
حمل موافات  
می‌داند

ساوی، البصائر النصیریة، ص ۳۵؛ سهروردی، منطق التلویحات، ص ۶).

**حمل اشتقاق:** طوسی (شرح الاشارات، ج ۱، ص ۱۴۱؛ اساس الاقتباس، ص ۱۸) این قسم از حمل را با تعابیری مثل «حمل ذو هو»، «حمل هو ذو هو» و «حمل فی هو» از آن یاد کرده است و علامه حلی (الجواهر النضید، ص ۱۳) و دسوقی (حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۶۰) نیز این تعابیر را درباره حمل اشتقاق به کار برده‌اند. خواجه طوسی (شرح الاشارات، ج ۱، ص ۱۴۲) حمل اشتقاق را این‌گونه تعریف می‌کند: حمل اشتقاق حملی است که در آن محمول بی‌واسطه بر موضوع حمل نمی‌شود، بلکه به واسطه ذو یا اشتقاق به موضوع نسبت داده می‌شود، مانند حمل سفیدی بر انسان و قطب‌الدین محمد رازی (شرح المطالع، ص ۵۰) نیز این نظر را تأیید می‌کند و خواجه طوسی (اساس الاقتباس، ص ۱۸) بیان می‌کند که در حمل اشتقاق هو هوبت موضوع و محمول مطرح نیست، بلکه مراد آن است که موضوع دارای محمول است و قطب‌الدین محمد شیرازی (دره‌التاج، ص ۵۲) نظر خواجه را در این زمینه تأیید می‌کند.

دلیل آن که به این حمل، حمل اشتقاقی می‌گویند آن است که تا اشتقاقی در کار نباشد حمل صحیحی تحقق نمی‌یابد (مشکوٰۃ الدینی، منطق نوین، ص ۱۸۱)؛ گرچه برخی گفته‌اند محمول حقیقی خود مبدأ اشتقاق است و لفظ «ذو» مثلاً برای بیان نسبت است (المعبر، ج ۱، ص ۲۲). ولی این سخن ناقص است؛ زیرا محمول در حمل اشتقاق مبدأ اشتقاق به ضمیمه نسبت است؛ یعنی نسبت جز محمول است نه خارج آن (رازی، شرح المطالع، ص ۵۰) که این اشتقاق از نظر خواجه همان واسطه است.

## حمل ذاتی اولی و حمل شایع صناعی

**حمل ذاتی اولی:** بهمنیار (التحصیل، ص ۱۷)، غزالی (معیار العلم، ص ۸۲) و محقق دوانی (تعلیقه بر شرح شمسیه، ج ۲، ص ۲۷۲) در آثار خود از این حمل نام برده‌اند. در این حمل، محمول ذاتی موضوع است و با این حال بی‌واسطه بر آن حمل می‌شود؛ مانند حمل جنس بر نوع. خواجه طوسی به‌طور مستقل این حمل را در آثار خود نیابوده است ولی در این مورد نظرانی ارائه کرده است که در جای خود بیان می‌شود.

اما در سخنان میرداماد (الافق المبین، ص ۱۹) و صدرالمتألهین (تعلیقات علی الهیات الشفاه، ص ۱۲۸ و تعلیقات علی شرح حکمة الاشراف، ص ۶۷) و بیروان ایشان مانند مرحوم سبزواری (شرح المنظومه، ص ۱۳۰) و مدرس زنوزی (رسالة حمليه، ص ۴۳) حمل ذاتی اولی به معنای حملی است که در آن موضوع و محمول، هم از نظر مفهومی و هم از نظر وجودی متحد باشند. برخی نیز معنای این حمل را توسعه داده و گفته‌اند: حمل ذاتی اولی حملی است که در آن مفهوم محمول عین مفهوم موضوع یا جز آن باشد (منطق نوین، ص ۱۷۵).

علت نام‌گذاری این حمل به حمل ذاتی آن است که چون این حمل فقط درباره ذاتیات به کار می‌رود وجود در آن واسطه نمی‌شود «ذاتی»، [نامیده می‌شود] و چون اولی الصدق او الکذب است «اولی» نامیده می‌شود (الافق المبین، ص ۱۹؛ رساله حمليه، ص ۵۴).

برخی حمل حد بر محدود را حمل ذاتی اولی دانسته‌اند (سبزواری، تعلیقات بر الحکمه المتعالیه، ج ۱، ص ۲۹۳)، و بعضی حتی حمل اجزای حد بر محدود را حمل ذاتی اولی شمرده‌اند (طباطبایی، نهیة الحکمه،

ص ۱۴۳). خود ملاصدرا (تعلیقات علی الهیات الشفاء، ص ۱۲۹) حمل حد و اجزای آن را بر محدود، گاه حمل ذاتی اولی و گاه حمل شایع دانسته است (الاسفار، ج ۱، ص ۲۹۳): در حالی که از نظر خواجه طوسی (اساس الاقتباس، ص ۴۱۹) حمل حد بر محدود را حمل لفظی و نه حقیقی دانسته است. آنان که حمل حد بر محدود را حقیقی می‌دانند دلیل می‌آورند که گاه غرض از حمل این است که موضوع را با عنوان محمول تصور کنیم؛ گرچه غالباً مقصود از حمل، افاده تصدیق به حالتی از حالات موضوع است (جرجانی، تهذیب میری، ص ۱۱۴، ص ۱۱۶).  
بر حمل ذاتی اولی اشکالی می‌گیرند که تغییر بین موضوع و محمول از مقدمات هر حملی است و در حمل ذاتی اولی - به اصطلاح اخیر آن - تغییری وجود ندارد. پاسخ این است که در موارد حمل ذاتی اولی تغییر بین موضوع و محمول به اجمال و تفصیل است (رسالة التنقیح، ص ۹)، و علامه طباطبایی تأثیر به ابهام و تحصیل را نیز بر آن افزوده‌اند (نهایة الحکمه، ص ۱۴۲).

خواجۀ طوسی (اساس الاقتباس، ص ۷۴) حمل شی بر خودش را حمل ذاتی اولی نامیده است. و فخر رازی (شرح عیون الحکمه، ج ۱، ص ۷۵) نیز با او هم عقیده است. در حالی که حمل شی بر خودش را گروهی حمل ذاتی اولی شمرده‌اند. (دوانی، تعلیقه بر شرح شمسیه، ج ۲، ص ۲۷۲ و ۲۸۱؛ سبزواری، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ و تعلیقه بر الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۹۳؛ و تعلیقه بر الشواهد الربوبیه، ص ۴۲۶؛ طباطبایی، تعلیقه بر الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۱۶) و بعضی آن را غیر مفید دانسته و پاره‌ای نیز چنین تفصیل داده‌اند که اگر بین دو طرف تغایری لحاظ نشود حمل باطل است (سبزواری، شرح حکمة الاشراق، ص ۶۶)، ولی اگر با «تعدد التفات»، که حیثیت ناقص موضوع و محمول می‌شود، تغایری حاصل آید حمل صحیح است گرچه بی‌فایده است (دوانی، تعلیقه بر شرح شمسیه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ میرداماد، الافق المبین، ص ۱۹؛ صدرالدین شیرازی، تعلیقه علی شرح حکمة الاشراق، ص ۶۷؛ رساله حملیه، ص ۱۳ و ۲۱).

در باب فایده حمل شی بر خودش گفته‌اند این حمل، جعل مرکب بین شی و ذاتش را نفی می‌کند (سبزواری، شرح المنظومه، ص ۲۶۱؛ و تعلیقه بر الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۹۳؛ و تعلیقه بر الشواهد الربوبیه، ص ۴۲۶)، یا به عبارت دیگر، شی را بر خودش حمل می‌کنیم تا توهم مغایرت مرتفع شود (نهایة الحکمه، ص ۱۴۲).

**حمل شایع صناعی:** از این حمل با تعبیری هم‌چون حمل متعارف، حمل عَرَضی، حمل ثانوی، حمل شایع، حمل صناعی، حمل شایع متعارف و حمل عرضی متعارف یاد می‌شود. این حمل را به این تعابیر تعریف کرده‌اند:

(الف) حملی است که در آن موضوع و محمول از نظر مفهومی متغایر و از نظر وجودی متحدند (صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۹۲؛ و تعلیقات علی الهیات الشفاء، ص ۱۲۸؛ و تعلیقات علی شرح حکمة الاشراق، ص ۶۶ و ۲۰۰؛ سبزواری، شرح المنظومه، صفحه ۱۳۰).

(ب) حملی است که در آن موضوع فردی از محمول است (الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۹۲).

(ج) حملی است که در آن چیزی که فرد یکی از موضوع یا محمول است فرد دیگری هم هست (الافق المبین، ص ۱۹).

(د) حملی است که در آن محمول نه عین مفهوم موضوع است نه

جزء آن (منطق نوین، ص ۱۷۶).

(هـ) حملی است که در محصورات اربع موجود است (تهانوی، موسوعة کشف، ج ۱، ص ۷۱۸؛ نگر، جامع‌العلوم، ج ۲، ص ۵۸).  
علت نام‌گذاری این حمل آن است که چون این حمل از حمل ذاتی اولی متأخر است آن را «عرضی» و «ثانوی» می‌نامند و به لحاظ رواج و شیوعش در علوم آن را «شایع صناعی» خوانده‌اند (الافق المبین، ص ۲۰؛ رساله حملیه، ص ۱۰؛ المظفر، المنطق، ص ۱۰۱؛ جامع‌العلوم، ج ۲، ص ۵۸؛ موسوعة کشف، ج ۱، ص ۷۱۸).

از فارابی نقل کرده‌اند که برای حمل شایع، چهار فرض وجود دارد:  
۱. حمل جزئی حقیقی بر خودش؛ ۲. حمل جزئی حقیقی بر کلی‌ای که فرد آن است؛ ۳. حمل کلی بر جزئی حقیقی‌ای که فرد بالذات یا بالعرض آن کلی است؛ و ۴. حمل دو کلی‌ای که با یکدیگر تصادق دارند (تعلیقات علی شرح حکمة الاشراق، ص ۶۷).

خواجۀ طوسی (اساس الاقتباس، ص ۱۹) منتقد فرض اول فارابی است و حمل دو جزئی بر یکدیگر را نادرست می‌داند زیرا ممکن است متباین باشند و اگر هر دو اسم باشند لفظی و غیرحقیقی هستند که بهمنیار (التحصیل، ص ۲۶) و ابن سینا (الشفاء، المقولات، ص ۲۰) با نظر خواجه هم عقیده‌اند اما بعضی حمل جزئی را، چه بر خودش و چه بر کلی‌ای که فرد آن است، نادرست و محال شمرده‌اند (الشفاء، المقولات، ص ۲۷؛ ساوی، البصائر النصیریة، ص ۵۴؛ غزالی، معیار العلم، ص ۲۹۶؛ ابن رشد، تلخیص کتاب القیاس، ص ۲۱۱؛ سهروردی، منطق التلویحات، ص ۷؛ شیرازی، دره‌التاج، ص ۵۴؛ هم‌چنین اگر دو جزئی دو وصف خاص باشند، حمل غیرحقیقی است (الشفاء، المقولات، ص ۲۱؛ بغدادی، المعبر، ج ۱، ص ۱۶۵)، و حمل جزئی بر وصف خاص حمل غیرطبیعی و بالعرض است (تلخیص کتاب القیاس، ص ۲۱۱). و حمل جزئی بر اسم اشاره نیز غیرواقعی است (الدسوقی، حاشیه بر شرح شمسیه، ج ۱، ص ۲۵۳). حمل جزئی بر کلی غیرمقرون به سور، مستلزم تناقض است (البصائر النصیریة، ص ۵۴) و حمل جزئی بر کلی مقرون به سور، حملی لفظی و غیرحقیقی و خارج از وضع طبیعی حمل است (المعبر، ج ۱، ص ۱۶۵).

در پاره‌ای از کلمات، حمل شایع صناعی به حمل بالذات و حمل بالعرض تقسیم شده است. حمل بالذات حملی است که در آن ذاتیات شی بر آن حمل می‌شود؛ و حمل بالعرض حملی است که در آن عرضیات شی بر آن حمل می‌شود (الافق المبین، ص ۲۰؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۹۲؛ و رساله التنقیح، ص ۹؛ رساله حملیه، ص ۴۴ و ۵۴).

از نظر خواجه نصیرالدین طوسی (شرح الاشارات، ج ۱، ص ۴۷۲) حمل اولی در مقابل حمل شایع به کار نمی‌رود، بلکه به معنای محمول اولی به کار می‌رود. در این معنا، حمل اولی به محمولی گفته می‌شود که با واسطه یا بی‌واسطه، اعم از موضوع بر موضوع حمل شود که ابن سینا و فخر رازی و ابن رشد و حلی نیز با خواجه هم عقیده هستند (الشفاء، البرهان، ص ۱۳۵؛ البصائر النصیریة، ص ۳۴۱؛ تلخیص کتاب البرهان، ص ۵۱؛ منطق التلویحات، ص ۷۶؛ الانارات، ص ۲۲۷؛ الجوهر النضید، ص ۲۱۰؛ حاشیه بر شرح شمسیه، ص ۷۱)؛ یا حملی که در آن ايجاب محمول با سلب آن از معنایی اعم از موضوع ممکن نباشد (معیار العلم، ص ۲۲۸).

ابن سینا و خواجۀ طوسی هم عقیده‌اند که محمول اولی یا محمول به حمل اولی - به معنایی که مطرح شد - ممکن است برای موضوعش

با توجه به این که در حمل تغییر مفهومی بین موضوع و محمول لازم است، منطبق دانان حمل الفاظ مترادف را بر یکدیگر، حمل حقیقی ندانسته، بلکه این حمل را لفظی خوانده‌اند





ذاتی باشد یا عرضی (دانش نامهٔ علائی، ص ۶۱)؛ مانند حمل جنس قریب و فصل قریب بر نوع، و همین طور حمل عرض ذاتی بر نوع (دانش نامهٔ علائی، ص ۶۱؛ تجرید المنطق، ص ۵۴).

**حمل طبعی:** از نظر خواجۀ طوسی (شرح الاشارات، ج ۱، ص ۱۵۱)؛ تعریف حمل طبعی آن است که محمول به لحاظ مفهومی اعم از موضوع باشد و گفته اند: هر اعم مفهومی بدون شک بر اخص حمل می شود که علامهٔ حلی و محمدرضا مظفر نیز با او هم عقیده هستند (جوهر النضید، ص ۱۴؛ المنطق، ص ۹۹). چون این حمل با طبع انسان موافق است آن را «طبعی» نام نهاده اند. خواجۀ طوسی در اساس الاقتباس حمل ذاتی اعم یا حمل خواص و اعراض را بر موضوع حمل طبعی دانسته است (اساس الاقتباس، ص ۲۹۹).

**حمل وضعی:** حمل اخص مفهومی بر اعم است (جوهر النضید، ص ۱۴؛ المنطق، ص ۹۹) که آن را حمل جعلی یا بالجعل یا بالوضع یا غیرطبعی نیز نامیده اند و خواجۀ طوسی در اساس الاقتباس معتقد است که حمل معروض بر عارض یا حمل عرضی بر عرضی دیگر نیز حمل وضعی است (اساس الاقتباس، ص ۲۹۹) و ربانی گلپایگانی نیز با او هم عقیده است (مناهج الاستدلال، ص ۶۵).

#### منابع

۱. ابن رشد، ابو ولید، **تلخیص کتاب البرهان**، تحقیق دکتر محمود قاسم، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۲ م. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۲. **تلخیص کتاب القیاس**، تحقیق دکتر محمود قاسم، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۳ م. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، **العبارة** در [الشفاء؛ المنطق]، تحقیق محمود الخضیری، قاهره، دارالکتب العربی للطباعة و النشر، [بی تا]. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۴. **المدخل** در [الشفاء؛ المنطق]، تحقیق اب قنوتی و محمود الخضیری و فؤاد الاهدانی، قاهره، المطبعة الامیریة، ۱۳۷۱ ق. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۵. **المقولات** در [الشفاء؛ المنطق]، تحقیق احمد فؤاد الاهدانی، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۳۸۵ ق. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۶. **دانش نامهٔ علائی**، تهران، کتابخانهٔ فارابی، ۱۳۶۰ ش.
۷. **عیون الحکمة**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ ش.
۸. **منطق المشرقیین**، قم، منشورات مکتبهٔ آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
۹. ابن کمونه، سعد بن منصور، **الحکمة فی الجدید فی الحکمة**، تحقیق حمید مرعید الکیسی، بغداد، مطبعة جامعة بغداد، ۱۴۰۳ ق. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۱۰. بغدادی، ابوالبرکات، **الکتاب المعتبر فی الحکمة**، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. بهمنیار، ابن المرزبان، **التحصیل**، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش.
۱۲. تهنوتی، محمدعلی، **موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم**، مقدمه رفیق العجم، بیروت، مکتبهٔ لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمدباقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۱۳. «حاشیه بر شرح شمسیه» در [شروح الشمسیه]، بیروت، شرکة شمس المشرق، [بی تا]. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمدباقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، **شرح حکمه متعالیه**، بخش ۲، جلد ۶، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، **الجوهر النضید**، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۲ ش.



#### حمل ذاتی اولی به معنای حملی است که در آن موضوع و محمول، هم از نظر مفهومی و هم از نظر وجودی متحد باشند. برخی نیز معنای این حمل را توسعه داده و گفته اند:

#### حمل ذاتی اولی حملی است که در آن مفهوم محمول عین مفهوم موضوع باشد یا جزء آن باشد

ش.

۱۶. **القواعد الجلیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. دسوقی، محمدبن احمد، «حاشیه بر شرح شمسیه» در [شروح الشمسیه]، بیروت، شرکة شمس المشرق، [بی تا]. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۱۸. دوانی، جلال الدین محمد بن اسعد، «تعلیق بر شرح شمسیه» در [شروح الشمسیه]، بیروت، شرکة شمس المشرق، [بی تا]. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۱۹. رازی، فخرالدین محمد، **الانارات فی شرح الاشارات**، تحقیق و تصحیح امیر فرهیور، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش
۲۰. **شرح عیون الحکمة**، تحقیق احمد حجازی السقا، تهران، منشورات مؤسسه الصادق (ع)، ۱۳۳۳ ش.
۲۱. **شرح المطالع**، قم، انتشارات کتبی نجفی، [بی تا].
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی، **مناهج الاستدلال**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. زنوزی، آقا علی مدرس، **رسالة حملیه**، تهران، شرکة انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. ساوی، زین الدین عمر بن سهلان، **البصائر النصیریة**، تعلیق رفیق العجم، بیروت، دارالفکر اللبنانی، ۱۹۹۳ م. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۲۵. سبزواری، «تعلیق بر شواهد الربوبیه» در [الشواهد الربوبیه]، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ ش.
۲۶. **شرح المنظومه**، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش، **منطق التلویحات**، تحقیق علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۴ ش.
۲۸. شیرازی، قطب الدین محمد، **درة التاج**، تصحیح سید محمد مشکوة، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۵ ش.
۲۹. **شرح حکمة الاشراق**، قم، انتشارات بیدار، [بی تا].
۳۰. صدرالدین شیرازی، محمد، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة العقلیه**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۳۱. **الشواهد الربوبیه**، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، محمد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ ش.
۳۲. **منطق نوین**، ترجمه مشکوة الدینی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲ ش.
۳۳. **تعلیقات علی الهیات الشفاء**، قم، انتشارات بیدار، [بی تا].
۳۴. «تعلیق بر شرح حکمة الاشراق» در [شرح حکمة الاشراق]، قم، انتشارات بیدار، [بی تا].
۳۵. «**رساله التنقیح فی المنطق**» در [مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتهلین]، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. **نهایة الحکمة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. طوسی، محمد بن محمد بن الحسن، **اساس الاقتباس**، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
۳۸. **تجرید المنطق**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۳۹. **شرح الاشارات و التنبیهات**، تحقیق سلیمان دنیا، بیروت، مؤسسه النعمان، [بی تا]. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۴۰. غزالی، ابوحامد محمد، **معیار العلم فی فن المنطق**، بیروت، دار و مکتبهٔ الهلال، ۱۹۹۳ م. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمدباقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۴۱. مظفر، محمدرضا، **المنطق**، تعلیق غلامرضا الفیاضی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۳۳ ق
۴۲. میرداماد، میر محمد باقر، **الافق المبین**، کبکی از روی میکرو فیلم کتابخانه ملک، آستان قدس رضوی، شماره ۲۰۹۱
۴۳. نگر، احمد، **جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ ق. به نقل از مقالهٔ اقسام حمل و احکام آن ها، نویسنده محمد باقر ملکیان، چاپ در مرکز پژوهش های دائرة المعارف
۴۴. هروی، میر زاهد، **التعلیق علی شرح التهذیب (تهذیب میری)** نسخه موجود در کتابخانهٔ دائرة المعارف، کبکی از روی میکرو فیلم نسخه چاپ ترکیه

کتاب «دین در جهان معاصر» که از سری کتاب‌های پرسمان کانون اندیشه جوان به‌شمار می‌آید، در چهار فصل تدوین شده است:

**فصل اول: دین و مقتضیات زمان معاصر؛** در این فصل به پرسش‌های زیر پاسخ داده شده است:  
- با توجه به این که دین، ثابت و دارای منابع محدود (کتاب و سنت) است، چگونه می‌تواند نیازهای متغیر و بی‌شمار جوامع بشری را در طول قرون و اعصار پاسخ‌گو باشد؟  
- الگوی اسلام عصر پیامبر متناسب با حوادث آن دوران است. در این صورت آیا می‌توان از تعمیم این الگو تا دوران کنونی سخن گفت؟

- با توجه به پیشرفت علوم و تأثیر پیش‌فرض‌ها در فهم دین، چگونه می‌توان برای دین قلمرویی ثابت و کامل ادعا کرد؟  
- آیا وظیفه‌ی احیای دینی در جهان جدید وظیفه‌ی دارند که دینی متناسب با عقلانیت مدرن عرضه کنند؟  
- بخش اعظم اخلاق از ارزش‌های خادم تشکیل می‌شود. ارزش‌های خادم همان آداب متناسب با مقام‌اند. بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت که دین، اخلاقیات را که با تغییرات زندگی تغییر می‌کند، یک‌جا در اختیار انسان قرار دهد؟

**فصل دوم: گوهر دین و نیاز زمانه؛** در این فصل به پرسش‌های زیر پاسخ داده شده است:

- گوهر و حقیقت دین به تبع عوارض و عرضیات دوران، قبض و بسط پیدا می‌کند. بنابراین چگونه می‌توان گوهر دینی عصر پیامبر (ص) را به همه دوران‌ها و شرایط تعمیم داد؟  
- با توجه به این که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) ساحت‌های مختلفی داشته‌اند، آیا هر سخن و رفتار آنان می‌تواند به عنوان الگویی برای مردم باشد؟  
- آیا می‌توان سخن و رفتار آنان را اصول کلی دانست و به همه اعصار تعمیم داد؟

**فصل سوم: دین و توسعه؛** در این فصل به پرسش‌های زیر پاسخ داده شده است:

- از آن‌جا که دین از امور درونی و دل‌بسته انسان است و علم و صنعت از تعلقات خارجی او، چگونه دین می‌تواند در عرصه علم و صنعت سخن بگوید؟  
- آیا نمی‌توان گفت امور دنیوی مثل علوم، اقتصاد، سیاست و حکومت، استقلال ذاتی دارند و قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیستند؟

- در عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوره مدرن، چگونه می‌توان با کمک گرفتن از فرشتگان

«تحفة آثار» تلخیص و ترجمه بحارالانوار، به کوشش مؤسسه فرهنگی شمس‌الضحی، کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۸۸.  
در ادبیات همه ملل، تلخیص آثار مفصل، به منظور تسهیل در بهره‌مندی از این آثار، به‌خصوص برای کسانی که مجال و فرصت لازم برای استفاده از آن‌ها را ندارند، امری رایج و



متداول است. در فرهنگ مکتوب شیعی نیز از دیرباز این سنت جاری بوده و آثار بسیاری به همت خود نویسندگان آن اثر یا اشخاص دیگر تلخیص و در اختیار جامعه علمی آن زمان قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به تلخیص آثاری هم‌چون تفسیر تبیان شیخ طوسی، تفسیر صافی فیض کاشانی، وسائل الشیعه و... اشاره کرد.

«تحفة آثار» نیز کتابی است که با همین نیت و به منظور تسهیل در استفاده از مجموعه عظیم بحارالانوار و به همت گروه شمس‌الضحی، نگاشته شده است.

در این اثر، به منظور هر چه خلاصه‌تر کردن این مجموعه حدیثی شیعی، احادیث و روایات غیرشیعی و نیز روایات فقهی و تفسیری، حذف شده‌اند و احادیث مشابه نیز دسته‌بندی شده و فقط آن‌هایی که از جامعیت بیشتر و سند معتبرتری برخوردار بوده‌اند، آورده شده است.

مطالعه این مجموعه، فرصتی است برای آن دسته از علاقه‌مندیانی که تاکنون نتوانسته‌اند به دلیل حجم بالای مجموعه عظیم بحارالانوار از علوم و معارف جمع‌آوری شده در این اثر بهره‌برند و در انتظار فرصتی برای بهره‌گیری از این اثر جاودانه بوده‌اند.



### دین در جهان معاصر

نویسنده: سیدمحمد علی داعی‌نژاد  
ناشر: کانون اندیشه جوان  
نوبت چاپ: اول  
قطع: رقعی  
تعداد صفحات: ۱۶۸ صفحه  
قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال



حکمرانان سه‌گانه (انتقاد از حاکمان وقت، و علی(ع) و اتحاد اسلامی)، صلح امام حسن(ع)، قیام امام حسین(ع) یک هدف و دو شیوه، امام زین‌العابدین(ع) قهرمان معنویت، امام صادق(ع)، عصر طلایی، امام موسی بن جعفر(ع)، امام رضا(ع) و مسئله ولایت عهدی، فرضیه اول، فرضیه دوم و امام حسن عسکری(ع).

**فصل چهارم - میراث علمی شیعه و میراث‌داران**  
**آن:** میراث علمی (قرائت و تفسیر، حدیث و روایت، فقه و فقهات، ادبیات، کلام و فلسفه) و میراث‌داران شیعه (عصر حضور: ابوذر غفاری، جابر بن حیان و هشام بن حکم، عصر غیبت: شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، شهید اول، شیخ بهایی، محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمآلهین، آخوند خراسانی، شیخ انصاری و امام خمینی).  
**پس گفتار:** مفهوم شیعه و آغاز پیدایش تشیع.  
 مطالعه این کتاب نیز راه‌گشای دبیران در پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده در زمینه تشیع و حقانیت شیعه است.



**سیره سیاسی معصومان در عصر حاکمیت، محمد ملک‌زاده، تهران، کانون اندیشه جوان.**  
 آشنایی با سیره و سلوک بزرگان دین و عمل به راه و روش آنان، از جمله برترین راهکارهایی است که بشریت می‌تواند برای داشتن جامعه‌ای سالم، از آن بهره‌گیرد. لذا مطالعه در سیره و روش بزرگان دین خصوصاً در عرصه تعاملات اجتماعی آنان، می‌تواند در جهت یافتن و پی‌موندن هرچه بهتر مسیر تکاملی یک جامعه بسیار کمک‌کننده و تأثیرگذار باشد.  
 خصوصاً این‌که، با توجه به جمعی بودن این حرکت و به دلیل وجود سرنویشت مشترک انسانی، بیش از پیش نیازمند یافتن الگوهای بی‌عیب و نقص برای طی مسیر خود خواهد بود. الگوهایی که بتواند ساختار مناسبی را برای نحوه تعامل و چینش نظامات جامعه ارائه دهد.  
 کتاب «سیره سیاسی معصومان» با هدف شناخت رویکرد و موضع‌گیری ائمه در مواجهه با مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی، به رفتارشناسی سیاسی سه پیشوای معصوم از جایگاه یک حاکم سیاسی پرداخته است و در این راستا چگونگی موضع‌گیری ایشان نسبت به توده مردم، کارگزاران حکومتی و مخالفان نظام، به صورت سه محور اصلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.  
 مطالعه این کتاب، جهت آشنایی با اصول اساسی روش امامان معصوم در برخورد با مسائل سیاسی جامعه، و همچنین به کارگیری این اصول در برخورد با مسائل مورد ابتلای جامعه دینی خود، به همکاران محترم توصیه می‌شود.

جن، نذر، قربانی، دعا، استخاره، نماز استسقا و شفاعت، مسائل را حل کرد؟  
 - اگر ادیان برای آموختن علوم انسانی آمده بودند چرا در دامن آن‌ها یک عالم اقتصاد یا یک جامعه‌شناس یا یک روان‌شناس به معنای امروزیین پرورده نشده و چنین تعالیمی در میان آنان به وجود نیامده است؟  
 - چرا بنیان‌گذاران این علوم، مبانی این علوم را از دل تعلیمات دینی استخراج نکرده‌اند؟  
**فصل چهارم: اجتهاد و جهان معاصر؛ در این فصل به پرسش زیر پاسخ داده شده است:**  
 چگونه می‌توان اجتهاد را راه‌حل تناسب دین با زمان دانست و حال آن‌که اجتهاد هیچ‌گاه ماهیت چیزی را عوض نمی‌کند و اقلی بودن احکام و معارف را به اکثری بودن بدل نمی‌کند؟  
 مطالعه این کتاب به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های جوانان در حوزه دین و اقتضات زمان به همکاران محترم توصیه می‌شود.

**تاریخچه تشیع، محمدحسین پورامینی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹**  
 امروزه با بروز و ظهور فرقه‌ها و مکاتب نوظهور و بی‌بنیان در عرصه جهانی و هجوم اندیشه‌ای به ظاهر جذاب اما بی‌محتوا، به نظر می‌رسد ضرورت توجه به اندیشه‌های متعالی اسلام دوچندان شده است.  
 در این میان، مکتب تشیع، به عنوان تنها اندیشه برگرفته از قرآن و اهل بیت با تعالیم غنی خود می‌تواند ذهن‌ها و دل‌های مشتاق حقیقت را سیراب نماید. از این رو لازم است ابعاد گوناگون و متعالی این مکتب به خوبی نشان داده شود تا برتری آن بر سایر مکاتب، خصوصاً بر فرقه‌های نوظهور امروزی نمایان گردد. به همین منظور مطالعه کتاب‌هایی که به معرفی ویژگی‌ها و امتیازات مذهب تشیع می‌پردازد، کاملاً ضروری است.  
 کتاب «تاریخچه تشیع» از جمله کتاب‌هایی است که نویسنده آن درصدد معرفی ویژگی‌های تشیع از نگاه تاریخی است در این کتاب می‌خوانیم:  
**فصل اول - تاریخچه شیعه:** مفهوم‌شناسی و پیدایش شیعه (زمان پیدایش، شیعه، مولود یک بینش و گرایش ایرانیان به تشیع).  
**فصل دوم - ویژگی‌های تشیع:** مکتب عشق و محبت، سیره معصومین(ع) سرمایه شیعه و اصلاح‌گری شیعه (جنبش‌های اصلاحی در تاریخ اسلام و حرکت‌های اصلاحی شیعی).  
**فصل سوم - سیر تطور شیعه در صدر اسلام:** علی(ع) و

# معرفی

## مؤسسات و نرم افزار

شهر بانوشکیبافر

### اشاره

مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی موعود، در حوزه مباحث و معارف مهدوی، انتظار، تکلیف منتظر، آخرالزمان و غربشناسی به تولید کتب، نشریات و نرم افزارهایی اقدام نموده است که لازم است از این مؤسسه تشکر کنیم و توفیق روزافزونشان را در جهت نشر معارف دینی از خداوند منان خواهان باشیم. در این شماره به بررسی چند لوح فشرده، که توسط این مرکز تولید شده است، می پردازیم:

۱. مجموعه لوح های فشرده مطالعات فرهنگی و غربشناسی: مجموعه کاملی از سلسله مباحث و نشست هایی است که به موضوع اسلام، غرب و آخرالزمان و دسیسه های غرب در نابودی انسان ها و به ابتذال کشاندن انسان امروز می پردازد.

۲. مجموعه مهدویت ۱ و ۲: سلسله نشست های فرهنگ مهدوی با عناوین «مهدویت، معرفت امام عصر علیه السلام و دریافت ما» و «تکلیف منتظران» است. در این نرم افزار چندرسانه ای، علاوه بر فیلم، صوت و نغمات و ادعیه مهدوی، سخنرانی استادان و بزرگواران حوزه و دانشگاه در موضوعات مختلف درج شده است. با مباحث جذاب و شنیدنی، هم چون خانواده مهدوی، تربیت مهدوی، از حسین (ع) تا مهدی (ع)، انتظار از استضعاف تا اقتدار، ارتباط معنوی با ساحت مقدس حضرت و گفت و گوی مهدوی. در بخش مهدویت نیز، علاوه بر صوت و نغمات، به مباحث پر سؤال دانش آموزان در مورد ظهور، موعود قرآن و ادیان و راز غیبت پرداخته شده است. تهیه این مجموعه و استفاده از آن در تدریس را به همه دبیران محترم معارف و مربیان پرورشی توصیه می کنیم.

۳. شوالیه های معبد: این نرم افزار به فراماسونرها و مبانی فکری و نظری آن ها می پردازد و توضیح می دهد که چگونه در کار سیاست و سودای حکومت بر جهان وارد شده و با چه ابزار و مناسباتی و با همکاری صهیونیست ها در تمام جوامع، فرهنگ و تمدن و عقائد







دفتر انتشارات کمک آموزشی

## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

**رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)

**رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)

**رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)

**رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه)

### مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فن‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

## های دینی و فرهنگی

ملل را نشانه گرفته‌اند. این اثر جذاب رد پای این فراماسونرها را در سیاست‌ها و حکومت‌ها دنبال می‌کند.

۴. هلاکت اقوام: این مجموعه که شامل دو لوح فشرده است به اقوام و تمدن مختلف مثل سبأ، مصر، بابل، لوط و ثمود و... می‌پردازد و نحوه زندگی و مملکت‌داری آن‌ها و علت سر باز زدن و نپذیرفتن دعوت انبیا را تشریح می‌کند.

آیات قرآن و شواهد قرآنی که در مورد هریک از اقوام است، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اقوام گذشته و پیشینه این اقوام عبرت گرفت و به خطا نرفت.

۵. ظهور، مجامع و سازمان‌های مخفی و دجال آخرالزمان: مجموعه‌ای چهل و نه قسمتی است. این اثر روشنگرانه را به عموم دانش‌آموزان و جوانان فرهیخته، که طالب کشف حقایق پشت‌پرده و شناسایی جریان‌های شیطانی مخفی و شیطان‌پرستان‌اند توصیه می‌کنیم. در این اثر اغراض دشمنان و معاندان را از سیاست‌ها، شبکه‌ها و برنامه‌هایی که صرفاً بعد جسمی و جنسی انسان را مطرح می‌کند می‌پردازد و نقشه‌های شوم این مجامع و سازمان‌های مخفی را برملا می‌سازد.

۶. بازی‌های رایانه‌ای آخرالزمان: این مجموعه سلسله مباحثی است که مؤسسه فرهنگی موعود به تولید آن اقدام نموده است؟ نشان دادن چهره منفور و قتل و خونریزی از آخرالزمان و تصویر غلط از حکومت مهدوی توسط دشمنان و شیطان‌صفتان در سینما و فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای و کودکان، نقشه دیگری است که امیدواریم با کسب معرفت حقیقی و ناب، سره را از ناسره تشخیص دهیم و در انتخاب بازی و فیلم برای فرزندان به کجراهه نرویم.

مؤسسه فرهنگی موعود نرم‌افزارهای دیگری نیز تولید کرده است. علاقه‌مندان به این نرم‌افزارها می‌توانند به سایت [www.Mouood.org](http://www.Mouood.org) مراجعه و مطالب جدید و نرم‌افزارهای خود را از طریق [yaranshop](http://yaranshop) خریداری نمایند.

## مسابقه

### پرسش از ما، پاسخ از شما

چگونه می توان حدود معاشرت دختر و پسر را برای دانش آموزان بیان کرد که مورد پذیرش آنان قرار بگیرد؟



سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی

### برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک بایست سفارشی. (کپی فیش رانز خودنگه دارید.)

◆ نام مجله های درخواستی:

.....  
.....  
.....

◆ نام و نام خانوادگی:

.....

◆ تاریخ تولد:

.....

◆ میزان تحصیلات:

.....

◆ تلفن:

.....

◆ نشانی کامل پستی:

.....

.....

◆ استان:

.....

◆ خیابان:

.....

◆ پلاک:

.....

◆ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

کاشتراک: .....

امضا:

- صندوق پستی مرکز بررسی آثار: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷
- صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- نشانی اینترنتی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)
- امور مشترکین: ۷۷۳۳۵۱۱۰ - ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۲۱+
- پیام گیر مجله های رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۲۱+

یادآوری:

- ◆ هزینه برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده مشترک است.
- ◆ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.